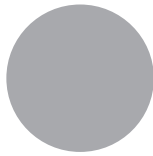


زنان در شرایط بحرانی

باتاکید بر زلزله و سیل

انسپه لقمانی

بِه نام خدا



زنان در شرایط بحرانی

انسیه لقمانی

این کتاب با حمایت سازمان جوانان هلال احمر جمهوری اسلامی ایران و انجمن مددکاران اجتماعی ایران تحقیق، تهیه، تدوین و چاپ شده است.

تقدیم به همه جوانان داوطلب هلال احمر
که خویشان را وقف کمک به مردم کردند.

● شناسنامه

عنوان کتاب: زنان در شرایط بحرانی
نویسنده: انسیه لقمانی
صفحه آرایی: نسترن کچچیان
ویراستار: مونا محمدزاده
نوبت چاپ: چاپ اول تابستان ۱۳۹۲
تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه
آدرس: تهران، خیابان ولیعصر، بالاتر از میرداماد، خیابان رشید
یاسمی، سازمان جوانان هلال احمر
تلفن: ۸۸۲۰۱۲۲۸
سایت: www.javananhelal.ir

فهرست

- ۱۳ ● گام اول
- ۱۷ ● گشایش
- ۲۳ ● جنسیت و بحران‌های ناشی از حوادث طبیعی
- ۳۹ ● نکاتی درباره‌ی نحوه‌ی امداد رسانی به زنان در شرایط بحرانی
- ۴۱ آب آشامیدنی
- ۴۵ سرویس بهداشتی و حمام
- ۵۰ بهداشت محیط
- ۵۴ نحوه توزیع کمک‌ها
- ۵۷ زمین و سرپناه
- ۶۲ «امنیت» و «احساس امنیت» بعد از وقوع بحران
- ۶۹ خشونت علیه زنان
- ۷۵ پوشش و تاثیر آن حین و بعد از بحران‌ها
- ۷۹ احساس گناه، سرزنش خود و قهر با خدا
- ۸۳ وضعیت اقتصادی زنان در شرایط بحرانی
- ۸۹ زنان تنها
- ۹۳ مراقبت‌های مادر و نوزاد
- ۹۹ تنظیم خانواده و پیشگیری از اچ‌آی‌وی
- ۱۰۲ بازگشت به جریان طبیعی زندگی

۱۰۴	آموزش مهارت‌های زندگی
۱۰۷	● دختران و شرایط بحران
۱۰۹	نیازهای کودکان در شرایط وقوع بحران
۱۱۰	نکاتی در مورد مشاوره به کودکان، نوجوانان و خانواده‌ها
۱۱۴	نکاتی در مورد آموزش و بازی با کودکان
۱۱۸	امنیت کودکان و کودکان گمشده
۱۱۹	نمونه‌ی فعالیت در حوزه‌ی کودکان در زلزله‌ی بم
۱۲۱	دخترچه‌ها
۱۲۵	● مشارکت اجتماع محلی و توانمندسازی زنان
۱۲۷	اخبار روزنامه‌های ۲۰ اسفند ۱۳۸۲
۱۲۹	رویکرد بین‌المللی به مدیریت بحران چیست؟
۱۳۱	طیف مشارکت و نحوه تبدیل فرآیند امدادگری به فرآیند تسهیل‌گری
۱۳۲	نمودار طیف مشارکت
۱۳۳	تعریف و ویژگی‌های تسهیل‌گری
۱۳۶	ضرورت بسیج جامعه‌ی محلی
۱۳۸	مراحل جلب مشارکت مردم
۱۴۳	مشکلات و موانع مشارکت
۱۴۶	توریسم توسعه
۱۴۸	طردشدگی اجتماعی / توانمندسازی زنان
۱۵۱	● فهرست منابع

گام اول

هرگاه با افرادی که به عنوان امدادگر و جوانان داوطلب در صحنه‌های کمک‌رسانی به بازماندگان حوادث طبیعی مختلف حضور داشته‌اند، از دغدغه‌ها و خاطرات امداد‌رسانی‌ها می‌پرسی بیشترین نکاتی که در خاطرشان حک شده و باقی‌مانده تالمات کودکان و آسیب‌های روحی و روانی زنان منطقه‌ی حادثه دیده و صحنه‌هایی از تاثیرات عمیق حادثه بر این افراد است. این موضوع نشان دهنده‌ی این نکته واضح است که آسیب‌پذیری زنان و کودکان در حوادث به مراتب بیشتر از دیگر گروه‌های سنی و جنسیتی است. از دیگر سو نقش محوری زنان در خانواده این مهم را تاکید و یادآوری می‌نماید که کمک به بازسازی و بازتوانی نهاد خانواده‌های آسیب‌دیده در حوادث بدون توجه تخصصی و پایه‌ای به مشکلات زنان و کودکان، امکان‌پذیر نیست.

سختی و دشواری‌های امداد‌رسانی در حوادث از یک سو و تالمات روحی ناشی از یادآوری صحنه‌های تلخ این حوادث از سوی دیگر موجب می‌شود مستندسازی وقایع و تجارب کسب شده معمولاً صورت نپذیرد و تجارب غالباً فقط به صورت شفاهی منتقل شود که البته روشی ابتدایی و حداقلی است و به خاطر عدم پیروی از الگوهای علمی به اندازه کافی موثر نیست.

زلزله‌ی بزرگ خرداد ماه ۱۳۹۱ منطقه ارسباران در استان آذربایجان شرقی و گستردگی تاثیرات آن در بیش از سیصد روستای منطقه موجب شد جوانان داوطلب و پرشور هلال احمر از سراسر کشور در قالب دسته‌هایی بیست نفره در کنار تکمیل مراحل

امداد و نجات و اسکان اضطراری زلزله‌زدگان، برنامه‌ی «امداد اجتماعی» را همراه با دیگر دستگاه‌های مسوول، در مناطق زلزله‌زده با تاکید بر ارائه خدمات به کودکان، زنان و کهنسالان این روستاها آغاز نمایند و در مدت چهل روز حضور گسترده‌ی خود خدمات مختلف و گوناگونی را ارائه دهند. این تجربه بعدها در حوادث دیگری مانند زلزله‌ی زهان خراسان جنوبی، زلزله‌ی شبیه بوشهر و سیل دشتی بوشهر نیز دنبال و تکرار شد. اما اتفاق خوب و موثری که در کنار این خدمات رخ داد ثبت و مستندسازی علمی خدمات ارائه شده توسط تعدادی از پژوهشگران و محققان جوان عضو سازمان بود که کتاب حاضر نمونه‌ای شایسته و کاربردی از این فعالیت به شمار می‌رود. امید است این نوشتار که با زحمات ارزشمند و داوطلبانه‌ی پژوهشگر محترم سرکار خانم انسیه لقمانی و کمک اعضای جوان عزیز و همکاران خوب سازمان جوانان به شکلی کاملاً کاربردی و منطبق با رویکردهای دینی، فرهنگی و علمی تهیه شده، یاری‌رسان جوانان و امدادگران عزیز در ارائه‌ی خدمات بهتر و تکمیل چرخه‌ی آن در مناطق آسیب‌دیده از حوادث طبیعی باشد. این نوشتار تکمیل نخواهد شد مگر با یادآوری و قدردانی از راهنمایی‌ها و کمک‌های موثر ریاست محترم جمعیت هلال‌احمر در اجرای برنامه مداخلات اجتماعی - فرهنگی جوانان هلال‌احمر در حوادث و نیز مساعدت‌ها و عنایات ارزشمند نماینده محترم ولی فقیه در جمعیت هلال‌احمر در اجرای بخش‌های فرهنگی این برنامه. همچنین از همکاری‌های سازمان بهزیستی کشور، نظام روانشناسی و مشاوره و به‌ویژه مساعدت‌های بی‌دریغ انجمن مددکاران اجتماعی ایران در مراحل مختلف تدوین این کتاب سپاسگزاری می‌گردد.

امید است این مکتوبه گامی موثر در جهت تداوم تهیه و تالیف چنین آثاری در حوزه خدمات اجتماعی و فرهنگی در حوادث باشد.

سازمان جوانان جمعیت هلال‌احمر جمهوری اسلامی ایران

گشایش

در بیشتر بحران‌های ناشی از حوادث طبیعی مانند زلزله و سیل، برخی از گروه‌های جامعه به صورت بالقوه در معرض خطر بیشتری قرار می‌گیرند و البته مشکلات متفاوتی هم دارند، مانند: سالمندان، معلولان، کودکان، زنان (زنان باردار، مادران تنها، دختران نوجوان)، مردان (مردانی که در اثر از دست دادن شغل، امکان مراقبت از خانواده خود را ندارند)، افراد بسیار فقیر و ... امداد رسانی به جامعه‌ی بحران زده بدون توجه به نیازها و مشکلات متفاوتی که هر یک از این گروه‌ها با آن درگیر هستند، ناقص و ناتمام خواهد ماند. این نوشتار تلاش می‌کند تا اثرات «جنسیت» را هنگام مواجهه و مقابله با بحران بررسی کند و نشان دهد زلزله یا سیل برخلاف آن چه بیشتر ما تصور می‌کنیم، زن و مرد می‌شناسد. همان‌طور که پیرو جوان می‌شناسد.

در بخش اول به رابطه‌ی بین جنسیت و بحران‌های ناشی از حوادث طبیعی پرداخته شده و سعی شده است با ذکر تجربیات زیست شده در سراسر دنیا ضرورت پرداختن به امداد رسانی در بحران‌ها را با رعایت وضعیت متفاوت زنان نسبت به مردان مطرح کند. در بخش دوم به آرایه نکاتی در ارتباط با نحوه‌ی امداد رسانی به زنان در شرایط بحرانی می‌پردازد و می‌کوشد با گریز زدن به موقعیت‌ها و ابعاد مختلف زندگی، هنگام و پس از وقوع زلزله یا سیل نشان دهد، چگونه یک موقعیت مشترک می‌تواند برای زنان پیامدها و دغدغه‌هایی متفاوت از مردان و دیگر گروه‌های جامعه ایجاد کند. در ادامه به وضعیت دختران در شرایط بحرانی توجه شده است. در این بخش با نگاهی به شرایط

کلی کودکان، فارغ از جنسیت بر اهمیت توجه به وضعیت ویژه‌ی دخترچه‌ها و دختران نوجوان تاکید شده است. در آخر به بحث مهم و کلیدی ضرورت مشارکت اجتماع محلی و توانمندسازی زنان در حد مجال این نوشتار اشاره شده و در پایان منابع متعددی برای مطالعه بیشتر معرفی شده است.

موضوعات مختلف مطرح شده در کتاب به همراه مثال‌هایی عینی با تاکید بر زلزله و سیل به دلیل بالا بودن احتمال وقوع آن در ایران همراه است. برخی از مثال‌ها حاصل مشاهدات، مصاحبه‌ها و جلسات فوکوس گروپی است که نویسنده انجام داده است و برخی دیگر نقل قول از کتاب‌های چاپ شده به خصوص از سوی آژانس‌های مختلف سازمان ملل در ایران است که در انتها نام تمام آن‌ها ذکر شده است. پیشنهاد می‌شود قبل از ورود به جامعه‌ی بحران زده، این نوشتار را یک بار مرور کنید و نکات زیر را نیز رعایت کنید:

- قبل از رفتن به محل حادثه، نقشه‌ی مکان آسیب دیده، شهرها و روستاهای اطراف آن را بررسی کنید و همراه خود داشته باشید.

- اطلاعات آماری جامعه‌ی مورد نظر و وضعیت فرهنگی، اجتماعی منطقه را مطالعه کنید.

- نزدیک‌ترین شهرها به محل حادثه و فاصله‌ی آن‌ها را به خاطر بسپارید.

- شما همیشه باید از شرایط جوی یک گام جلوتر عمل کنید. بارش برف و باران، تگرگ، سیل احتمالی و ... را پیش بینی کنید و امکانات مورد نیاز برای مقابله با آن را برای جامعه‌ی بحران زده مهیا کنید.

- همیشه گروهی کار کنید و گروه‌های دیگر را در جریان موقعیت جغرافیایی خود قرار دهید. بدون اطلاع گروه دست به هیچ اقدامی نزنید. مراقب امنیت خود باشید. هر اتفاق ناگواری که برای شما بیفتد در روحیه‌ی دیگران تأثیر منفی خواهد گذاشت.

- اقدامات، مشاهدات و خاطرات روزمره‌ی خود را ثبت کنید.

- آمارها را ثبت کنید و در بازه‌های زمانی مناسب به مسوولین گزارش دهید.
- به محض ورود به موقعیت حادثه دیده از گروه‌های قبلی اطلاعات و گزارشاتشان را درخواست کنید و به همین ترتیب یافته‌های خود را در اختیار گروه‌های جدید تر قرار دهید.
- مراقب سلامت جسمی و روحی خود باشید. به تغذیه، خواب و بهداشت خود توجه کنید. برای تجدید روحیه هر از گاهی از محیط بحران زده فاصله بگیرید و فعالیت مورد علاقه خود را انجام دهید و دوباره بازگردید. شرایط نامساعد محیط بحران زده به سرعت انرژی جسمی و روحی شما را تقلیل می‌دهد. اگر از خودتان مراقبت نکنید کارکرد چندان مفیدی نخواهید داشت.
- در حالی که مردم بحران زده دسترسی به وعده‌های غذایی گرم ندارند در حضور آنان غذای گرم میل نکنید.
- لوازم ضروری و مورد نیاز از قبیل لباس و کفش مناسب، چراغ قوه، کیسه خواب، سوت، طناب، دستمال پیش‌آهنگی، شکلات، اسباب بازی‌های کوچک برای کودکان، کمک‌های اولیه را همراه داشته باشید. لوازم غیر ضروری و قیمتی را همراه خود نبرید.
- با خانواده خود در تماس باشید و گزارش‌هایی از روند انجام کارها به آنها بدهید.
- قبل از ورود به محیط بحران زده از تجربیات افرادی که سابقه‌ی حضور در چنین شرایطی را دارند بهره بگیرید.
- دقت کنید هنگام آواربرداری و نجات دادن افراد از زیر آوار فقط بر لبه‌ی دیوارها و یا مکان‌هایی که مطمئن هستید زیر آن انسانی قرار ندارد، راه بروید. قدم زدن بر روی سقف بخش‌هایی از خانه مانند اتاق‌ها، آشپزخانه، حمام و سرویس بهداشتی باعث فرو ریختن بیشتر آوارها روی افراد محبوس زیر آوار شود.
- در گروه خود تعادل جنس و سن را رعایت کنید و از افراد محلی یا سرشناس برای حضور در گروه دعوت کنید (به ضرورت رعایت این موضوع در طول این نوشتار به تفصیل پرداخته خواهد شد).

- اگر با زبان محلی جامعه‌ی بحران‌زده آشنا نیستید حتما از افراد آشنا به آن زبان - که توانایی حضور در شرایط بحرانی را دارند برای پیوستن به گروه‌تان دعوت کنید.
- دقت کنید نحوه‌ی امداد رسانی در محیط‌های پراکنده و متمرکز متفاوت از هم است.
- نیازهای امدادی مردم روز به روز تغییر می‌کند. در چند روز اول به همه چیز نیاز دارند. فراموش نکنید با خرابی و تعطیلی بانک‌ها مردم به پول دسترسی ندارند در چند روز اول امکان خرید ندارند تا بستگان‌شان به کمک آن‌ها بیایند.
- به سرعت از تیم‌های محلی برای انجام امور کمک بگیرید و افراد مستعد برای خدمات رسانی را در سطح مردم محلی شناسایی کنید. آنان را در جلسات خود وارد کنید و از تجربیات و دانش آنها نسبت به وضعیت فرهنگی، اجتماعی، شرایط آب و هوایی و ... در محیط بحران‌زده استفاده کنید. بدون حضور آنها برای جامعه‌ی بحران‌زده تصمیم‌گیری نکنید.
- اگر علاقمند به عکاسی هستید فرهنگ مردم منطقه را مدنظر داشته باشید.

اصول بنیادین

این نوشتار در تمام مراحل به اصول بنیادین زیر پای بند است:

۱- برابری بین همه‌ی انسان‌ها و احترام به کرامت ذاتی آن‌ها

باور به این اصل که در حل مشکلات جامعه‌ی بحران‌زده همه‌ی انسان‌ها فارغ از جنس، سن، مذهب و قومیت با هم برابر بوده و شایسته‌ی احترام و تامین نیاز برای خروج از شرایط بحرانی هستند.

۲- مشارکت اجتماع محلی

در تمام مراحل کمک‌رسانی و حل بحران پای بند به مشارکت اجتماع محلی است

و باور دارد تغییرات در جامعه پایدار و موثر نخواهد بود، مگر آنکه با مشارکت افراد همان جامعه صورت پذیرد.

۳- بهره‌گیری از توان و ظرفیت گروه‌های هدف

باور به اینکه گروه‌های در معرض خطر (مانند زنان و کودکان) قربانیان دست‌وپابسته نیستند و اگرچه به حمایت نیاز دارند اما ظرفیت و توانایی‌هایی دارند که آن‌ها را قادر می‌سازد علاوه بر حل مشکلات خود برای اجتماع محلی نیز پرتیتر باشند.

۴- حمایت‌گیری

برای انجام اقدامات موثر و مفید در حل بحران، همکاری‌های گسترده بین سازمان‌ها، گروه‌ها و نهادهای مختلف ضرورت دارد. از هیچ فرد، گروه یا سازمانی انتظار نمی‌رود بتواند به تنهایی تمام اقدامات لازم در موقعیت بحرانی را انجام دهد. جلب حمایت‌های عمومی و اثرگذاری بر سیاست‌گذاری‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و ایجاد حساسیت در بین مسوولین از اصول بنیادینی است که انتظار می‌رود امدادگران و تسهیل‌گران نیز نسبت به آن حساس باشند.

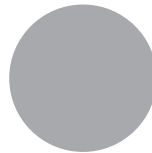
در پایان خاطر نشان می‌شود اراده‌ی نوشتن کتاب را حساسیت نگاه آقای محمد جعفریان، رییس سازمان جوانان هلال احمر به نحوه‌ی امداد رسانی به زنان در بحران رقم زد. فریده غایب تلاش کرد با ثبت تجربه‌هایش در زلزله‌ی آذربایجان به غنای محتوا بیافزاید. ویرایش متن به پاس تلاش مونا محمدزاده است و صفحه آرایی کتاب نیز به ذوق نسترن کچچیان صورت گرفته. آنچه راقم این سطور نوشت بدون همراهی ثریا عزیز پناه و فاطمه قربانی میسر نبود.

سپاسگزار لطف‌های بی‌دریغتان هستیم.



جنسیت و بحران‌های
ناشی از حوادث طبیعی

داشتن رویکرد جنسیتی کمک می‌کند تا در شرایط بحرانی نسبت به وضعیت متفاوت زنان، مردان، دختران و پسران حساس بوده و با توجه به نیازها و توانایی‌های متفاوت هر یک از این گروه‌ها امدادرسانی به گونه‌ای صورت پذیرد که در نهایت همه‌ی گروه‌های یاد شده احساس رضایت کنند. این فصل کتاب به دلایل متفاوت بودن نیازها و توانایی‌های زنان و مردان در شرایط بحرانی و ضرورت توجه به این مساله در امدادرسانی می‌پردازد.



جنسیت و بحران‌های ناشی از حوادث طبیعی

حوادث طبیعی مانند زلزله، سیل، طوفان در شرایطی که جامعه آمادگی مقابله با آن را نداشته باشد، می‌تواند به یک بحران اجتماعی تبدیل شود. لزوماً حوادث طبیعی در همه‌ی نقاط دنیا به یک اندازه خسارت وارد نمی‌کنند. زلزله‌ی ۷ ریشتری در ژاپن ممکن است تنها باعث متوقف شدن کارها برای چند دقیقه شود در حالی که یک زلزله‌ی ۶٫۶ ریشتری منجر به کشته شدن بیش از ۴۰ هزار نفر در بم شد.

کشورهای در حال توسعه به دلیل مناسب نبودن زیرساخت‌های شهری، روستایی و شرایط خاص فرهنگی و اجتماعی که دارند با وقوع یک حادثه طبیعی بیشتر از کشورهای توسعه یافته دچار آسیب و بحران می‌شوند. ۴۵ درصد زلزله‌های مخرب در طی ۲۵ سال اخیر در آسیا رخ داده است. از طرف دیگر ایران به دلیل شرایط خاص جغرافیایی در احتمال بروز حوادث طبیعی جزو ۱۰ کشور اول دنیا محسوب می‌شود. از ۴۳ نوع حادثه طبیعی که تاکنون در جهان شناخته شده، ۳۱ مورد آن در ایران رخ داده است (احمدی، ۱۳۹۰).

زلزله، سیل، خشکسالی، آتش‌سوزی، لغزش و رانش زمین و سرمازدگی بیشتر از بقیه‌ی حوادث طبیعی در ایران به وقوع پیوسته است. زلزله‌ی سال ۱۳۵۷ طمس، زلزله‌ی سال ۱۳۶۹ منجیل و رودبار، سیل ۱۳۶۶ شمیران استان تهران، سیل‌های متعدد در استان گلستان و نکا مازندران، زلزله‌ی سال ۱۳۸۲ در بم، زلزله‌ی سال ۱۳۹۱ در آذربایجان شرقی، سیل سال ۱۳۹۱ دشتستان بوشهر و... از نمونه‌های وقوع حوادث طبیعی در بخش‌های مختلف ایران است که هر کدام باعث کشته شدن تعداد زیادی از هم‌وطنان شده است.

خسارات فراوان جانی، اقتصادی، روانی و اجتماعی به همراه داشته و پیامدهای منفی آن تا سال‌های طولانی گریبان‌دیده‌گان را گرفته یا خواهد گرفت.

در صورت آماده نبودن جامعه، یک حادثه طبیعی به سادگی می‌تواند به بحران اجتماعی تبدیل شود و جان و مال هزاران انسان را به مخاطره اندازد. حال با وجود درگیر شدن همه‌ی افراد جامعه‌ی آسیب‌دیده اعم از پیر و جوان و کودک، زن و مرد، فقیر و غنی، باسواد و بی‌سواد با پیامدهای منفی یک حادثه‌ی طبیعی، طرح موضوع جنسیت چقدر می‌تواند اهمیت داشته باشد؟

- به نظر شما چه ضرورتی دارد که به مسئله زنان و مردان به صورت جداگانه پرداخته شود؟

- آیا زلزله و سیل زن و مرد می‌شناسد؟

- در شرایطی که خانه‌ها آوار شده است و تعداد زیادی انسان زیر آوارها مانده‌اند آیا فرقی می‌کند زن باشند یا مرد؟

- در وضعیتی که خانواده‌ها سرپناه ندارند و به ملزومات اولیه برای ادامه حیات احتیاج دارند، نه غذایی دارند و نه سرویس بهداشتی و نه به آب و برق دسترسی دارند چندین نفر از عزیزانشان را هم از دست داده‌اند آیا ضرورتی دارد که در کمک کردن به آن‌ها به زن و مرد بودنشان توجه کرد؟

- به نظر شما موضوع جنسیت در شرایط بحرانی یک مفهوم غیرضروری و تجملاتی نیست؟

به نوشته‌های زیر نگاهی بیاندازید

- در سونامی سال ۲۰۰۵ در برخی از قسمت‌های اندونزی و سریلانکا نزدیک به ۸۰٪ کشته‌شدگان زن بودند (IASC, 2006).

- ۷۲ درصد افراد نیازمند به خدمات توان بخشی بعد از زلزله رودبار و منجیل در سال ۱۳۶۹ زنان بوده‌اند.

- در مناطق روستایی در بیشتر ساعات روز، مردان در محیط‌های باز مشغول کشاورزی و دامداری هستند اما زنان و کودکان بیشتر اوقات در خانه فعالیت می‌کنند بنابراین در هنگام وقوع بحران در روز، زنان و کودکان در معرض خطر جدی تری قرار می‌گیرند.

- توزیع کمک‌های غیرنقدی در ساعات پایانی روز و نزدیک شدن به تاریکی شب باعث می‌شود زنان و دختران بسیاری به دلیل ترس و ناامنی از رفتن به سمت مکان توزیع خودداری کنند.

- احداث سرویس‌های بهداشتی موقت در مکانی دور و پرت از چادرها بدون وجود روشنایی تمایل زنان و دختران را به استفاده از آن کاهش می‌دهد.

- توزیع اقلام مورد نیاز خانواده در بسته‌بندی‌های بزرگ و سنگین باعث فشار مضاعف برای زنان و دختران در حمل آن می‌شود و ممکن است از دریافت کمک‌ها منصرف شوند (IASC, 2006).

- فضاهای مخروبه و خارج از دید می‌تواند باعث بروز خشونت و آزار جسمی و جنسی برای زنان و دختران شود.

- با کشته شدن مردان، تعداد زیادی زن علاوه بر نقش مادری عهده‌دار نقش پدری و تامین معاش خانواده می‌شوند که در شرایط بحرانی این وظایف فشار مضاعفی را به آنان وارد می‌کند.

- بررسی‌ها نشان می‌دهد پیامد بحران‌های طبیعی بر وضع حمل زودهنگام زنان باردار، متولد شدن نوزاد مرده، عوارض و گرفتاری‌های مربوط به زایمان و حتی ناباروری آنان تاثیر فراوان دارد (UNFPA, 2010).

تفاوت‌های فیزیکی و جسمانی زن و مرد، نقش‌های متفاوت آنان در خانواده و

اجتماع، انتظارات متفاوتی که اجتماع از زنان و مردان دارد، فرصت‌های متفاوتی که جامعه برای زنان و مردان ایجاد می‌کند، شرایط متفاوت ذهنی و روانی آنان، تجربه‌ها و مهارت‌های متفاوتی که در طول زندگی کسب کرده‌اند و ... باعث می‌شود در مواجهه با یک حادثه‌ی طبیعی در شرایط مشابه با مردان قرار نگیرند. نابرابری‌های ناشی از تفاوت‌های جنسیتی منجر می‌شود زنان در بیشتر کشورهای دنیا بیش از مردان تحت‌تأثیر حوادث طبیعی قرار بگیرند. در یک بررسی با عنوان زنان و بلایای طبیعی آمارهای زیر گزارش شده است^۱:

- سازمان کمک‌رسانی آکسفام در هند، اندونزی و سریلانکا اعلام کرد: زنانی که در فاجعه سونامی در آسیا کشته شدند سه برابر بیش از مردان بودند.

- خیزش امواج اقیانوس در روز ۲۶ دسامبر ۲۰۰۴ در برخی از مناطق آسیای شرقی به‌ازای هر یک مرد جان چهار زن را گرفته است.

- آکسفام می‌گوید: زنان به این دلیل بیشتر دچار آسیب شدند که در زمان وقوع سونامی در سواحل در انتظار بازگشت ماهیگیران بودند یا در خانه‌های خود از بچه‌ها مراقبت می‌کردند. آن‌ها هم چنین اعلام کردند در چهار روستای ناحیه «آچه بسار» تنها ۱۸۹ نفر از ۶۷۶ بازمانده سونامی زن بودند.

- در شهر کولاکانگوی نیز تعداد کشته‌شدگان زن به ۸۰ درصد رسید. در ناحیه کودالور هند تعداد زنانی که جان باختند سه برابر مردان بودند. کودالور به لحاظ میزان تحمل خسارات مالی و جانی در رتبه دوم بود.

- در یک روستای دیگر هندی به نام پاچانکوپام، همه جان‌باختگان زن بودند.

- در باتیکائولا در ساحل شرقی سریلانکا، موج سونامی درست زمانی که تعداد زیادی از زنان محلی در دریا حمام می‌کردند، بلند شد. از آن‌جا که سونامی روز

^۱ <http://dkazemi.blogfa.com/post-89.aspx>

یکشنبه روی داد، بسیاری از زنان در «آچه» با کودکان خود در خانه به سر می بردند. اما مردان در بیشتر بخش های «آچه» یا سرگرم انجام کارهای روزمره در خارج از خانه بودند یا با قایق های خود در دریا به سر می بردند و به این ترتیب کمتر آسیب دیده اند چرا که امواج سونامی در دریا خفیف تر بود.

- در سونامی دسامبر ۲۰۰۴ در کشورهای سریلانکا، اندونزی و هند و همین طور در سیل اخیر جنوب آسیا در آگوست ۲۰۰۷ در کشورهای بنگلادش، هند و نپال مشاهده می شود، زنان بسیاری به دلیل ناآگاهی جان خود را از دست داده یا به سختی به امرارمعاش و زندگی پس از سانحه ادامه داده اند.

- در زلزله ی بم بیش از دوهزار و پانصد زن همسران خود را از دست دادند. آن ها مجبور شدند نقش پدر خانواده و نان آور را نیز در آن شرایط بحرانی به عهده بگیرند. دلایل متعددی باعث نابرابر شدن وضعیت زنان نسبت به مردان در یک حادثه ی طبیعی می شود:

۱- تفاوت های جسمانی و قدرت بدنی

زنان به طور معمول از آمادگی جسمانی کمتری نسبت به مردان برخوردارند و این مسئله باعث می شود توانایی کمتری برای نجات جان خود در شرایط بحرانی داشته باشند. سمیه زن جوانی که در سیل دشتستان بوشهر به همراه دیگر همسایه ها درگیر هجوم بی وقفه ی آب شده بود می گوید: «زیر پایم خالی شد و زیر آب رفتم. دو مرد جوان به سمت آمدند و مرا بیرون کشیدند. اگر آن ها نبودند آب مرا برده بود...». شب نما همسایه سمیه است. می گوید: «مردی در کنارم بود با اینکه او را نمی شناختم، گفتم بیا به همدیگر کمک کنیم وگرنه آب ما را خواهد برد. الان وقتی به آن شب فکر می کنم از این کارم خجالت می کشم اما در آن لحظه هیچ چاره ای جز کمک گرفتن از آن مرد نداشتم».

۲- محدودیت بیشتر زنان در دسترسی به منابع و منافع نسبت به مردان

یکی دیگر از دلایل اصلی آسیب پذیری زن‌ها بعد از وقوع یک بحران محدودیت بیشتر آنان در دسترسی به منابع و منافع نسبت به مردان است. مردان بسیار راحت‌تر از زنان می‌توانند با رهبران محلی جامعه‌ی خود که آن‌ها نیز بیشتر مرد هستند ارتباط بگیرند، در جلسات مربوط به تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی برای اداره‌ی جامعه‌ی بحران زده حضور پیدا کنند و نقطه‌نظرات خود را مطرح کنند. خدمات و امکانات محدودی که در جامعه توزیع می‌شود در این شرایط بیشتر در اختیار مردان قرار می‌گیرد.

۳- ضعیف بودن حضور زنان در گروه‌های اجتماعی

زنان به دلیل نقش‌های متعددی که در خانواده ایفا می‌کنند کمتر از مردان در گروه‌های اجتماعی و فضاهای عمومی حضور دارند. در نتیجه بعد از یک حادثه آن‌ها منزوی می‌شوند و صدایشان به گوش سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران نمی‌رسد. آن‌ها نمی‌توانند نیازها و خواسته‌های خود را مطرح کنند. به همین دلیل برنامه‌ریزان نیز توجه خاصی به موضوع نکرده و از شرایط زنان بعد از بحران غافل می‌مانند.

۴- توان اقتصادی ضعیف‌تر زنان نسبت به مردان

تعداد زیادی از زنان به واسطه‌ی شغل همسران و پدران خود به پول دسترسی دارند. شغل اصلی بیشتر زنان خانه‌داری است که درآمدی برای آنان تولید نمی‌کند. از طرفی به‌طور سنتی در بسیاری از جوامع و فرهنگ‌ها املاک و دارایی‌ها به نام مرد خانواده است. در نتیجه زنان هیچ‌گونه دسترسی مستقیمی به پول و دارایی ندارند. این در شرایطی است که با وقوع یک بحران، پایین بودن توان اقتصادی، آسیب‌پذیری افراد را نسبت به موقعیت ایجاد شده بیشتر می‌کند. این وضعیت برای زنانی که همسران خود را که نقش نان‌آور برای خانواده داشتند را از دست می‌دهند، بسیار پیچیده‌تر و سخت‌تر می‌شود.

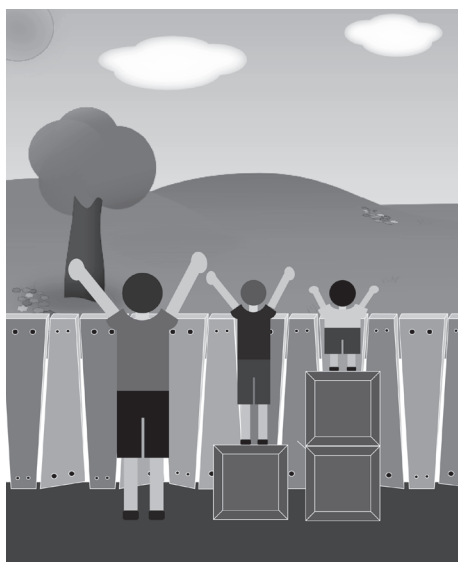
۵- نقش مادری و همسری

ارتباط تنگاتنگ بین مادر و کودک و انتظاری که از زنان می‌رود برای حفظ و نگهداشت آرامش در خانواده باعث می‌شود مسوولیت خطیری در انجام نقش‌ها و وظایف خود پس از یک بحران داشته باشند. آن‌ها باید مراقب باشند ترس و اضطراب و نگرانی را به فرزندان خود منتقل نکنند. شرایط روانی خانواده را به حالت اولیه بازگردانند و به همسران خود امید ببخشند. در این حالت، زنان باید خودشان در وضعیت متعادل روحی و روانی قرار بگیرند، پس نیاز دارند تا هرچه سریع‌تر به آرامش نسبی برسند، نگرانی و اضطراب را از خود دور کنند، امیدوار به آینده باشند که اگر این‌طور نباشند جامعه‌ی بحران‌زده راه طولانی را برای دور شدن از آسیب و رسیدن به شرایط طبیعی در پیش خواهد داشت. به علاوه زنان پس از وقوع حادثه به دلیل هنجارهای فرهنگی امکان دسترسی کمتری به مراکز امداد رسانی دارند و به دلیل احساس مسوولیت در مراقبت از کودکان نمی‌توانند خانه را به راحتی ترک کنند. هم‌چنین از تعامل با مردان غریبه (حتی امداد رسانیان) منع می‌شوند یا خودداری می‌کنند.

«خروجی فعالیت‌ها» میزان برابری ایجاد شده را تعیین می‌کند

نتایج تحقیقی که پژوهشکده سوانح طبیعی رروی مشکلات زنان پس از وقوع زلزله بم انجام داد، نشان می‌دهد؛ عمده‌ترین مشکلات زنان پس از زلزله چنین بوده است:

- ۱- ضعف امنیت اجتماعی و روانی
- ۲- پایین بودن کیفیت آموزش
- ۳- نادیده گرفتن زن‌ها در امور اجتماعی



این دو تصویر نشان می‌دهد که توزیع منابع در چه شرایطی می‌تواند عادلانه باشد و منجر به خروجی برابر شود.

۴- مشکلات بهداشت جسمی و روانی

در این تحقیق زنان اشاره کردند که:

۱- ضعف امنیت اجتماعی و روانی در شهر با حضور غریبه‌ها و افراد غیربومی، نبود حصار دور کانکس‌ها، خشونت‌های کلامی که در محیط‌های اجتماعی صورت می‌گیرد باعث آزار و اذیت آنان شده است.

۲- شرایط جمعیتی، فقدان امنیت برای دختران، ازدواج زود هنگام، نبود مشاور به منظور دریافت حمایت‌های روانی برای ادامه تحصیل دختران و پایین بودن کیفیت آموزش در مدارس از تهدیدهای مهمی بوده است که به ترک تحصیل و صدمه به آموزش دختران بیم منجر شده است و از آن جایی که با توجه به ریشه‌های فرهنگی جامعه از اساس آموزش دختران به اندازه‌ی آموزش پسران با اهمیت نبوده است، این مسئله پس از وقوع بحران شدت یافته و در درازمدت مهم‌ترین علت آسیب‌پذیر بودن دختران بیم شده است.

۳- بیماری‌های خاص زنان، بارداری، سوء تغذیه، زایمان در سن پایین، اختلال در رابطه‌ی عاطفی با همسران، شیوع بیماری‌های پوستی، نداشتن متخصصان و مشاوره‌های بهداشتی و امکانات مورد نیاز از شایع‌ترین مشکلات مربوط به بهداشت جسمی و روانی زنان در بیم بوده است. زنان علاوه بر داشتن آلام روحی بسیار، مراقبت و پرستاری از اعضا دیگر خانواده را نیز طبق نقش‌پذیری‌های سنتی برعهده داشتند و این مسئله وضعیت آن‌ها را وخیم‌تر می‌کرد.

۴- شناخت نیازهای زنان پس از بحران، دادن امکانات خاص به زنان و مهیا کردن فرصت برای زنان در جامعه (اجتماعی و اقتصادی) از مسائلی است که پس از وقوع زلزله تا حد زیادی نادیده گرفته شده است.

علاوه بر این‌ها نبود تفریح و شادی نبود کار و اشتغال از دیگر مسایل مطرح شده در

این مطالعه بود (سیاح مفضلی، ۱۳۹۱).

مطالعات و بررسی‌های صورت‌گرفته در خارج از ایران نیز نشان می‌دهد که زنان در وقوع بحران‌های طبیعی نیازهای خاص خود را دارند: فقدان عزیزان و تنش‌های عاطفی، فرودستی زنان، سوءاستفاده جنسی از دختران، گسیختگی روابط اجتماعی و ازدست دادن امنیت و حمایت، ازدست دادن فرصت‌های شغلی و در نتیجه تن دادن به مشاغلی که به لحاظ اجتماعی مقبول نیستند، مورد نظر بیشتر زنان بوده است (سیاح مفصلی، ۱۳۹۱).

واقعیت این است که تا زمانی که شرایط و وضعیت افراد در جامعه شبیه به هم و برابر با هم نیست ارایه‌ی خدمات و امکانات یکسان به افراد آن جامعه نمی‌تواند باعث ایجاد عدالت و برابری در آن جامعه شود. گروه‌ها و اقشار مختلف یک جامعه، هم خواسته‌ها و نیازهای متفاوت از هم دارند و هم توانایی‌هایشان متفاوت از هم است. به همه‌ی افراد خدمات یکسان نباید ارایه داد و انتظارات یکسان هم نباید از آن‌ها داشت (نگاه کنید به تصویر صفحه‌ی ۲۸). برای مثال نیازها و خواسته‌های یک پیرمرد شبیه یک مرد جوان نیست. یک حادثه‌ی طبیعی هر دو را درگیر کرده است اما نیازهای آن‌ها متفاوت است. پیرمرد به دارو و درمان و پرستاری نیاز دارد، مرد جوان به شغل و درآمد. پس نمی‌توان خدمات یکسان به آن‌ها ارایه داد. از طرف دیگر پیرمرد دنیا دیده و باتجربه است. یا در این موقعیت‌ها قرار گرفته است یا بارها دربار‌ه‌ی آن‌ها شنیده است. گفته‌ها و شنیده‌های او می‌تواند در بازگشت آرامش بین اطرافیانش موثر باشد. ولی مرد جوان قوای جسمانی دارد و امید به آینده. از او انتظار می‌رود در بازسازی و احیا دوباره‌ی جامعه تلاش کند. زن و مرد نیز از این قاعده جدا نیستند. نیازها و خواسته‌های آن‌ها متفاوت است، توانایی‌هایشان نیز هم. بنابراین در ارایه‌ی خدمات یا امداد رسانی به جامعه‌ی بحران‌زده، در تصمیم‌گیری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها برای آن جامعه، و در بیان جامع‌تر در ورود به جامعه‌ی بحران‌زده اگر تفاوت‌های جنسیتی مورد توجه قرار نگیرد، نتیجه‌ی

فعالیت‌ها، ناعادلانه و نابرابر خواهد بود. پس لازم است به همه‌ی موضوعات با لحاظ کردن تفاوت‌ها و ویژگی‌ها نگاه شود. لازم است صدای زن‌ومرد، هر دو شنیده شود.

برای شنیدن صدای زنان اما باید تلاش بیشتری کرد. معمولاً صدای زنان به وضوح صدای مردان نیست. آن‌ها کمتر در جامعه و فضای عمومی حضور دارند، کمتر با مسوولان و مدیران و رهبران محلی در تماس هستند. تعداد زنان در عرصه‌ی تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی کمتر از مردان است و لزوماً زنانی که در عرصه‌ی مدیریتی فعال هستند، نسبت به مسایل جنسیتی حساسیت ندارند. باید دقت کرد که همه‌ی زنان به مسایل و مشکلات جنس خود به یک اندازه آگاهی و اشراف ندارند. داشتن رویکرد جنسیتی مسئله‌ای است که هم به مردان باید آموزش داده شود و هم به زنان.

اگر می‌خواهیم عدالت رعایت شود باید به خروجی کارها توجه شود نه ارایه‌ی اولیه‌ی خدمات. به این معنا که اگر خدمتی به جامعه‌ی بحران‌زده ارایه شد باید دقت شود که آیا زنان و مردان به یک اندازه از آن خدمت می‌توانند بهره بگیرند یا نحوه و نوع ارایه می‌بایست متفاوت باشد. مثلاً نمی‌توان به سادگی گفت فلان مقدار اقلام غذایی و غیر غذایی در بین افراد توزیع شد. آیا لزوماً این نحوه‌ی توزیع باعث خروجی برابر شده است؟ آیا زنان به اندازه‌ی مردان می‌توانستند در آن شلوغی و ازدحام ایجاد شده خود را به کمک‌ها برسانند؟ آیا وزن بسته‌بندی‌ها طوری بوده است که زنان و دختران جوان بتوانند به سادگی آن را حمل کنند؟ آیا زمان توزیع کالاها به گونه‌ای بوده است که زنان برای خروج از محل اسکان خود احساس ناامنی و خطر نکنند؟ نبود روشنایی و حضور افراد غریبه، شب را به زمانی ناامن تبدیل می‌کند پس توجه نداشتن به ملاحظات اجتماعی فرهنگی و نیازها و توانایی‌های متفاوت زنان و مردان باعث می‌شود در یک موضوع به این سادگی عدالت و برابری

رعایت نشود و نیمی از افراد آن جامعه که زنان هستند ناراضی باقی بمانند. پس با تاکید دوباره گفته می‌شود که آرایه‌ی خدمات و امکانات، نتیجه‌ی تصمیم‌گیری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها باید منجر به خروجی برابر شود.

ایجاد فرصت‌های برابر به تنهایی کافی نیست. باید مراقب بود که امکان دستیابی به این فرصت‌ها برای همگان فراهم شود. در غیراین صورت خروجی کار ناعادلانه و نابرابر خواهد بود. بنابراین توجه به جنسیت افراد بحران‌زده مسئله‌ای است که لازم است در تمام موقعیت‌ها و موضوعات لحاظ شود. در یک وضعیت یکسان مهم است که حرف چه کسی را می‌شنوید و با چه کسی مشورت می‌کنید. زنان و مردان در مواقع بحرانی نگرانی‌های بسیار متفاوتی دارند و حتی راه‌حل‌های متفاوتی هم مطرح می‌کنند. زنان و مردان یک تصویر یکسان از بحران ایجاد شده ندارند. بنابراین مهم است پای صحبت و درد دل همه آن‌ها نشست و از منظر هر دو گروه به وضعیت بحران‌زده اجتماع نگریست. داشتن رویکرد جنسیتی به شما کمک می‌کند تا به همه ابعاد پیامدهای بحران ایجاد شده در جامعه‌ی هدف تسلط پیدا کنید و مسئله‌ای از نظرتان پنهان نماند. درحالی‌که بخشی از جامعه‌ی بحران‌زده درگیر با آن هستند و بدون کمک و همکاری شما نمی‌توانند به حل آن بپردازند. باید بدانید که گروه‌های مختلف زنان و مردان به‌طور مشخص چه نیازها و مشکلاتی دارند به این ترتیب تلاش‌های بی‌وقفه شما از نظر آنان مثبت و رضایت‌بخش‌تر خواهد بود. قرار نیست افراد یا فقط گروه‌های خاص و از قبل تعیین شده‌ای مراقب این موضوع باشند. رعایت حقوق همه افراد، مسوولیت همه‌ی گروه‌ها، سازمان‌ها و ارگان‌هایی است که وارد جامعه‌ی بحران‌زده می‌شوند. توجه به نیازها (به تفکیک زنان و مردان) از جمله وظایف اساسی همه‌ی امدادگران و مسوولین در مناطق بحران‌زده است.

در بخش بعد به موضوعات و مسایلی پرداخته می‌شود که در ظاهر همه افراد

اصول راهنمای ملل متحد در مورد جابه‌جایی داخلی (۱۹۹۶) بیان می‌دارد: مقامات مربوطه باید در هر شرایطی، و بدون هیچ‌گونه تبعیض، برای افراد جابه‌جا شده داخلی حداقل دسترسی امن به: (الف) غذا و آب آشامیدنی لازم؛ (ب) حداقل سرپناه و مسکن؛ (ج) لباس مناسب؛ و (د) خدمات پزشکی و بهداشتی اساسی را فراهم کند. اقدامات ویژه‌ای باید به عمل آید تا از مشارکت کامل زنان در طرح‌ریزی و توزیع این اقلام ضروری اطمینان حاصل شود.

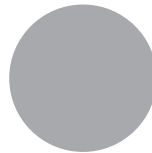
جامعه‌ی بحران‌زده با آن دست‌به‌گریبان هستند، اما تلاش می‌شود نشان داده شود چطور داشتن رویکرد جنسیتی باعث می‌شود به نکات و موضوعاتی توجه شود که رعایت آن‌ها کمک می‌کند تا خروجی خدمات ارائه‌شده برابرطلبانه باشد، زنان و مردان همگی از یک رضایت نسبی برخوردار شوند و حق گروه خاصی پایمال نشود. دقت کنید توجه به وضعیت زنان در

بحران مسئله‌ای نیست که در قالب یک بخش یا موضوع جداگانه به آن رسیدگی شود. نگرشی است که در طول فرآیند امداد رسانی و بازسازی باید وجود داشته باشد و جزیی جداناپذیر در همه‌ی موضوعات و بخش‌های رسیدگی به بحران است.



نکاتی درباره‌ی نحوه‌ی
امداد رسانی به زنان
در شرایط بحرانی

مقوله‌های امداد‌رسانی همگی باید با توجه به شرایط و وضعیت زنان صورت پذیرد. در این فصل کتاب تلاش می‌شود در هر یک از مقوله‌های ضروری در هنگام امداد‌رسانی نکات مهم در خصوص زنان با ارایه مثال‌های عینی مورد بحث قرار گیرد. هر یک از مقوله‌ها با ذکر چند سوال که ضرورت پرداختن به موضوع را مورد چالش قرار می‌دهد آغاز شده است و بعد از ارایه توضیحات اجمالی بایبان مثال‌های متعدد که بارنگ خاکستری نوشته شده تلاش شده است بر اهمیت پرداختن به آن موضوع تاکید دوباره شود. در برخی صفحات کادرهایی قرار دارد که به ماده‌هایی از پیمان نامه‌های جهانی مرتبط با موضوع اشاره می‌کند. در انتهای هر یک از مقوله‌های مورد بحث شده، بخشی به نام حساس باشید وجود دارد که کناره‌های صفحات مرتبط با آن بانوار خاکستری مشخص شده و باتورق کتاب به سادگی قابل تشخیص است و به نکات کلیدی و مهمی که لازم است در حین امداد‌رسانی مورد توجه قرار گیرد می‌پردازد. این بخش می‌تواند با تجربیات و پیشنهادات خوانندگان گرامی غنی‌تر گردد.



آب آشامیدنی

- فکر می‌کنید ممکن است رابطه‌ای بین مسوولیت آوردن آب و حضور در مدرسه برای دخترچپه‌ها وجود داشته باشد؟

- به نظر شما چرا در بیشتر نقاط دنیا مسوولیت تامین آب آشامیدنی در شرایط بحرانی بر عهده‌ی زنان است؟

- زنان چه تعریفی از نقش‌های سنتی خود دارند؟ و به نظر شما چه میزان از آن نقش‌ها می‌تواند به نفع خودشان و جامعه تغییر کند؟ شما چقدر و چگونه می‌توانید در ایجاد این تغییر موثر باشید؟

معمولا بعد از بحران‌هایی مانند سیل و زلزله جامعه مدت‌ها دسترسی به آب لوله‌کشی ندارد و افراد مجبور هستند برای تامین آب آشامیدنی به مکان‌هایی که منبع آب یا چشمه است بروند. این عمل در روز بارها تکرار می‌شود. شرایط سخت اقلیمی مانند سرمای شدید، یخ‌بندان، گل‌ولای و ناهمواری مسیر هیچ‌کدام نمی‌تواند انجام این مهم را متوقف کند.

• سکینه از یکی از روستاهای ورزقان می‌گوید: «زنان مسوول تامین آب روستا هستند. فقط یک چشمه وجود دارد که یک زن سالم و قوی یک ربع طول می‌کشد به چشمه برسد. برای پر کردن دبه‌های آب هم

معمولاً یک ساعت توی صف می‌ایستیم و تا به روستا نرسیده باید دوباره برگردیم تا دیگه دبه‌ها را پر کنیم». او می‌گوید: «روزی سه چهار بار و حتی پنج بار مجبورم تا چشمه بروم و با دبه‌های پراز آب برگردم. گل و لای مسیر چشمه هم سختی کار را چند برابر می‌کند. دستانم دیگه نادرده و گردنم هم درد می‌کند».

• «این گل و لای را می‌بینید؟ از وقتی ساخت و سازها شروع شده همه جای این روستا کثیف شده است. آب باران و آب چشمه و برفی که قرار است زمستان بیاید، شرایط را برای ما زنان سخت‌تر می‌کند. مجبوری در این گل‌ولای انرژی بیشتری مصرف کنی تا خودت را به آن بالا و لب چشمه برسانی». این‌ها حرف‌های سیاره زن جوان زلزله‌زده در آذربایجان شرقی است.

• زلیخا از روستای چوپانلار هم همین‌ها را تکرار می‌کند با این تفاوت که او یک دختر هشت‌ماهه به نام محدثه نیز دارد: «برای آوردن آب، محدثه را با چادر به پشتم می‌بندم و دو دبه آب را نیز با دستانم حمل می‌کنم. این کار را تا پنج بار در روز تکرار می‌کنم». زلیخا که هنوز ۳۰ سالگی را پشت سر گذاشته از کمردرد و گردن‌درد گلایه دارد: «ای کاش می‌شد با فرغون بتوانیم آب را حمل کنیم اما در برف و سرما اصلاً امکان استفاده از فرغون وجود ندارد».

• خدیجه خانم می‌گوید: «زلزله کشیدیم. بدبختی بعد از زلزله را هم کشیدیم. سرما کشیدیم ولی این بی‌آبی هرروزه بیشتر آزارمان می‌دهد».

کارهای روزمره‌ی خانواده رابطه تنگاتنگ و لحظه‌به‌لحظه با آب دارد. از طلوع آفتاب با روشن شدن سماور تا پختن غذا و شستن ظرف‌ها و لباس‌ها و حمام کردن کودکان

هیچ‌کدام بدون آب سالم امکان‌پذیر نیست و این نیاز است که زنان به واسطه‌ی نقش خانه‌داری‌شان بی‌وقفه با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنند و این‌گونه می‌شود که در همه‌جای دنیا مسوولیت تهیه آب طبق قانونی نانوشته به دوش زنان می‌افتد.

- ماده ۱۲ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و مدنی حق هرکس در برخورداری از استاندارد کافی زندگی، از جمله حق داشتن آب را به رسمیت می‌شناسد.
- کنوانسیون حقوق کودک از دولت‌ها می‌خواهد علیه بیماری و سوء تغذیه کودکان به وسیله‌ی تهیه مواد مغذی و آب آشامیدنی سالم مبارزه کنند.
- کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سازمان ملل بر حق انسان به آب تأکید می‌کند و هرکس را مستحق استفاده از آب سالم، کافی و قابل‌دسترس می‌داند.

حساس باشید!

- در روزهای اولیه بعد از وقوع بحران معمولاً همه‌ی امدادگران و کمک‌رسانان به مسئله تأمین آب سالم برای سانه دیدگان توجه دارند اما به صورت موقتی مثلاً با ارسال مقادیر زیادی آشامیدنی بسته‌بندی شده. لازم است دقت کنیم این وضع نمی‌تواند برای مدت طولانی ادامه یابد. بنابراین از همان روزهای اول باید فکر اساسی برای تأمین آب آشامیدنی جامعه‌ی بحران زده کرد.

- انجام لوله‌کشی‌های ساده از منبع اصلی تا نزدیک مکان اسکان موقت خانواده‌ها، استفاده از یک پمپاژ ساده برای بالا بردن فشار آب لوله‌کشی شده، استقرار منبع آب در مکان‌های امن و پرتردد منطقه و ... باعث می‌شود که با پایان یافتن کمک‌های موقت، خانواده‌ها تا بازسازی مجدد خانه‌هایشان به آب

آشامیدنی سالم دسترسی داشته باشند.

- این نکته مهم نباید فراموش شود که در شرایط بحرانی امکان شیوع بیماری‌های واگیردار با رعایت نکردن بهداشت و دسترسی نداشتن به آب سالم بالا می‌رود. حساسیت امدادگران در قابل دسترس کردن آب آشامیدنی سالم کمک بزرگی به پیشگیری از بروز بیماری‌های واگیردار در منطقه بحران زده می‌کند.
- تجربه نشان می‌دهد آب قنات‌ها و چشمه‌ها بعد از حادثه تا حدودی ناسالم می‌شود. نسبت به تصفیه آب‌های آشامیدنی دقت داشته باشید.
- از نصب پیام‌های بهداشتی در خصوص آب آشامیدنی غافل نشوید.
- آب آشامیدنی را در بطری‌های بزرگ و با زمان بندی منظم توزیع کنید تا زباله کمتری تولید شود و از هدر رفتن آب سالم جلوگیری شود.
- نسبت به شرایط جسمانی زنان و دختران حساس باشید. مسوولیت سنگین تامین آب آشامیدنی موضوعی نیست که قرار باشد تنها بر دوش زنان و دختران بی‌افتد. بهتر است امدادگران با حضور در جمع‌های جامعه‌ی بحران زده در خصوص این موضوع حساسیت‌سازی کنند و قبل از آن‌که زمان این نقش مهم را فقط برای زنان تعریف کند به مردان هشدار دهند که فراهم کردن آب مسوولیت همه‌ی اعضا خانواده است.

● سرویس بهداشتی و حمام

- آیا به نظر شما رابطه‌ای بین مکان احداث سرویس بهداشتی و حمام و خشونت علیه زنان وجود دارد؟
- به نظر شما صرف احداث سرویس‌های بهداشتی و حمام می‌تواند رضایت همه‌ی ساکنین مناطق بحران‌زده را جلب کند؟
- فکر می‌کنید زنان و مردان حساسیت‌های یکسانی نسبت به نحوه‌ی استفاده از سرویس‌های بهداشتی دارند؟

احداث سرویس‌های بهداشتی و حمام اولین نیاز جامعه‌ایست که دچار بحرانی مثل سیل و زلزله شده است. اما در این بین ضرورت دارد در تصمیم‌گیری برای بهره‌مند کردن جامعه از امکانات بهداشتی، وضعیت فرهنگی و شرایط زنان و دختران آن جامعه در نظر گرفته شود. مکان‌یابی مناسب برای احداث سرویس بهداشتی و حمام مهم‌ترین مسئله‌ایست که توسط امدادگران باید مورد توجه قرار گیرد.

- در سیلاب ۱۹۹۸ بنگلادش بیشتر دختران نوجوان دچار بیماری‌های پوستی و عفونی در نواحی تناسلی خود شده بودند زیرا دسترسی به سرویس بهداشتی و حمام در یک فضای امن و بسته وجود نداشت و حتی امکان خشک کردن لباس زیر خود را در محیطی بسته نداشتند (ISAC, 2006).

- زنان روستای زلزله‌زده‌ی کمانج علیا در آذربایجان شرقی هر سه هفته و شاید هر یک ماه یک بار برای حمام به تبریز می‌روند. فرخنده می‌گوید: «ما هر چند وقت یک بار خانوادگی به تبریز می‌رویم تا حمام کنیم

ولی برایمان خیلی گران تمام می‌شود». زلیخا هم می‌گوید: «هزینه رفت‌وآمد به شهر برای رفتن به حمام خیلی بالاست و برای مایی که درآمدی نداریم حمام رفتن کار پرهزینه‌ای محسوب می‌شود».

- رعایت بهداشت برای زنان روستاهای آسیب‌دیده خیلی سخت است. رقیه خانم از اهالی روستای چوپانلار که چند دختر دارد می‌گوید: «نبودن آب برای دخترچه‌ها خیلی سخت است. دخترانم مدت‌هاست حمام نرفته‌اند. زمانی هم که عادت ماهیانه هستند؛ این قدر روزهای بدی را می‌گذرانند که نگو».

- سکینه می‌گوید: «کودک شیرخواره‌اش را با کمک مادرشوهرش داخل کانکس می‌شوید». او می‌گوید: «داخل کانکس یک نایلون بزرگ پهن می‌کنیم و بیرون از کانکس آب را روی زباله‌ها گرم می‌کنیم و کودک را به سختی می‌شویم».

واقعیت آن است که مردان و پسران ملاحظات اجتماعی و فرهنگی بسیار کمتری نسبت به زنان و دختران برای تامین بهداشت خود دارند. مردان می‌توانند در یک فضای باز و فقط کمی دورتر از مکان استقرار موقت خانواده‌ها دوش بگیرند و بدن خود را حداقل برای مدتی پاکیزه نگه دارند اما برای زنان اینکه سرویس‌های بهداشتی و حمام‌ها در کدام نقطه برپا شده‌اند مهم است. حتی برایشان مهم است که درهای سرویس‌های بهداشتی و حمام‌ها از کدام سمت باز بسته می‌شود. عدم توجه به مسایل فرهنگی جامعه‌ی مورد نظر و خواسته‌ی زنان و دختران در زمان احداث سرویس‌های بهداشتی و حمام‌ها می‌تواند این سرویس‌ها را به مکان‌هایی بلااستفاده و بی‌مصرف تبدیل کند درحالی‌که نیمی از افراد آن جامعه هم‌چنان نیازمند سرویس بهداشتی و حمام هستند.

• ماده ۲۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر: هر کس حق برخورداری از سطح زندگی ای دارد که برای تندرستی و رفاه خود او و خانواده اش، از جمله از نظر خوراک، پوشاک، مسکن و مراقبت های پزشکی، و سایر خدمات لازم اجتماعی، کافی و مناسب باشد...

• ماده ۲۴ پیمان نامه حقوق کودک: کودک حق دارد که از بالاترین معیار مراقبت بهداشتی و پزشکی برخوردار باشد. دولت ها باید بر تدارک مراقبت های بهداشتی اولیه و پیشگیرانه، آموزش بهداشت عمومی، و کاهش میزان مرگ و میر تاکید گذارند. آن ها همکاری بین المللی را در این مورد تشویق خواهند کرد و مراقب خواهند بود که هیچ کودکی از دسترسی به خدمات کافی و موثر بهداشتی محروم نماند.

حساس باشید!

- اطمینان پیدا کنید که صدای زنان و دختران در زمان برپا کردن سرویس های بهداشتی و حمام شنیده شده است.
- حضور امدادگران زن و گفت و گوی آن ها با زنان جامعه ی بحران زده به منظور یافتن بهترین مکان برای احداث سرویس های بهداشتی و حمام ضروری است.
- مطمئن باشید که اگر زنان و دختران از موقعیت مکانی سرویس های بهداشتی و حمام ها ناراضی باشند هرگز از آن ها استفاده نخواهند کرد.
- در زمان نصب و احداث سرویس های بهداشتی اصول مهندسی و احکام شرعی را در نظر بگیرید.
- تا سرویس های بهداشتی جدید آماده شود می توان سرویس های قدیمی را که آوار شده اند، بازسازی کرد. به دلیل آماده بودن چاه فاضلاب زمان کمتری برای احیا نیاز دارند. مراقب باشید امنیت آن رعایت شود.
- احداث حمام معمولاً زمان برو هزینه بر است. تا آن زمان که حمام ها برپا شوند

ترتیبی اتخاذ کنید تا در یک زمان و ساعت مناسب خودرویی عمومی زنان و دختران را برای استحمام به نزدیک‌ترین حمام عمومی ببرد.

- دقت کنید ساعت حرکت خودرو از قبل به زنان اعلام شده باشد و برای تعیین زمان آن نیز با آن‌ها مشورت کنید.

نصب سرویس بهداشتی و حمام در
یکی از روستاهای اهر بعد از زلزله



بهداشت محیط

- به نظر شما زنان چقدر می‌توانند در حفظ و رعایت بهداشت محیط نقش داشته باشند؟

- آیا ضرورت دارد که بعد از وقوع بحران طبیعی در یک جامعه امدادگران نسبت به دفع زباله‌ها حساس باشند و نسبت به آگاهی‌رسانی به افراد آن جامعه اقدام کنند؟

- آیا می‌توان از کودکان برای حفظ بیشتر بهداشت محیط کمک گرفت و به آنان نقش‌هایی را محول کرد؟

مدیریت بهداشت محیط و دفع زباله بعد از وقوع زلزله و سیل امری است که از همان روزهای اول باید نسبت به آن حساس بود. زنان به دلیل نقش‌های متعددی همچون مادری و خانه‌داری بیشتر از مردان درگیر مسایل بهداشتی هستند. آنان به عنوان اصلی‌ترین نقش‌آفرینان در حفظ بهداشت خانواده و محیط اطراف خود باید آگاهی و دانش کافی در خصوص نحوه‌ی رعایت بهداشت و دفع زباله و فاضلاب را داشته باشند. درغیراین صورت با گذر زمان مشکلات ناشی از آلودگی و حجم بالای زباله‌ها گریبان آن جامعه را خواهد گرفت.

- نجیبه پیرزنی از یکی از روستاهای زلزله‌زده‌ی اهر اطرافیان خود را مجبور می‌کرد زباله‌ها را جمع کنند و در مکانی دورتر از استقرار چادرها آتش بزنند. او می‌گفت: «اگر زباله‌ها این‌جا بماند و باهمه‌ی ما را خواهد کشت.»
- تقریباً در تمام روستاهای زلزله‌زده‌ی آذربایجان زنان مسوول سوزاندن زباله‌ها بودند.

• برخی از امدادگران در روستای ساریارقان کودکان را جمع کرده و به آنان آموزش نحوه‌ی جمع‌آوری و تفکیک زباله‌ها را دادند. کودکان با والدین خود در خصوص ضرورت جمع‌آوری زباله‌ها و سوزاندن آن‌ها در نقطه‌ای دورتر از چادرهای برپا شده صحبت کردند. آن‌ها هم‌چنین به کمک امدادگران و با رعایت نکات بهداشتی اقدام به جمع‌آوری زباله‌ها و دفع آن‌ها در مکان تعبیه شده برای زباله‌های روستا کردند.

حساس باشید!

- رعایت بهداشت محیط اطراف محل سکونت به اندازه‌ی رعایت آن در داخل خانه اهمیت دارد. بنابراین با زنان، مردان و کودکان در این خصوص صحبت کنید و به آنان یادآور شوید که در شرایط کنونی حفظ بهداشت محیط برای جلوگیری از شیوع بیماری‌های احتمالی و حفظ سلامت آنان بسیار ضروری است. به ویژه آن‌که به دلیل استفاده‌ی بیش از حد از ظروف یک‌بارمصرف (بطری‌های آب معدنی، قوطی‌های کنسرو و ...) در شرایط بحرانی، تولید زباله به طور چشمگیری بیشتر می‌شود.

- زنان به عنوان اصلی‌ترین حافظان بهداشت و سلامت افراد جامعه حق دارند از دانش و آگاهی لازم در این خصوص بهره‌مند شوند. به جمع‌های آنان وارد شوید و با آنان باره گفت‌وگو کنید. به آنان یادآور شوید هرچند در شرایط نامناسب روحی و روانی هستند اما بی‌توجهی نسبت به جمع‌آوری و دفع زباله‌ها وضعیت آنان را در آینده‌ای نه‌چندان دور بسیار وخیم خواهد کرد.

- در همان روزهای ابتدایی وقوع بحران با مشورت گرفتن از افراد جامعه بهترین مکان را برای سوزاندن زباله‌ها شناسایی کرده و با کمک افراد محلی حصارى به دور

آن محیط بکشید تا همیشه زباله‌ها در آن مکان سوزانده شود. به مسیر باد و فاصله منطقی آن تا محل استقرار خانواده‌ها توجه کنید.

- تیم‌هایی از نوجوانان و جوانان را برای جمع‌آوری و انتقال زباله‌ها با کمک اهالی سازماندهی کنید. ضمن آموزش به آنها ساعتی را برای این کار مشخص کنید و با کمک گروه‌های محلی مسوولیت‌ها را تقسیم کنید. می‌توان مسابقه‌ای هم برای کودکان در این زمینه طراحی کرد.

- در محیط‌هایی که تعداد قابل توجهی چادر نصب شده است مخازن بزرگ زباله تعبیه کنید و کیسه‌های زباله بین خانواده‌ها توزیع کنید.

چه راه‌کارهای دیگری به ذهنتان می‌رسد؟

.....

.....

جمع‌آوری زباله‌ها با کمک کودکان
در یکی از روستاهای ورزقان بعد از زلزله



● نحوه توزیع کمک‌ها

- آیا در نحوه‌ی توزیع کمک‌ها نیز باید موضوع را زنانه و مردانه کرد؟
- آیا بهتر نیست در زمان توزیع کمک‌ها، مردان جامعه اقدام به دریافت کمک‌ها کنند تا مشکلی پیش نیاید؟
- تکلیف زنانی که همسرانشان را ازدست داده‌اند و خانواده‌هایی که مردانشان برای انجام کاری در نقطه‌ای دورتر از مکان توزیع کمک‌ها هستند، چه می‌شود؟
- چگونه نحوه‌ی بسته‌بندی، زمان و مکان توزیع کمک‌ها می‌تواند باعث رضایت یا نارضایتی زنان آسیب‌دیده شود؟

شاید یکی از مهم‌ترین اقداماتی که از همان لحظات اول وقوع زلزله یا سیل مورد توجه امدادگران قرار می‌گیرد توزیع اقلام مورد نیاز افراد آسیب‌دیده است. مواد غذایی، چادر برای اسکان موقت خانواده‌ها، پوشاک مناسب، پتو و وسایل گرم‌کننده. گاهی لازم است کمک‌ها تا چندین هفته و یا چندین ماه در جامعه‌ی بحران زده توزیع شود. اقدامی که اگر به درستی انجام نشود نارضایتی و در برخی موارد خشم افراد را به دنبال خواهد داشت. در این میان بی‌دقتی و رعایت نکردن شرایط متفاوت آسیب‌دیدگان باعث توزیع نابرابر کمک‌ها در منطقه‌ی بحران زده می‌شود. بیشتر زنان، سالمندان و افرادی که دچار آسیب‌های جسمانی شده‌اند از چشم امدادگران دور می‌مانند.

- ژانویه ۲۰۰۷ با دغیس افغانستان: تمام کیسه‌های ۵۰ کیلویی برنج به کیسه‌های ۲۵ کیلویی تبدیل شدند تا حمل آن‌ها راحت‌تر باشد (IASC, 2006).
- ژانویه ۲۰۰۶ در بخش کیلینوکی: تمامی کمک‌های غیرنقدی تا قبل از ساعت ۲ بعد از ظهر توزیع می‌شد تا مردم بتوانند قبل از اتمام روشنایی روز به منزل

خود برسند (IASC, 2006).

- زهرا دختر جوانی در روستای چوپانلار آذربایجان شرقی: «خیلی وقت‌ها نمی‌توانستیم در بین جمعیت جلو برویم و از خیر گرفتن کمک‌ها می‌گذشتیم».
- زنان زلزله‌زده‌ی آذربایجان پیشنهاد می‌دادند امدادگران در زمان توزیع کالاها فقط در یک نقطه متمرکز نشوند و برای توزیع کمک‌ها از افراد محلی کمک گرفته شود. آن‌ها می‌توانند افراد غیربومی را شناسایی کنند و البته با زبان اشاره به امدادگران بگویند که کمک‌ها به چه کسانی داده شود.
- اکرم می‌گوید: «لباس‌های زیرزانه و نوار بهداشتی‌ها را در کیسه‌های مشکی باید توزیع کنند درغیراین صورت زنان و دختران جوان از دریافت آن‌ها در جمع مردان خجالت می‌کشند. چندین بار برای ما نوار بهداشتی آوردند اما ما نگرفتیم گفتیم احتیاج نداریم درحالی‌که نیاز داشتیم».
- الناز می‌گفت: «من که بچه کوچک داشتم، می‌ماندم از گرفتن کمک‌ها. اگر کسی خجالتی بود کمک به او نمی‌رسید».

در ساعاتی پایانی روز و در مکان‌هایی که پرت و دور افتاده است، فقط مردان جوان می‌توانند کمک‌ها را از امدادگران بگیرند درحالی‌که لزوماً در همه‌ی خانواده‌ها مرد جوانی حضور ندارد. حتی کمک گرفتن از افراد بانفوذ و معتمد محلی برای توزیع کمک‌ها نیز باید با حساسیت انجام شود. آن‌ها لزوماً مراقب زنان نیستند.

حساس باشید!

- دقت کنید مکان توزیع از محل اسکان افراد دور نباشد.
- اقلام کمکی را طوری بسته‌بندی کنید که برای زنان قابل حمل و نقل باشد.

- به زمان توزیع دقت کنید. اگر زنان و دختران احساس امنیت نکنند از دریافت کمک‌ها صرف نظر خواهند کرد.
- به نحوه‌ی توزیع دقت کنید. مردان جوان‌تر به لحاظ فرهنگی و فیزیکی این اجازه را دارند که زنان را پشت سر بگذارند و خود را سریع‌تر به کمک‌ها برسانند. مراقب باشید زنان تنها، سالمندان، زنان جوان که به دلایل اجتماعی امکان درگیر شدن با مردان را ندارند از چشم شما دور نمانند.
- اگر از محلی‌ها کمک می‌گیرید به دنبال زنان مورد اعتماد در آن جامعه هم باشید تا زنان نیز نماینده‌ای از خود برای دریافت ما یحتاج‌شان داشته باشند.
- اگر از گروه‌های محلی کمک می‌گیرید به شیوه‌ای این گروه‌ها را سازماندهی کنید که مورد قبول و پذیرش عموم اهالی منطقه باشد و نماینده‌ای از همه‌ی گروه‌ها در جمع حضور داشته باشد.

«دست‌هایم را در باغچه می‌کارم

سبز خواهم شد. می‌دانم، می‌دانم، می‌دانم

و پرستوها در گودی انگشتان جوهریم

تخم خواهند گذاشت»^۱

زمین و سرپناه

مقامات دولتی بعد از زلزله‌ی بم تصمیم گرفتند شهر را خالی از سکنه کنند و همه بازماندگان را برای مدتی به خارج از شهر منتقل کنند. تصمیم داشتند ۲۷ هزار اسکان موقت اردوگاهی بسازند و در این فاصله شهر بم را از نو بسازند و تحویل مردم دهند (زندرضوی، ۱۳۸۹).

- شما چقدر با این تصمیم موافق هستید؟
- فکر می‌کنید مردم بم چقدر راضی بودند؟ آیا این تصمیم عملی شد؟ نتیجه آن چه بود؟
- به نظر شما گرفتن چنین تصمیمی توسط مسوولین ناشی از چه رویکرد و نگاهی بوده است؟

پنجم دی ماه ۱۳۸۲ با وقوع زلزله در شهر بم چهل هزار نفر کشته و صد هزار نفر بی سرپناه شدند. وضعیت دردناک به وجود آمده نگاه‌ها را به این سو برد که مردم بم بعد از مصیبتی به این هولناکی پریشان و ناتوان هستند. نباید از آن‌ها انتظار داشت

^۱ تمام اشعار به کار برده شده در این کتاب از فروغ فرخ‌زاد است.

دست به اقدامی بزنند یا خوب فکر کنند و رفتارهای منطقی داشته باشند. برای کمک به آن‌ها بهتر است کنارشان بگذاریم و کارهایشان را ما انجام دهیم. نتیجه‌ی این نگاه آن بود که تصمیم گرفته شد شهر خالی از سکنه شود و بعد از ساخت دوباره، مردم به شهر جدید و خانه‌های جدید بازگردند. اما اجرای این تصمیم خیلی زود با مخالفت مردم و مسوولین محلی متوقف شد (زندرضوی، ۱۳۸۹).

شاید برای مردمی که در عرض چند ثانیه همه‌ی داشته‌های خود را از دست دادند تنها چیزی که هنوز باقی مانده است زمین، درختان، باغ‌ها و دام‌هاست که حیات دارند و مردمان‌شان را می‌خوانند:

«من زمینم برآورنده حاجات، شکوفاننده و میوه‌آور»

نمی‌توان از مردمی که داغ دیده‌اند انتظار داشت تنها دارایی باقی مانده از زندگی‌شان را ترک کنند. شاید یادآوری خاطرات خوش گذشته که در آن سرزمین رخ داده است بارقه‌های امید را در دل‌شان زنده نگاه دارد.

هرگز از زمین جدا نبوده ام

با ستاره آشنا نبوده ام

روی خاک ایستاده‌ام

با تنم که مثل ساقه‌ی گیاه

باد و آفتاب و آب را

می‌مکد که زندگی کند

...

این ترانه‌ی من است

دل‌پذیر و دل‌نشین

پیش از این نبوده بیش از این

در نهایت ۲۷ هزار اسکان موقت در خارج از شهر به ۹ هزار کاهش یافت که همان‌ها نیز مشکل آفرین بود. مقامات بعدها به این نتیجه رسیدند که اردوگاه‌ها نباید ساخته می‌شد (زندرضوی، ۱۳۸۹).

- دو هفته بعد از زلزله رفتم سر زمین عدس‌ها را بچینم. کسی برای کمک نیامد. همه گفتند زلزله می‌آید ما می‌ترسیم. گفتم خوب بیاید من که نمی‌توانم عدس‌هایم را در زمین رها کنم. (پیرزنی از روستای ملالاراهر)
- در زلزله‌ی آذربایجان بسیاری از خانواده‌ها به صورت ییلاق و قشلاق به روستاها می‌رفتند و تقریباً تمام آن‌ها بعد از زلزله با آنکه در شهر منزل داشتند تصمیم گرفتند به روستا بیایند و در کنار خانه‌های آوار شده‌شان در چادر زندگی کنند. یکی از اصلی‌ترین دلایل این رفتار نگرانی آن‌ها نسبت به زمین‌هایشان بود. ترجیح می‌دادند در شرایط سخت در چادر باشند اما بالاسر زمین‌شان آن قدر بمانند تا تکلیف آن معلوم شود.
- طیبه خانم پیرزنی بود که با وجود کهولت سن و ناتوانی جسمی ترجیح داده بود در کنار آوارها و در حیاط خانه‌اش چادر خود را برپا کند تا اینکه نزدیک فرزندانش باشد که چند کوچه از او فاصله داشتند.
- پیرزنی در یکی از روستاهای اهر: «من نزدیک خانه‌ام باقی می‌مانم. یعنی نمی‌توانم خانه‌ام را ترک کنم. بچه‌هایم از تبریز پی من آمده‌اند اما من از این جا تکان نمی‌خورم. تازه بعد از ۹ روز گریه‌ام سالم از زیر آوار بیرون آمده و به سرعت من را پیدا کرد».

امر مسلم آن است که هیچ‌کس را نباید به واسطه‌ی ناتوان بودن از تنها مایملک و دارایی‌اش جدا کرد. ایرانیان چه شهری و چه روستایی ارزش بسیار بالایی برای زمین

قایلند. هر برنامه‌ای که مستلزم دور کردن آن‌ها از زمین‌هایشان باشد بدون شک با استقبال آن‌ها روبه‌رو نخواهد شد و شکست خواهد خورد. زمین به آن‌ها احساس امنیت می‌دهد. تجربه نشان می‌دهد که خانواده‌ها ترجیح می‌دهند خطرات ناشی از ناامنی و دور بودن از جمع دیگر چادرها را بپذیرند اما چادر خود را در زمین‌شان برپا کنند. این مسئله زنان سرپرست خانوار را دوچندان درگیر می‌کند. آن‌ها بیش از هر گروه دیگری نیاز به داشتن احساس امنیت دارند. به سادگی صدایشان به گوش مسوولین و مقامات نمی‌رسد. دوری از زمین فاصله‌ی آن‌ها را از مرکز تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی بیشتر می‌کند و نگرانی آن‌ها را از دور ماندن از دسترسی به منابع و منافع بالا می‌برد.

حساس باشید!

- به دغدغه‌ها و نگرانی‌های مردم آسیب‌دیده نسبت به اموال، زمین و سرپناه‌شان احترام بگذارید و برنامه‌ریزی‌ها را بر اساس رعایت دغدغه‌های آن‌ها صورت دهید.
- اصل را بر این بگذارید که خانواده‌ها در زمین خودشان اسکان دوباره می‌خواهند. بنابراین شرایط را طوری مهیا کنید تا با وجود دور ماندن چادرها از هم و نامنظمی آن‌ها امنیت برقرار باشد و امکانات و کمک‌ها عادلانه توزیع شود.
- نگویید آن‌ها باید به توافق می‌رسند و همگی در یک نقطه چادرهایشان را برپا می‌کردند تا مارتا راحت‌تر به آن‌ها خدمات بدهیم. وظیفه‌ی شما رعایت حال آن‌ها است.
- به آن‌ها کمک کنید هرچه سریع‌تر زمین‌های کشاورزی خود را احیا کنند، وسایل‌شان را از آوار خارج کنند تا فرآیند آواربرداری سریع‌تر به اتمام برسد.
- دام سرمایه اصلی روستاییان است. برای ایجاد محل‌هایی مناسب نگهداری دام با همفکری و همکاری گروه‌های محلی از همان روزهای اول اقدام کنید.
- مراقب امنیت دام‌ها (سرقت، حمله‌ی حیوانات و ...) باشید.

خانواده‌ای در یکی از روستاهای ورزقان
که با وجود آوارشدن محل زندگیشان
اصرار دارند در همان مکان بمانند.



«امنیت» و «احساس امنیت» بعد از وقوع بحران

- به نظر شما چه تفاوتی میان امنیت و احساس امنیت وجود دارد؟
- آیا در جامعه‌ای که دچار بحران زلزله شده است تلاش برای ایجاد امنیت و ایجاد احساس امنیت چقدر ضرورت دارد؟
- زنان در برقراری امنیت و احساس امنیت چه نقشی می‌توانند داشته باشند؟
- فکر می‌کنید عدم وجود احساس امنیت تا چه مدت بعد از وقوع بحران می‌تواند در بین افراد یک جامعه وجود داشته باشد؟
- به نظر شما وجود ناامنی بعد از وقوع بحران در تشدید احساس ناامنی چقدر تاثیر دارد و تاثیرات منفی این احساس ناامنی بر کل جامعه چه می‌تواند باشد؟

طبیعی است که با ویران شدن خانه‌ها و از بین رفتن زندگی طبیعی افراد آن جامعه امنیت خود را در مخاطره ببینند. آن‌ها داغ دار و مصیبت زده هستند. جریان روزمره‌ی زندگی شان به طور جدی و کامل از بین رفته است و چشم‌انداز گنگ و تاریکی نسبت به آینده‌ی زندگی شان دارند. واقعیت آن است که ناامنی ایجاد شده به وسیله‌ی زلزله و سیل چنانچه به درستی کنترل و مدیریت نشود فضای آماده‌ای برای ایجاد ناامنی‌های دیگر و تشدید وضعیت ناگوار ایجاد شده است. برای مثال سرقت‌ها و نزاع‌های رخ داده بعد از زلزله‌ی بم، توزیع نامناسب اقلام مورد نیاز خانواده‌ها، خشونت‌های جسمی و آزارهای جنسی در نقاط کور ایجاد شده به واسطه‌ی زلزله یا سیل، رعایت نکردن نکات ایمنی در کابل‌کشی مجدد برق و وقوع آتش‌سوزی، حضور افراد غریبه در میان خانواده‌های آسیب دیده برای دریافت کمک‌های ارسالی و... مواردی است که می‌تواند چرخه‌ی ناامنی را لحظه به لحظه وسیع‌تر و پیچیده‌تر کند. از طرف دیگر آمادگی مردم آسیب دیده برای باور خبرها و شایعات تلخ و ناگوار بسیار بالا می‌رود. بدین ترتیب هر خبر ناخوشایندی به سرعت باد، یک کلاغ و چهل کلاغ

براساس ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر هر کس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد.

شده و دامن همه‌ی افراد جامعه را می‌گیرد. زن جوانی از روستاهای زلزله‌زده ورزقان با دلخوری می‌گوید: «اگر شایعه‌ها تمام شود ما به زندگی عادی برمی‌گردیم». آن‌چه در این میان نباید نادیده گرفته شود تفاوت زنان و مردان در داشتن احساس امنیت در زندگی است. به الزام، آن‌چه برای زنان ناگوار و ناامن جلوه می‌کند، دغدغه‌ی مردان نیست. جدول زیر پدیده‌های نگران‌کننده در میان زنان و مردان آسیب‌دیده از زلزله‌ی بم را نشان می‌دهد. این بررسی در سال ۱۳۸۴ یعنی دو سال بعد از وقوع زلزله‌ی بم صورت گرفته است (زندرضوی، ۱۳۸۹).

الویت	زنان	مردان
اول	ناامنی و ترس از وجود سارقین	بی‌کاری جوانان
دوم	ساخت و ساز	نداشتن زمین و قیمت بالای آن
سوم	ترس از زلزله	شیوع بیماری‌های واگیردار مانند سالک
چهارم	روی آوردن جوانان به اعتیاد و کارهای خلاف	ساخت و ساز و هزینه‌ی بالای پیمان‌کاری
پنجم	آوارهایی که هنوز وجود دارد و گرد و غبار ناشی از آن‌ها که باعث آلودگی می‌شود	اعتیاد
ششم	ترس از آینده	وجود افراد غیربومی
هفتم	شیوع بیماری‌های واگیردار مانند سالک	رعایت نکردن بهداشت و نبودن چاه فاضلاب
هشتم	مشکل نداشتن جا و مکانی که حداقل کانکس خود را روی آن نصب کنند	ناامنی
نهم	معلولیت و ناتوانی خودم	کنده‌کاری آسفالت و خرابی کوچه و خیابان و خاکی بودن آن‌ها
دهم	رعایت نکردن بهداشت	نبود مکان برای ورزش و تفریح

همان طور که ملاحظه می‌کنید پدیده‌های نگران‌کننده در بین زنان و مردان متفاوت است. ناامنی و ترس از وجود سارقین، نگرانی از وضعیت ساخت‌وساز و ترس از زلزله سه اولیت اصلی در بین زنان بوده است. اما مردان بیشتر نگران بی‌کاری جوانان، نداشتن زمین و قیمت بالای آن و شیوع بیماری‌های واگیردار مانند سالک بودند. بنابراین برای بالابردن سطح امنیت در جامعه‌ی بحران‌زده لازم است صدای همه‌ی افراد شنیده شود. دغدغه‌ها و نگرانی‌هایی که منجر به ایجاد احساس ناامنی و رضایت نداشتن در بین زنان و مردان می‌شود متفاوت است. نکته‌ی قابل توجه دیگر که بسیار بااهمیت است مدت زمان سپری شده از زلزله‌ی بیم است. با وجود گذشت دو سال از زمان زلزله پیامدهای منفی آن به‌طور ملموسی گریبان بازماندگان را گرفته است.

چهار ماه بعد از گذشت زلزله آذربایجان شرقی زنان روستاهای مختلف بزرگترین دغدغه خود را احساس ترس از وقوع دوباره‌ی زلزله، بسته شدن راه‌ها به دلیل بارش برف و شایعه‌ی پایان یافتن دنیا در شب یلدا می‌دانند.

واقعیت آن است که وقوع اتفاقات ناگوار متعدد محیطی و انسانی بعد از زلزله اجازه‌ی بازگشت آرامش را به ساکنین روستاهای آذربایجان شرقی نداده است. یک ماه بعد از زلزله بارندگی‌های شدید و سیل به چندین روستا و چادرهای برپاشده آسیب جدی وارد کرد. وقوع پس‌لرزه‌های متعدد و روزانه با گذشت چهار ماه یادآور اتفاق تلخ رخ داده بود^۲ و مردم هر لحظه ترس از تکرار آن داشتند. کشته شدن چند نفر در پس‌لرزه‌ها بر افزایش این حس ناامنی صحنه می‌گذاشت. سهل‌انگاری و آتش‌سوزی در بین چادرها و کشته شدن یک پیرزن در یکی از روستاها ترس را در دل آنان قوی‌تر کرده بود.

^۲ نویسنده بعد از گذشت چهار ماه از زلزله آذربایجان، برای ثبت تجربیات و گفت‌وگوی با ساکنین روستاهای زلزله‌زده مجدداً به آن منطقه سفر کرده بود.

- وحیده می‌گوید: «زلزله به جان مان ولوله انداخته است. همه ترس آن را داریم تا شب یلدا قیامت شود. هیچ‌کس دل و دماغ کار کردن ندارد. خودمان نمی‌توانیم به خودمان دل داری بدهیم چون همه می‌ترسیم. خیلی‌ها از ترس تمام شدن دنیا دام‌هایشان را فروخته‌اند».
- فریبا می‌گوید: «یک مرد لباس فروش وارد روستا شد و من با اشتیاق برای خرید لباس نو به سمتش رفتم. اما پیچ‌پیچ‌ها در مورد تمام شدن دنیا منصرفم کرد و لباس را نخریدم». او ادامه می‌دهد: «پسر پنج ساله همسایه بعد از شنیدن این شایعه تب و لرز و رعشه گرفته است. مرتب به مادرش می‌گوید ما می‌میریم». فریبا با ناراحتی می‌گوید: «وقتی ما بزرگ‌ترها این حرف را باور کردیم چطور می‌توانیم کودکانمان را آرام کنیم».
- یکی دیگر از زنان روستا نیز شبی را به یاد می‌آورد که نیمه‌های شب گرگ پشت چادرشان آمده بود: «وقتی متوجه شدم گرگ نزدیک چادرمان است از ترس داشتم می‌مردم. آن شب از بس گریه کردم صبح چشمانم ازهم باز نمی‌شد».
- زنی از اهالی روستای قراجه می‌گوید: «اول زلزله آمد بعد به خاطر وزش باد آتش سوزی شد و چندین چادر سوختند و بعد برف آمد».
- فرزانه: «پارسال این موقع خوش حال بودیم. نمی‌ترسیدیم. امسال هیچ‌کس حوصله‌ی مهمانی گرفتن برای شب یلدا را ندارد».

حساس باشید!

- ایجاد احساس امنیت در جامعه‌ای که بحران‌های جدی زلزله یا سیل یا مواردی از این دست راپشت سرگذاشته است، جز اصلی‌ترین برنامه‌های امدادگران به حساب می‌آید.

- به خاطر بسپارید اگر زنان خودشان در ترس و ناامیدی باشند نمی‌توانند به کودکانشان احساس آرامش و امنیت منتقل کنند.
- از همان روزهای نخست امدادسانی، حفظ امنیت در جامعه باید مورد توجه ویژه امدادسازان قرار گیرد. به همین منظور هر موضوع و مسئله‌ای که باعث ایجاد تنش، ناآرامی و خطر در جامعه‌ی بحران‌زده شود باید مورد دقت و بررسی قرار گیرد. برای مثال نحوه کابل‌کشی برق، کیفیت اجاق‌ها و بخاری‌ها، کیفیت کانکس‌ها و... هر اتفاق پرخطری که رخ دهد امنیت جامعه را کاهش می‌دهد. جدول زیر راه‌کارهایی را برای حفظ امنیت جامعه‌ی بحران‌زده مطرح می‌کند:

راه‌کارهایی برای حفظ امنیت جامعه‌ی بحران‌زده
تامین روشنایی مکان‌های عمومی و به خصوص نقاط کور و بن بست
کنترل و مهار سیل در مکان‌های مستعد
نظارت بر کابل‌کشی برق
نظارت بر کیفیت اجاق‌های خوراک‌پزی و گرمایی
نظارت بر کیفیت ساخت وسازها
توجه به مسیر باد در هنگام نصب چادرها، کانکس‌ها و مکان سوزاندن زباله‌ها
انجام نظارت عمومی و جلوگیری از بروز سرقت
انجام نظارت عمومی و جلوگیری از آزارسانی و خشونت علیه زنان و کودکان
....
....

شما چه راه‌کارهای دیگری برای برقراری و حفظ امنیت به نظرتان می‌رسد؟ جدول بالا را تکمیل کنید.

- به خاطر بسپارید! نامساعد بودن شرایط روحی افراد آسیب دیده، باعث می‌شود اتفاق پرخطر رخ داده، احساس ناامنی مضاعفی را نسبت به وقوع همان اتفاق در شرایط عادی در بین مردم ایجاد کند. به علاوه مستعد بودن مردم آسیب دیده بازار شایعه راداغ می‌کند که خود عامل بسیار مهمی در کاهش احساس امنیت است. جدول زیر راه‌کارهایی را برای ایجاد احساس امنیت در جامعه‌ی بحران زده پیشنهاد می‌کند.

راه‌کارهایی برای ایجاد «احساس امنیت» در جامعه‌ی بحران زده
برگزاری جلسات بحث و گفت‌وگو میان زنان
برگزاری جلسات عمومی و ایجاد فرصت برای بازگویی دغدغه‌ها و ترس‌ها
پیدا کردن راه‌کارهای مشارکتی برای کاهش حس ناامنی با کمک خود زنان
دعوت از روانشناسان و مبلغان مذهبی برای گفت‌وگو با آنان
برگزاری برنامه‌های تفریحی و پر کردن اوقات فراغت آنان
متقاعد کردن زنان به خارج شدن از محیط زندگی برای مدت کوتاه و بازگشت دوباره به محل سکونت (این پیشنهاد به آن جهت ارائه می‌شود که زنان اغلب ترس از ترک محیط دارند و گمان می‌کنند که ممکن است در زمان خروج از محل اتفاق ناگواری مجدداً رخ دهد و آنان از خانواده خود دور باشند. با همراهی کردن زنان می‌توان به آنان کمک کرد که بپذیرند لزوماً با ترک محیط اتفاقی رخ نخواهد داد و زندگی به وضع عادی خود بازگشته است. برای مثال وقتی به زنان روستا پیشنهاد شد که با کرایه یک مینی‌بوس همگی برای استحمام به شهر بروند، تعداد زیادی از آن‌ها مخالفت خود را به این دلیل اعلام کردند که «اگر به شهر برویم، زلزله بیاید و برف هم بیارد و جاده‌ها بسته شود چه کنیم؟» برخی از زنان از فرستادن فرزندانشان به مدرسه وحشت داشتند که مبادا در زمان وقوع مجدد زلزله کنار آن‌ها نباشند.
....

شما چه راه‌کارهای دیگری برای بازگرداندن احساس امنیت در جامعه‌ی بحران زده دارید؟ جدول صفحه‌ی قبل را تکمیل کنید.

- تا جایی که می‌توانید با گفت‌وگو و صحبت با مردم محلی امکان گسترش شایعه را بگیرید. زنی از روستاهای هریس به دیگر زنان گفته بود قبل از وقوع زلزله متوجه شده بود آب چشمه گرم شده و رودخانه نیز تغییر مسیر داده است. او گفته بود باید این روستا را ترک کرد. این جا دیگر جای ماندن نیست و وحشتی در دل دیگر زنان ایجاد شده بود. امدادگران با آن‌ها صحبت کردند و توضیح دادند گرم شدن آب چشمه قبل از وقوع زلزله طبیعی است اما ممکن نیست رودخانه تغییر مسیر داده باشد. بعد از انجام چند سوال از فردی که این ماجرا را تعریف کرده بود، در جمع اقرار کرد که درست است رودخانه تغییر مسیر نداده بود و این فقط ساخته‌ی ذهن او بوده است. تلاش کنید از بروز شایعه با گفت‌وگوهای منطقی و مستدل جلوگیری کنید.

- مراقب شایعات دلان و افراد سودجو در زمینه‌های مربوط به دام و طیور باشید.

خشونت علیه زنان

- به نظر شما چگونه ممکن است یک بحران طبیعی باعث افزایش خشونت خانگی علیه زنان و دختران جوان شود؟
- چطور از بین رفتن نقش‌های اجتماعی و خانوادگی افراد را پر خاشگرو تند خومی کند؟
- آیا شما به عنوان امدادگر و تسهیل‌گر اجتماعی می‌توانید در تغییر این شرایط به وجود آمده نقشی ایفا کنید؟ آیا ضرورتی به انجام آن می‌بینید؟
- رابطه‌ی بین بحران اجتماعی و خشونت جنسیتی چیست؟
- ویژگی‌های نادرست و ناخوشایند فرهنگی که ممکن است سالیان دراز در یک جامعه جا خوش کرده باشد چگونه بعد از آسیب دیدگی آن جامعه قوی‌تر عمل می‌کند؟

همان قدر که نامالیامات و سختی‌های زندگی می‌تواند باعث همدلی و همبستگی افراد با یکدیگر شود، هدایت نکردن صحیح می‌تواند همین مشکلات را به عامل اصلی بروز خشونت در جامعه تبدیل کند. به عبارت دیگر اضطراب، ترس، نداشتن امید و چشم‌انداز به آینده، سطح بردباری و آرامش افراد را پایین می‌آورد و منجر به بروز رفتارهای نامعقول و خشونت‌بار می‌شود. این درحالی است که در بیشتر فرهنگ‌ها با وجود فرهنگ کهنه‌ی پدرسالاری در طول سالیان دراز، به مردان به عنوان نان‌آور و سرپرست خانواده این اجازه داده شده است تا بر فرزندان و همسر خود ریاست کنند. بنابراین شرایط غیرطبیعی و بحرانی می‌تواند آن‌ها را در موقعیت فرد خشونت‌کننده قرار دهد. در بسیاری از خانواده‌ها زنان ممکن است از خشونت‌تی که بر آن‌ها روا می‌شود، حرفی نزنند. این به معنای رضایت‌بخش بودن زندگی برای آنان نیست. بیشتر مردان، زنان را در انجام کارهای خانه همراهی نمی‌کنند و کمک کردن را دور از شان خود می‌پندارند. گاهی نیز زنان خود این ویژگی را بازتولید می‌کنند. آن‌ها باور دارند در هیچ

شرایطی نباید از مردان خواست تا بخشی از کارهای خانه را انجام دهند. این کار را وظیفه‌ی حتمی و قطعی خود می‌دانند در حالی که در کشاورزی، دامداری، ساخت مجدد خانه، فروش محصول، تعمیر و بازسازی و ... دوشادوش مردان کار می‌کنند.

- سکینه خانم از یکی از روستاهای ورزقان مدام سرش را بالا و پایین می‌کند و می‌گوید: «نه اصلا این در عرف و فرهنگ زنان روستای ما نیست که از مردان بخواهیم در کارهای خانه به ما کمک کنند. درست است که الان مردان ما بیکارند اما خیلی زشت است اگر از آن‌ها بخواهیم کاری انجام دهند».
- مرد جوانی از یکی از روستاهای ورزقان که دانشجوی کارشناسی ارشد رشته مدیریت است می‌گوید: «بعد از زلزله خیلی به زن‌ها ظلم شد. مردان انتظار دارند زن‌ها همه‌ی ناسامانی‌ها را حل کنند. نسبت به همه چیز ایرادگیری می‌کنند و زانشان را آزار می‌دهند. باید نگرش مردان را نسبت به زنان تغییر داد. مردان صد درصد شنونده هستند. با ایجاد بستر و ورود مناسب به جمع مردان حتما می‌توان نگرش آن‌ها را تغییر داد. اگر فردی از خارج از این جامعه بیاید و با مردان حرف بزند تاثیرگذار است. مردم ما همیشه معلم پرست و غریب پسند بوده‌اند. حضور یک مرد با وجهه‌ی مناسب از بیرون، نقش مهمی در فرهنگ‌سازی جامعه خواهد داشت».
- گلی خانم از روستای چوپانلار هم آب آوردن را یکی از سخت‌ترین کارهایی می‌داند که زنان روستایی مجبورند انجامش دهند: «در این روستا مردان بیکارند و زنان آب می‌آورند. صبح که بیدار می‌شوم باید صبحانه همسرو فرزندانم را درست کنم. پسرانم که قبل از زلزله دامدار بودند حالا بیکارند اما آب نمی‌آورند». گلی خانم در جواب این سوال که چرا از پسران نمی‌خواهی که از چشمه آب بیاورند می‌گوید: «ما زن‌ها عادت نداریم از

مردان کاری را بخواهیم. چه قبل و چه بعد از زلزله مردان عادت کرده‌اند همه چیزشان آماده باشد. مثلاً من چگونه از پسرم که تا حالا صبحانه درست نکرده بخواهم که صبحانه آماده کند؟».

• زنان حتی راحت نبودند از خشونت فیزیکی همسرانشان در یک جمع زنانه و خودمانی حرف بزنند. سخت و تلخ و آرام می‌گفتند: «در همین یک ذره جا در چادر و کانکس کتک می‌خوریم...».

• خانه‌ی ناهید در سیل دشتستان آسیب چندانی ندیده است اما آشپزخانه‌ی آن‌ها به دلیل مستقر بودن در گوشه‌ای از حیاط خانه تقریباً غیرقابل استفاده شده است. باین حال ناهید موظف است روزی سه وعده غذایی برای خانواده تهیه کند. شوهر و فرزندانش کمکی به او نمی‌کنند. او با عصبانیت می‌گوید: «خانه را ترک کردم. امروز از ناهار خبری نیست. خسته شدم. بعد از سیل نمی‌شود به آشپزخانه پا گذاشت. سروکله مارها هم پیدا شده است».

• بعد از زلزله‌ی بم و در اردوگاه‌های استقرار ساکنین، زنان و مردان محلی با تعجب مردان جوان امدادگر را نظاره می‌کردند که در فضای عمومی اردوگاه ظرف‌های غذا را می‌شویند. با تعجب می‌پرسیدند مگر مردها هم ظرف می‌شویند؟ امدادگران با آرامی با آن‌ها صحبت می‌کردند و بعد از گذشت چند ماه مردان محلی را در هنگام شستن ظرف یا کمک به همسرانشان مشاهده کردیم. (یکی از تسهیل‌گران اعزامی به بم)

پس از بحران، ساختار سنتی خانواده از بین می‌رود. مردان نقش همیشگی و ثابت «نان‌آور خانه» بودن را از دست می‌دهند و این ممکن است باعث کاهش مقام و منزلت آن‌ها شود. مردانی که تا قبل از بحران رهبران سنتی خانه بوده‌اند برای برگشتن به قدرت گذشته خود شاید اجازه ورود زنان به بحث‌های مهم و تصمیم‌گیری‌های جدی مانند

نحوه ساخت منزل، انتخاب مکان، شرکت در جلسات جمعی و... را ندهند. و یا ممکن است نارضایتی خود را به صورت رفتارهای خشونت آمیز نسبت به زنان و دختران نشان دهند. باید توجه کرد که پس از کاهش بحران و اسکان خانواده‌ها در چادر و یا کانکس تا زمان ساخت دوباره خانه‌ها و برگشتن اوضاع به روال طبیعی قبل از حادثه، ممکن است تنش‌های جدی و مهمی بین اعضای خانواده ایجاد شود (ISAC, 2006). خشونت جنسی یکی دیگر از انواع خشونت است که در شرایط بحرانی احتمال وقوع آن بالا می‌رود.

- بیست و پنج درصد از زنان کشور آذربایجان که در سال ۲۰۰۰ توسط مراکز آمریکایی کنترل و پیشگیری از بیماری‌ها مورد مطالعه قرار گرفتند، اعلام کردند که مجبور به داشتن رابطه‌ی جنسی شده‌اند و بیشتر آن‌ها جزء جمعیت آوارگان داخلی بودند (ISAC, 2007).
- تخمین زده می‌شود که بین ۲۰-۵۰ هزار نفر از زنان در جنگ بوسنی و هرزگوین در اوایل سال ۱۹۹۰ مورد تجاوز جنسی قرار گرفتند.
- تعداد زیادی از زنان تاتسی در واقعه‌ی نسل‌کشی رواندا در سال ۱۹۹۴ در معرض خشونت‌های مبتنی بر جنسیت قرار گرفتند. تخمین زده می‌شود که بین ۲۵۰-۵۰۰ هزار زن قربانی تجاوز جنسی شده‌اند (ISAC, 2007).
- هر ساله ۲ میلیون دختر در معرض خطر عمل ختنه قرار دارند. بیشترین قربانیان در منطقه صحرای آفریقا قرار دارند اما بعضی از آن‌ها در خاورمیانه، آسیا و مناطق دیگر زندگی می‌کنند.
- در بوسنی پس از جنگ‌های دهه ۹۰، بسیاری از زنان روستایی که از تجاوز و صدمات نجات یافته بودند، به حمایت‌های روانی-اجتماعی نیاز داشتند. ولی به علت احساس خجالت یا ترس از بدنامی نمی‌خواستند

با روانشناسان یا روان‌پزشکان صحبت کنند. طبق رسمی که قبل از جنگ وجود داشت زنان در یک گروه بافندگی گرد هم جمع شدند تا علاوه بر انجام کار بافندگی و نوشیدن قهوه یکدیگر را حمایت کنند. سازمان‌های خارجی با ارایه بودجه‌ی کمی برای خرید نخ پشم و توسعه‌ی حمایت‌های ارجاعی نقش تسهیل‌کننده برای حل این مشکل ایفا کردند (ISAC, 2007).

موارد وقوع خشونت‌های مبتنی بر جنسیت در شرایط اضطراری کمتر از حد واقعی گزارش می‌شود. عواقب این خشونت‌ها ممکن است مستقیم و آنی باشد یا در درازمدت خود را نشان دهد.

عواقب جسمی: خشونت‌های مبتنی بر جنسیت مجموعه‌ای از آسیب‌های جسمی جزئی تا صدمات جدی و مرگ‌آور را منجر می‌شود. ناتوانی‌های جسمی دائمی، بارداری‌های ناخواسته، سقط جنین غیر ایمن، مرده‌زایی، ابتلا به ایدز و بیماری‌های مقاربتی.

عواقب روانی: ترس، بی‌اعتمادی، بدبینی، اختلال در خواب، اختلال در تغذیه، افسردگی، سوء مصرف مواد مخدر، خودکشی را منجر می‌شود.

عواقب اجتماعی: انگ خوردن به فرد، طرد شدن از اجتماع، منزوی شدن، قطع ارتباط با فضاهاى عمومی و... (UNFPA, 2010)

حساس باشید!

- زنان بسیاری اوقات از خشونت‌های خانگی سخن نمی‌گویند حتی به نزدیک‌ترین دوستان خود. نگفتن را به نشانه‌ی نبودن نگذارید.
- کتک خوردن در بسیاری از خرده‌فرهنگ‌ها از همان دوران کودکی امری عادی

و معمول می‌شود. کسی که زورش بیشتر است ممکن است کتک هم بزند. این یک قانون نانوشته است. زنان و دختر بچه‌ها درگیر این قانون نانوشته می‌شوند. در حالی که خود نیز آن را عادی می‌انگارند.

- ایجاد حساسیت، گفت‌وگو، آگاه‌سازی، نکوهش رفتارهای خشونت‌آمیز، توجه دادن افراد به اثرات منفی خشونت در جامعه، ضرورت رعایت حقوق همه‌ی انسان‌ها، احترام گذاشتن به آن‌ها فارغ از سن و جنس موضوعاتی است که تسهیل‌گران اجتماعی باید نسبت به آن‌ها حساس باشند و با توجه به شرایط اجتماعی و فرهنگی آن جامعه در صدد اشاعه‌ی آن برآیند.

- کمک گرفتن از واعظان دینی، ریش سفیدان و گیس سفیدان محلی، معلمان، دعوت کردن از چهره‌های محبوب و سرشناس برای سخنرانی درباره‌ی این موضوعات می‌تواند باعث ترویج عدم خشونت در جامعه‌ی بحران‌زده شود.

- مراقب فضاهای ناامن، تاریک و کوچه‌های بن بست باشید.

- مسیر تردد دختران به مدرسه یا چشمه‌ی آب را کنترل کنید.

- به سرعت چادرهایی را که تعداد زیادی از افراد یک فامیل باهم در آن هستند یا خانواده‌هایی که فرزندان در سن بلوغ دارند را تفکیک کنید و چادرهای اضافه به آن‌ها بدهید. به خصوص اگر قرار است مدت طولانی در وضعیت اسکان اضطراری باشند.

چه راه‌کارهای دیگری به ذهنتان می‌رسد؟

پوشش و تاثیر آن حین و بعد از بحران‌ها

- به نظر شما نوع پوشش و لباس زنان در زمان بحران می‌تواند تاثیرگذار باشد؟
- فکر می‌کنید زنان در زمان زلزله یا سیل چقدر نگران پوشش و حجاب خود هستند؟
- پوشش در میزان مرگ و میر و نجات آن‌ها در لحظه‌ی بحران چه نقشی دارد؟

تحقیق میدانی در شهر گرگان و کرمان با هدف تشخیص «نیازهای آموزشی زنان در مدیریت سوانح طبیعی» صورت گرفته است. افرادی که درگیر سیل و زلزله بوده‌اند در پاسخ به این سوال که علل آسیب‌پذیری بیشتر زنان نسبت به مردان را چه می‌دانید؟ چهار مورد را عنوان کرده‌اند:

- ۱- وجود پتانسیل آسیب‌پذیری بیشتر روحی و روانی زنان (به خاطر عاطفی بودن، داشتن ترس و اضطراب و از قبیل...)
- ۲- شرایط اجتماعی تعریف شده برای زنان در جامعه و رعایت نکردن حقوق زنان از طرف جامعه و مسئولان،
- ۳- آسیب‌پذیری جسمانی و فیزیکی زنان،
- ۴- نوع حجاب در زمان وقوع بحران (سیاح مفضلی، ۱۳۹۱)

- در زلزله ۲۰۰۵ پاکستان بسیاری از زنان با مردان سببی و حتی غیر فامیل به اجبار در یک سرپناه بودند. نبود حریم خصوصی باعث شد خیلی از زنانی که فرزند نوزاد داشتند از دادن شیر خود به فرزندشان امتناع کنند زیرا حضور مردان غریبه در سرپناه باعث می‌شد آن‌ها نتوانند به راحتی فرزند خود را تغذیه کنند (IASC, 2006).
- زمان زلزله در چارچوب در ماندن و از خانه بیرون نرفتن. هرگز امکان نداشت

که بدون روسری از خانه بیرون بروم. حالا هر شرایطی که می‌خواست باشد. این حرف‌های یکی از زنان روستای کمانج علیا از آذربایجان شرقی است که وضعیت خود را در زمان زلزله توضیح می‌داد.

• شب‌ها با روسری و شلوار و دامن می‌خوابیم. دوست ندارم وقتی زلزله می‌آید بی‌حجاب باشم و کسی موهایم را ببیند. تازه اگر حجاب داشته باشم با آمدن زلزله راحت‌تر می‌توانم فرار کنم. این حرف‌های وحیده ۲۰ ساله است. زن جوانی که در ۱۲۰ شب بعد از زلزله، هرگز روسری خود را از سر باز نکرده از ترس اینکه مبادا با آمدن زلزله کسی او را بدون روسری و لباس ببیند.

• فرخنده ۴۶ ساله که سه فرزند دارد می‌گوید: «زلزله ما را رسوای جهان کرده است. فقط یک روسری سرمان است و چادری که به کمر بسته‌ایم. تا قبل از زلزله، با چادر رو می‌گرفتیم اما الان به خاطر سنگینی کارهایمان، پوششمان تغییر کرده است». او می‌گوید که می‌داند که پوشش کنونی‌اش راحت‌تر از پوشش قبل از زلزله است اما پذیرش پوشش جدید برایش سخت است: «الان، بیشترمان چادر را به کمر می‌بندیم. هرچند این طوری راحت‌تر هستیم اما از این‌که نامحرم ما را این‌گونه ببیند ناراحتیم. زلزله پوشش دیرینه و پیشینه ما را تغییر داده است».

• زنان یکی از روستای اهر بعد از زلزله دو جشن عروسی به پا کرده‌اند. زنان این روستا از این اتفاق و جشن با شادی می‌گویند. رقیه می‌گوید: «در جشن عروسی همه دور هم بودیم و خیلی خوش گذشت اما از ترس اینکه نکند زلزله بیاید همه مان شلوار پوشیده بودیم. فکر کنید در مراسم عروسی پیراهن پیوشی و زیرش هم برای اطمینان و ترس از زلزله، شلوار پیوشی! چند بار هم وسط جشن و شادی عروسی فکر کردیم، دارد زلزله می‌آید».

• در سیل دشتستان بوشهر در سال ۱۳۹۱ بیشتر زنان به دلیل پیراهن‌های بلند

یا دامن‌هایی که به‌پا داشتند و نوع لباس آن منطقه است، برای نجات خود با سختی روبه‌رو شده بودند. محبوبه زن جوانی که در سیل گرفتار شده بود، می‌گوید: «دامن بلندی به تن داشتم که در زیر آب بین پاهایم گره می‌خورد و امکان حرکت را از من می‌گرفت. آب مرا با خود برد. به‌طور اتفاقی به یک ستون برخورد کردم. همسرم به دلیل شدت جریان آب نمی‌توانست به سمتم بیاید. به‌ناچار دامن را درآوردم و توانستم خودم را به کمک همسرم نجات دهم».

زن‌های روستاهای آذربایجان در پاسخ به این سوال که آیا بعد از زلزله مردان آن‌ها را به خاطر وضعیت غیرقابل کنترل حجاب‌شان شماتت کرده‌اند یا خیر؟ همگی با قاطعیت گفتند نه! هرگز مردان روستا آن‌ها را نکوهش نکردند. آن‌ها گفتند بعد از زلزله نیز به خاطر کمک در ساخت‌وساز خانه‌ها و آوردن آب از چشمه حجابمان دیگر شبیه قبل از زلزله نیست ولی کسی کاری به ما ندارد. درست است که این‌گونه راحت‌تریم، اما عادت نداریم.

موارد زیادی پیش آمده است که زنان و دختران جوان در زمان وقوع زلزله یا سیل در حمام بودند یا پوشش آن‌ها در منزل به‌گونه‌ای بوده است که ترجیح دادند اقدامی برای نجات خود نکنند. آمارها نشان می‌دهد در زمان وقوع سیل بیشتر زنانی که پیراهن بلند بر تن داشتند، نتوانستند جان خود را نجات دهند. نوع پوشش زنان یکی از دلایل اصلی بالا بودن میزان مرگ آنان در وقوع سیل است.

حساس باشید!

- توجه و نگرانی زنان و دختران جوان به حفظ پوشش مناسب و دیده نشدن با وضعیتی غیرمعمول در فضای عمومی حتی در زمان بحران و وضعیتی که جان آنان

در خطر است، ضرورت حضور امدادگران زن را در زمان بحران نشان می‌دهد.
 - بدون شک حضور امدادگران زن می‌تواند تسلی خاطر زنان آسیب‌دیده در شرایط بحرانی باشد.

- نقش زنان و دختران جوان بعد از بحران‌هایی مانند سیل و زلزله ممکن است تغییر کند یا افزایش یابد. همان‌طور که در مثال‌ها دیدید زنان روستاهای آذربایجان در ساخت‌وساز خانه‌های جدید هم‌پای مردان کار می‌کردند و یا مجبور بودند برای تهیه آب بارها تا چشمه بروند و با ظرف‌های بزرگ آب بازگردند. بنابراین نمی‌توانند مانند گذشته پوشش همیشگی خود را رعایت کنند. شاید در مواقعی لازم باشد امدادگران در حمایت از وضعیت فعلی زنان و جلوگیری از ایجاد خشونت احتمالی توسط پدران، شوهران و برادران به بحث و گفت‌وگو با آنان پرداخته و شرایط فعلی را برای آنان شرح دهند.

ای خدا! من بعضی وقت‌ها یادم می‌رود به یاد تو باشم
ولی خدایا کاش تو همیشه به یاد من بیوفتی و یادت نرود.
شقایق ۹ ساله^۱

● احساس گناه، سرزنش خود و قهر با خدا

- چطور ممکن است مردم در وقوع یک حادثه‌ی طبیعی احساس گناه و عذاب وجدان داشته باشند؟
- کدام رویکرد باعث بروز این احساس می‌شود و نتیجه‌ی آن در جامعه‌ی بحران زده چه خواهد بود؟
- زنان چگونه می‌توانند در تعدیل این احساس منفی و ایجاد روحیه‌ی منطقی و قوی در بین اعضای خانواده موثر باشند؟

احساس گناه و سرزنش، احساس تلخ و ناخوشایندی است که بیشتر اوقات بعد از وقوع یک حادثه‌ی طبیعی به سراغ مردم آسیب‌دیده می‌آید. این نظر که زلزله و سیل مکافات عمل است و حق آن‌ها بوده است، باعث می‌شود باور کنند که در طول سالیان گذشته کارهایی کرده‌اند که نتیجه‌اش جز بلایای آسمانی چیز دیگری نمی‌توانسته باشد. احساس اینکه حق ما همین بوده و خدا خواسته است این بلا در این سرزمین نازل شود، زنگ خطر است که امداد رسانیان باید به سرعت و با زیرکی به مقابله با آن پردازند و تا حد امکان جلوی اشاعه‌ی آن را بگیرند. جامعه‌ی بحران‌زده‌ای که در مقابل اتفاق رخ داده، احساس گناه کند و خود را مستحق و

^۱ تمامی دعاهایی که در این کتاب است، برگرفته از کتاب دستان کوچک دعا است.

مقصر بداند اعتماد به نفس پایینی خواهد داشت. در وضعیت بی‌عملی و انفعال قرار می‌گیرد و دست روی دست می‌گذارد.

مردم بیشتر در شرایط بحرانی در درون خود دچار احساسات متناقض و متضاد می‌شوند. به خاطر شدت مصیبتی که بر آن‌ها وارد شده است، ممکن است احساس کنند خدا با آن‌ها قهر کرده است و برای این قهر در خودشان، محیط‌شان و گذشته‌شان به دنبال دلیل می‌گردند. گاه عکس‌العملشان این خواهد بود که خودشان نیز با خدا قهر کنند.

- دختر ۹ ساله‌ای که در زلزله‌ی آذربایجان مادر و برادر خود را از دست داده بود گفت: «آرزو دارد به خانه‌ی خدا برود». وقتی از او پرسیده شد می‌خواهد به خدا چه بگوید پاسخ داد: «کاری با خدا ندارم. می‌خواهم خانه‌ی او را خراب کنم. او خانه‌ی ما را خراب کرده و مادر و برادرم را از من گرفته، من هم می‌خواهم خانه‌ی او را خراب کنم...».
- مرد جیرفتی که بعد از زلزله برای کمک به بیم‌آمده بود در حالی که مشغول انتقال جسد‌ها با وانت خود به محل دفن مردگان بود به زمزمه می‌گفت: «بمی‌ها مردم خوبی نبودند برای همین این‌جا زلزله آمد».
- در یکی از روستاهای آذربایجان جسد عروس یکی از خانواده‌ها در زیر آوار پنهان شده بود و با گذشت چند روز از زمان زلزله هنوز پیدا نشده بود. در روستا شایع شده بود که او زن خوبی نبوده است و به همین دلیل جسدش پیدا نمی‌شود. بعد از آنکه به کمک امدادگران جنازه پیدا شد، خانواده احساس کرد آبروی ازدست‌رفته‌اش به او بازگشته است.
- شماها که از تهران آمدید نماز بخوانید برای ما که چیزی باقی نمانده است (مردی از روستاهای آذربایجان).

باید تلاش کرد تا مردم مصیبت دیده پذیرند اشتباهات بشری و سهل انگاری های خود خواسته ی انسان هاست که باعث می شود یک **حادثه ی طبیعی** تبدیل به **بحران اجتماعی** شود. بسیاری اوقات وقوع سیل دلیلی جز اشتباهات انسانی ندارد. پایین بودن استحکام خانه ها نتیجه ای جز ویران شدن با کوچک ترین زلزله ندارد. قهر با خدا و احساس گناه و سرزنش خود، تنها باعث بروز آزارهای روانی در آن ها می شود که تحمل شان را کم می کند و تلاششان برای تغییر وضعیت را کاهش می دهد.

حساس باشید!

- تلاش کنید استفاده از واژه ی **حادثه ی طبیعی** را جایگزین واژه ی **بلای آسمانی** کنید.

- استدلال های مذهبی برای نفی این نگرش بسیار کارساز خواهد بود. تلاش کنید با ادبیات دینی آرامش را به افراد بازگردانید. اشاره به احادیث، آیات و مثل هایی کنید که منطق فعلی آن ها را به چالش بکشد: مرگ با زلزله سخت است تا آن جا که کشته شدگان آن در زمره ی صلحا و نیکان هستند. امام هادی (ع). *إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا*، به همراه هر سختی آسانی است (قرآن کریم). اگر با من نبودش هیچ میلی چرا ظرف مرا بشکست لیلی و ...

- با کمک رهبران دینی و افراد مسن تر سازوکارهایی که در گذشته به جامعه کمک می کرده است تا با مصیبت، خشونت و مرگ سازگار شوند را پیدا کنید و به همراه افراد جامعه آن ها را اجرا کنید.

- گاهی به دلیل مهیا نبودن شرایط محیطی برای انجام مراسم خاک سپاری و تدفین، بازماندگان دچار احساس گناه و عذاب وجدان می شوند. حضور رهبران و

مبلغان دینی برای انجام مراسم مذهبی خاک سپاری حتی به صورت حداقلی باعث تسلی خاطر و آرامش بازماندگان می‌شود.

- ایجاد فرصت و شرایط برای سوگواری و انجام مناسک معنوی و دینی به همبستگی و افزایش سلامت روان بازماندگان کمک می‌کند و غفلت از انجام این تشریفات باعث طولانی‌تر شدن رنج و ناراحتی آن‌ها می‌شود. حضور روحانیون و مبلغین مذهبی یک بخش ضروری در حمایت روانی از مردم در شرایط بحرانی است.

- از زنان مبلغ مذهبی دعوت کنید تا در جمع‌های زنان حضور یابند و با سخنان خود آرامش را به آنان بازگردانند. زنان نقش مهمی در کنترل وضعیت به وجود آمده در خانه و بین اعضای خانواده دارند.

- در مجالس ترحیم درگذشتگان شرکت نمایید و یا از سوی آنها پیام‌های تسلیت در محیط نصب کنید.

- درگیر شدن با فرهنگ محلی ممکن است امداد رسانیان غیر بومی را دچار چالش کند. شما باید آمادگی پذیرش جهان بینی‌های متفاوت از جهان بینی خود را داشته باشید و ظرفیت‌های فردیتان را در این زمینه بالا ببرید.

وضعیت اقتصادی زنان در شرایط بحرانی

- برای زنانی که همسران خود را در زلزله و سیل از دست دادند و علاوه بر نقش‌های قبلی خود، عزاداری و خسارت‌های جانی و مالی را باید تحمل کرده و مجبورند نقش همسر خود را نیز ایفا کنند، چه برنامه‌ای دارید؟
- در خانواده‌هایی که به صورت سنتی همه‌ی اموال، زمین و دارایی‌ها به نام مرد خانواده می‌شود، با فوت ایشان در بحران چه اتفاقی برای زنان آن‌ها می‌افتد؟
- زلزله و سیل چه عواقبی برای زنان کشاورز و دامدار دارد؟
- آیا لازم است بعد از بحران برای زنانی که تا قبل از آن شاغل بوده‌اند و فعالیت‌هایی غیر از خانه‌داری انجام می‌داده‌اند، برنامه‌های خاصی دیده شود؟
- فکر می‌کنید زنان خانه‌دار که درآمد مشخصی ندارند بعد از یک بحران چقدر به منابع مالی نیاز پیدا می‌کنند؟ چه باید کرد؟

در زلزله‌ی بم بیش از دو هزار و پانصد و چهل نفر زن سرپرست خانوار شدند (زندرضوی، ۱۳۹۱). به این معنا که با مرگ دو هزار و پانصد و چهل نفر مرد که همسر و پدر خانواده بودند، امرار معاش و تامین هزینه‌های آن خانواده‌ها یک‌شبه از بین رفت و همه‌ی این زن‌ها علاوه بر آن که داغ‌دار از دست دادن همسر و برخی از بستگان و فرزندان و همسایگان خود بودند، مجبور شدند هزینه‌های خانواده را نیز تامین کنند. این در حالی است که حتی بسیاری از مردان نیز امکان اشتغال و درآمدزایی را از دست داده بودند و در وضعیت بحرانی آن شهر، زنان زمانی مجبور به نان‌آوری برای خانواده خود شدند که بیشتر آنان مهارت و دانش انجام کار درآمدزایی مشخصی را نداشتند.

همین زنان با مرگ همسران‌شان زمینی را که خانه‌شان در آن بنا شده بود و زمین‌های

کشاورزی را که به چرخاندن چرخ اقتصاد خانواده کمک می‌کرد را نیز از دست دادند. به این معنا که طبق قانون زن از زمین ارث نمی‌برد و با وجود فرزندان کوچک که به لحاظ قانونی امکان دریافت سهم الارث خود را نداشتند اختیار تمام اموال خانواده به عموها و پدر بزرگ می‌رسید. زنان به ناچار باید صبر می‌کردند تا ببینند پدر و برادر شوهرهایشان چه تصمیمی برای اموال خانواده می‌گیرند. این مسئله وضعیت را برای زنان بسیاری دوچندان دشوار کرد زیرا همه چیز از **نظارت عمومی** و **قانون** خارج می‌شد و در اختیار **چند نفر** قرار می‌گرفت. بدین ترتیب زنان در عمل دست‌شان به هیچ کجا بند نبود و حتی زمینی را که آوارهای خانه‌شان در آن بود را نیز از دست دادند. مسئله به حدی بغرنج و ناعادلانه شد که با اعتراضات متعدد آنان روبه‌رو گشت و با پیگیری گروه‌های اجتماعی که به دنبال بهبود وضعیت زندگی زنان آسیب‌دیده بودند موضوع در بین مراجع تقلید و مجلس مطرح شد و با صرف زمان حدوداً چندین ساله مقرر شد: «زن از زمین ارث ببرد».

سیل و زلزله آسیب جدی به دام‌ها و محصولات کشاورزی وارد می‌کند. سیل باعث مرگ دام‌ها و زیر آب رفتن زمین‌های کشاورزی می‌شود و مواد غذایی انبار شده برای دام‌ها را با خود می‌برد. زلزله محل ننگه‌داری دام‌ها را از بین می‌برد، به مسیر چراگاه‌ها آسیب می‌زند. عدم توانایی در رسیدگی منظم به آن‌ها، صاحبان‌شان را بر آن می‌دارد تا به سرعت و با قیمتی نازل اقدام به فروش دام‌ها کنند. اقدامی که به‌طور معمول بعد از گذشت چند ماه، پشیمانی برای دامداران می‌آورد. در این میان بخش زیادی از کشاورزان و دامداران آسیب‌دیده زن هستند که به دلیل مرگ همسرشان مسوولیت ننگه‌داری از زمین، محصول و دام خود به خود به دوش آنان افتاده است. خسارت‌های وارد آمده می‌تواند تا مدت‌های طولانی گریبان زنان و خانواده را بگیرد.

موضوع بعدی اینکه زنانی که شاغل بوده‌اند تا شرایط به حال عادی خود بازگردد بخش مهمی از نقش و هویت خود را از دست رفته می‌بینند و این مسئله به لحاظ روحی

ممکن است باعث آزار آنان شود. آن‌ها برای بازگشت به جریان طبیعی زندگی خود نیاز دارند فعالیتی غیر از خانه داری انجام دهند و مسئولیت اجتماعی برعهده بگیرند.

- بعد از زلزله‌ی بم گروهی از تسهیل‌گران اجتماعی از زنان معلم دعوت کردند برای آموزش به کودکان به سرکار خود بازگردند. آن‌ها چادرهایی را به نام مدرسه برپا کردند و می‌خواستند به زنان معلم بپسارند. در ابتدا معلمان زن مقاومت و مخالفت کردند. برخی از آن‌ها فرزندان خود را در زلزله از دست داده بودند و همانند دیگر شهروندان به طوری دچار آسیب‌های جانی، مالی و روانی شده بودند. با این حال آرام‌آرام پذیرفتند که به کودکان در چادرها درس بدهند. بعد از مدتی از فرصتی که در اختیارشان قرار گرفته بود ابراز رضایت و خوشنودی کردند. اشتغال به کار معلمی بخش مهمی از هویت از دست‌رفته‌شان را به آن‌ها بازگردانده بود. گذران وقت با کودکان و همراهی و دل‌جویی کردن با آنان و خانواده‌هایشان احساس خوشایند موثر و مفید بودن را به آنان می‌داد و به گفته خودشان باعث شده بود زودتر از زنان دیگر با غم از دست دادن فرزند و دیگر عزیزان‌شان کنار بیایند. (یکی از تسهیل‌گران اعزامی به بم)
- در سیل دشتستان استان بوشهر زنان بسیاری آماده برداشت محصول یک سال زحمت خود در زمین‌های کشاورزی بودند که سیل شبانه همه‌ی محصولات صیفی‌جات آن‌ها را با خود برد. تا چندین روز بعد از زلزله زنان در کنار زمین‌های کشاورزی نشسته بودند و گریه می‌کردند.
- زینت زنی که شوهر خود را در زلزله بم از دست داد و یک سال بعد به همراه دو فرزند کوچک خود مجبور به مهاجرت به تهران شد می‌گوید در حاشیه جنوب شرق تهران یک اتاق در زیرزمین اجاره کرده است و در سطح شهر

فالگیری می‌کند. زینت می‌گوید زلزله خانه و شوهرش را از او گرفت و هرچه تلاش کرد نتوانست در بيم شغلی برای خود دست‌وپا کند. به همین خاطر با فرزندان خود به تهران آمد و به کارهای سیاه مشغول شده است.

بحران‌های طبیعی آسیب‌های اقتصادی جدی به مردم فارغ از جنسیت‌شان وارد می‌کند. مردان و زنان کشاورز و دامدار باشند یا شغل‌های دیگری داشته باشند، تا مدت‌ها امکان درآمدزایی خود را از دست می‌دهند و حتی ممکن است هرگز نتوانند به شغل قبلی خود بازگردند و جریان زندگی آنان کاملاً تغییر کند. اما آن‌چه زنان را در مقایسه با مردان آسیب‌پذیرتر می‌کند توان و امکان کمتر زنان در دسترسی به منابع و منافع بعد از بحران نسبت به مردان است. به عبارت دیگر سیاست‌گذاری‌ها، برنامه‌ریزی‌ها، امکانات، شرایط اجتماعی فرهنگی، کلیشه‌های غالب اجتماع، پذیرفتن نقش نان‌آوری تنها برای مردان از سوی برنامه‌ریزان و ... همگی به نحوی پیش می‌رود که زنان یا آخرین گروه مخاطب برای دریافت وام، امکانات و تسهیلات هستند یا هرگز خدماتی به آن‌ها ارایه نمی‌شود. اینگونه می‌شود که مردان آسیب‌دیده امید بیشتری به بازگشت به جریان طبیعی زندگی خواهند داشت تا زنان آسیب‌دیده. به علاوه زنان زیادی هستند که به کارهای غیررسمی مشغول‌اند. قالی‌بافی، تهیه لبنیات، تولید صنایع دستی، کارهای خدماتی و ... که نه در جایی ثبت می‌شود و نه بیمه می‌شوند. اینان گروهی هستند که حتی در صورت پرداخت تسهیلات به زنان شاغل و سرپرست خانوار صلاحیت دریافت کمک‌ها را ندارند و اتفاقاً تعدادشان کم هم نیست.

در مقابل در نیازسنجی آموزش‌های تخصصی و ظرفیت‌سازی که در سال ۲۰۰۵ در کرمان و گرگان صورت گرفته است مشخص شد، زنان شاغل به دلیل برخورداری از استقلال مادی، وابستگی کمتری به همسر داشته و در عین حال نقش بیشتری در تصمیم‌گیری امور منزل دارند (سیاح مفضلی، ۱۳۹۱).

حساس باشید!

- به دلیل شرایط اجتماعی و فرهنگی، آسیب‌های اقتصادی ناشی از یک بحران به زنان خسارت عمیق‌تری وارد می‌کند تا مردان.
- بدون شک حساسیت و دقت مسوولین نسبت به این مسئله می‌تواند خسران وارد شده به زنان را با برنامه‌ریزی‌های عادلانه‌تر تا حد زیادی کاهش دهد. پرداخت وام‌های خرد و اعتبارات کوچک برای توانمندکردن زنان تجربه‌ی موفق‌ی در تمام دنیا بوده است. تسهیل‌گران اجتماعی با ایجاد حساسیت در بین مسوولین و مذاکره و گفت‌وگو با آنان، ارایه گزارش از وضعیت اقتصادی زنان می‌تواند تاثیر مهمی در وارد کردن بحث زنان در عرصه‌ی سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها داشته باشد.
- مذاکره بر سر مشکل زنانی که در پیم از زمین ارث نمی‌برند و موفقیت آنان در جلب نظر رهبران دینی و قانون‌گذاران برای تغییر شرایط به نفع این زنان نمونه‌ی عینی موفق‌ی است که می‌تواند باعث تشویق تسهیل‌گران در جلب حمایت مسوولین برای رفع مشکلات زنان شود.
- تا آن‌جا که می‌توانید زنان توانمند بومی را شناسایی کنید و آن‌ها را تشویق کنید تا مسوولیت‌های اجتماعی برعهده بگیرند. تجربه‌ی به‌کارگیری زود هنگام معلمان زن بومی در بزم نشان می‌دهد در بسیاری از موارد افراد آسیب‌دیده‌ی بومی خود می‌توانند برای رفع مشکلات جامعه‌ی بحران‌زده‌شان اقدام کنند، موثر باشند و اتفاقاً رضایت هم پیدا کنند.
- توان خیرین و داوطلبان را در این زمینه هدایت کنید.
- گزارش‌هایی از وضعیت اقتصادی و یا برنامه‌های کارآفرینی ویژه‌ی زنان و دختران در اختیار مسوولین قرار دهید.

کمک به پیروزی در یکی از روستاهای
هریس، که بعد از زلزله به محصولات
کشاورزی اش رسیدگی می‌کند.



زنان تنها

- به نظر شما زنانی که همسران و پسران خود را در زلزله و سیل از دست می دهند در چه شرایطی قرار می گیرند و تفاوت آن ها نسبت به زنانی که همسرانشان همراهشان هستند چه خواهد بود؟

- چه راه کارهایی به ذهنتان می رسد که زنان تنها و سرپرست خانوار صدایشان به گوش سیاست گذاران و برنامه ریزان برسد؟

زنان به دلیل پایین بودن قوای جسمانیشان نسبت به مردان، کم رنگ بودن سطح ارتباط آن ها با مسوولان محلی و شرایط خاص اجتماعی و فرهنگی در شرایط بحرانی آسیب پذیرتر می شوند به خصوص زنانی که همسر و یا فرزند ارشد پسر خود را در بحران از دست می دهند، تطبیق و سازگاریشان با شرایط جدید بسیار سخت و دشوار خواهد بود. آنان علاوه بر آنکه مصیبت دیده و داغ دار هستند، تمام مسوولیت و سرپرستی اعضای خانواده را به تنهایی باید بر دوش بکشند.

● سکینه با مادرش زندگی می کند و مردی همراه آنان نیست. سکینه مدت هاست به تنهایی مشغول کردن چاه برای فاضلاب دستشویی است. به گفته ی محلی ها از صبح تا شب مشغول کردن زمینی است که به دلیل قرار گرفتن روستا در محیط کوهستانی گاه به سنگ های سخت می خورد. مادر و دختر در حال ساخت خانه جدیدشان نیز هستند. اما به نسبت دیگر خانه های در حال ساخت از پیشرفت کمتری برخوردار است. مادر سکینه می گوید: «حرف مردها برو دارد. ما که مرد در خانه نداریم کارمان به تعویق می افتد».

• زن تنهایی که در زمان زلزله وسایلش زیر آوار مانده است برای خارج کردن آن‌ها تنهاست. مردان همسایه همگی مجبور بودند به وضعیت خانه و زندگی خود برسند به او گفته بودند صبر کن تا نیروهای هلال احمر برسند.

• «دارای دو فرزند پسر هستم و هفت ماهه باردارم. مادر شوهر و خواهر شوهرم با من در یک چادر زندگی می‌کنند. شوهرم هنگام زلزله خواب بود و نتوانست خودش را نجات دهد و جاننش را از دست داد. من شب‌ها نمی‌توانم بخوابم. چادر در و پیکیری ندارد و من مدام نگران یک اتفاق ناخوشایند هستم. به شورای ده و امدادگران هلال احمر شرایطم را گفته‌ام. قرار است به من یک کانکس بدهند. اگر شب‌ها بتوانم در کانکس را از داخل بیندم خیالم راحت می‌شود» (زن ۲۷ ساله ساکن روستای ملالار شهرستان اهر).

• قبل از زلزله شوهرم را به علت بیماری از دست دادم. دارای سه دختر دم بخت هستم. خانه‌ام از بین رفته. اما من و دخترهایم به غیر از این چهار دیواری جای دیگری احساس آرامش نداریم. همه‌ی روستا مشغول کارهای خانه‌شان هستند. من و این دخترها چگونه وسایل مان را از زیر آوار بیرون بکشیم. (زن میان‌سال یکی از روستاهای هریس)

زنان تنها دچار مشکلات جدی بعد از بحران طبیعی می‌شوند. از لحظه‌ای که بحران رخ می‌دهد سیل یا زلزله، زن تنها برای خروج از آوارهای خانه‌اش ممکن است توانایی کمتری نسبت به یک مرد داشته باشد. یا برای خارج کردن وسایل زندگی از زیر آوار به کمک امدادگران احتیاج بیشتری داشته باشد. دقت کنید که همسایه‌های این زن همگی درگیر حادثه شده‌اند و امکان یاری‌رسانی به او از طرف آشنایان و همسایگان کم است.

به معتمدین محلی گوشزد کنید که آیا مراقب زنان تنها هستند یا به خاموش شدن صدای آنان دامن می‌زنند. گاهی اوقات افرادی که در سطح محله مشروعیت دارند نگاه برابرطلبانه‌ای به زن‌ومرد ندارند و ممکن است باعث منزوی شدن بیشتر آنان شوند.

حساس باشید!

- زنان تنها، سالمند و بیمار را شناسایی کنید. مطمئناً آنان به کمک‌های بیشتری نسبت به زنان دیگر نیاز دارند.
- مراقب باشید صدای زنان تنها، در تصمیم‌گیری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها شنیده شود. با توجه به شرایط و توانایی‌های آنان دست به اقدام بزنید. بدون در نظر گرفتن وضعیت این بخش از جامعه‌ی آسیب‌دیده، تصمیم‌گیری‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و هزینه‌هایی که صورت می‌گیرد به‌طور کامل موثر نخواهد بود و این گروه از مردم همواره ناراضی خواهند بود.
- دقت کنید در زمان توزیع اقلام از لیست شما بیرون نمانده باشند.
- نسبت به امنیت آن‌ها حساس‌تر باشید چادر و کانکس آن‌ها را در مکانی مستقر کنید که امنیت بیشتری وجود داشته باشد.
- ممکن است لازم باشد تا مدت طولانی‌تری نسبت به دیگر خانواده‌ها به وضعیت این زنان رسیدگی شود. پس لازم است لیستی از آنان تهیه کنید و امدادگران زن در این بخش حضور جدی داشته باشند.

زنی از روستاهای ورزقان که بعد از زلزله
مشغول شستشوی لباس در جوی آب
است.



● مراقبت‌های مادر و نوزاد

- نسبت وقوع یک بحران طبیعی با افزایش مرگ و میر زنان باردار و نوزادان چیست؟
- زنان باردار چگونه دچار مشکلات مضاعف در شرایط بحران می‌شوند؟
- برای نوزادان شیرخوار چه برنامه‌ای دارید؟

در جهان از هر هفت زن یک زن در دوران بارداری یا زایمان دچار مشکل می‌شود. هر سال بیش از ۵۰۰ هزار مرگ در مادران گزارش می‌شود که ۹۹ درصد از این مرگ‌ها در کشورهای در حال توسعه است. از ۱۳۰ میلیون نوزادی که در هر سال به دنیا می‌آیند حدود ۴ میلیون آن‌ها در چهار هفته اول زندگی می‌میرند. آمار مشابهی هم از مرده‌زایی و مرگ داخل رحمی گزارش می‌شود. آمار مرگ و میر مادران و نوزادان به صورت جهانی مطرح می‌شود زیرا در رابطه با شرایط حوادث غیرمترقبه آمار دقیق در دسترس قرار نمی‌گیرد. اما روشن است که کشورهای در حال جنگ یا در شرایط ناشی از بحران‌های طبیعی دیگر بیشترین میزان مرگ و میر مادران و کودکان را دارند. حدود دو سوم مرگ و میر نوزادان در ۲۸ روز اول پس از تولد اتفاق می‌افتد. بسیاری از این مرگ‌ها با ارائه خدمات بهداشتی مستقر در محل حادثه قابل پیشگیری هستند. وجود ماماهاى مجرب و محلی در مراکز بهداشتی مستقر در محل حادثه برای جلوگیری از این‌گونه عوارض تا زمان انتقال بیمار به بیمارستان بسیار ضروری است (UNFPA, 2010).

- سمانه از دغلیان علیای ورزقان می‌گوید: «بعد از زلزله شیرم کم شد. یک ماه شیر کم داشتم، شیرخشک دادند، بچه نخورد. فقط چایی می‌خورد. نوزاد سمانه در زمان زلزله چهار ماهه بود.»
- فرزانه: «بچه‌ی سه ماهه بغلم بود نتوانستم مادرم را از زیر آوار بیرون بیاورم.»

- به دنبال محلی‌ها رفته‌ام تا به کمکم بیایند. به مادرم دیر رسیدم...».
- فریبا: «مصرف پوشک نوزاد خیلی بالاست. تا سه ماه بعد از زلزله، پوشک به دستمان می‌رسید. یک ماه است، بچه پوشک ندارد.»
 - الناز بیست و پنج سالش است و روزی که زلزله آمد دخترش لیلا هفده روزه بود. او می‌گوید: «من به خاطر نوزادم رنج مضاعف کشیدم. از روزی که زلزله آمده است تا الان که چهار ماه می‌گذرد لیلا همیشه سرما خورده است و بدنش ضعیف شده. خدا لیلا را بعد از هفت سال به ما داده است. وقتی زلزله آمد تا ساعت دو نصف شب بدون وقفه جیغ کشید تا اینکه هلال احمر برایمان چادر و چراغ قوه آورد.» الناز می‌گوید: «هیچ کس به اندازه لیلا از زلزله ترسیده بود.»
 - کلثوم پسر دو ساله دارد. او می‌گوید: «تا سه روز بعد از زلزله از بغل من جدا نمی‌شد، حرف نمی‌زد، لال شده بود. یک هفته بعد که ماشین‌های بزرگ برای آواربرداری آمدند، رضادوباره زبانش بند آمد و تا چند روز حرف نمی‌زد.»
 - زهرا می‌گوید: «دختر سه ساله‌اش تا سه روز بعد از زلزله با تاپ و تی شرت بود و لباس برایش پیدا نمی‌شد.»
 - الناز به تلخی از روزهای بعد از زلزله یاد می‌کند که شیر نداشت و زنان شیرده دیگر هم یا مثل او شیرشان خشک شده بود یا آن قدر کم بود که فقط به فرزند خود می‌توانستند شیر بدهند.
 - رقیه هشت ماهه باردار بود. بعد از زلزله درد شدیدی به سراغ او آمد که همه فکر کردند وقت زایمانش هست. او را به بیمارستان بردند اما پزشک گفت هنوز فرصت دارد. مدتی در خانه یکی از بستگانش مانده بود اما نگرانی از وضعیت خانواده و زندگی‌اش او را مجبور کرد به خانه‌اش بازگردد. رقیه می‌گوید: «تا زمان زایمانم در چادر زندگی کردیم. به دلیل بالا رفتن وزنم

و سنگینی زیاد بسیار زود خسته می‌شدم اما در چادری که همه‌ی اعضا خانواده در آن حضور داشتند امکان دراز کشیدن وجود نداشت...».

• علی نوزادی بود که درست یک ساعت بعد از زلزله در بین آوارها و به کمک زنان محلی و زنان امدادگر به دنیا آمد. روستاییان به شادی از او یاد می‌کردند و صدایش می‌کردند: «علی زلزله».

• ماده ۱۵ میثاق حقوق کودک در اسلام: کودک سزاوار برخورداری از نگهداری جسمی و روحی است. یکی از راه‌های محقق شدن آن فراهم نمودن مراقبت برای مادر از زمان شروع حاملگی و طی دوره شیردهی طبیعی توسط مادر و یا فردی دیگر در صورتی که مادر ناتوان از شیر دادن به طفل باشد و راه دیگر آن تامین مراقبت پزشکی پیشگیرانه، کنترل بیماری و سوءتغذیه و نیز فراهم کردن مراقبت بهداشتی لازم برای کودک و مادر وی است.

• ماده ۲۵ پیمان نامه جهانی حقوق کودک: کودکی که از طرف دولت برای مراقبت، محافظت یا درمان در جایی اسکان داده شده است، حق دارد بخواهد که نحوه‌ی سکونت او به‌طور منظم مورد ارزیابی قرار گیرد.

در تمام جوامع و تمام زمان‌ها، زانی وجود دارند که در ماه‌های آخر بارداری به سر می‌برند و در زمان وقوع بحران احتمال وضع حمل آن‌ها زیاد است. معمولاً در این‌گونه مواقع زایمان‌ها خارج از مراکز بهداشتی و بدون حضور پزشک یا مامای باتجربه صورت می‌گیرد بنابراین وجود کیت‌های زایمان در امداد رسانی اولیه بلافاصله بعد از بحران بسیار ضروری است تا در صورت دسترسی به امکانات بهداشتی بتوانند با استفاده از این کیت‌ها زایمان مناسبی داشته باشند.

گاهی ویژگی‌های فرهنگی

اجتماعی جامعه مانع از خروج مادران جوان از منزل و رفتن آن‌ها به مراکز بهداشتی برای دریافت خدمات سلامت مادر و نوزاد می‌شود. لازم است به محل استقرار آن‌ها سرزده و در جریان وضعیت سلامت آن‌ها قرار بگیرید.

بارداری یا شیردهی تحرک زن را بسیار کاهش می‌دهد و فعالیت‌های روزمره را به سادگی قبل نمی‌تواند انجام دهد. این در حالی است که در شرایط بحرانی فعالیت بدنی زنان به اجبار افزایش پیدا می‌کند. آن‌ها مجبور می‌شوند با وجود بارداری یا شیردهی کارهای سنگین در طول روز انجام دهند. ممکن است از دریافت کمک‌های مردمی دور بمانند، بدن آن‌ها به شدت در معرض خطر قرار می‌گیرد. بنابراین نیاز به توجه ویژه امدادگران به خصوص امدادگران زن دارند.

حساس باشید!

- لیست کاملی از زنان باردار، شیرده و کودکان خردسال در اختیار داشته باشید و دقت کنید به طور منظم اقلام مورد نیاز آنان در اختیارشان قرار بگیرید.
- آموزش این زنان را در الویت برنامه‌های خود قرار دهید.
- برخی اوقات بعد از گذشت یک یا دو ماه حجم کمک‌رسانی‌ها کاهش می‌یابد در حالی که نیازهای کودکان روبه افزایش است. بنابراین لازم است حداقل برای این گروه از افراد جامعه که درگیر بحران شده‌اند برنامه‌ای اتخاذ کرد که تا مدت طولانی‌تری به کمک‌ها دسترسی داشته باشند.
- در بین زنان فامیل و آشنایان زنان شیرده به دنبال زنی باشید که بتواند برای مدتی فرزند نوزاد را از شیر خود تغذیه کند.
- حضور زنان امدادگر ماما و باتجربه در زمینه‌ی زایمان و مراقبت از کودکان در شرایط بحرانی بسیار ضروری است.

- به دنبال ماما‌های با تجربه‌ی محلی باشید و از حضور آن‌ها در انجام کمک‌های امدادی بهره بگیرید.

- اگر نوزادی خانواده خود را از دست داده بود و ناچار بودید او را برای نگهداری و تغذیه شدن به زنی بسپارید که شیرده است اطلاعات کامل نوزاد و مادر جدید را ثبت کنید. جریان را به اطلاع نزدیکان نوزاد برسانید و در اولین فرصت آنها را با خانواده‌ای که مراقبت از نوزاد شیرخوار را به عهده گرفته است، آشنا کنید. حتماً به دنبال زنی باشید که نسبت فامیلی، دوستی و یا همسایگی با مادر کودک داشته باشد. نتیجه اقدامات را به اطلاع مسوولین برسانید.

مادری از روستاهای اهر در حال
حمام کردن فرزند نوزاد خود بعد از زلزله.



تنظیم خانواده و پیشگیری از اچ‌آی‌وی

- آیا ارتباطی میان وقوع یک بحران طبیعی و بارداری ناخواسته وجود دارد؟
- آیا شرایط بحرانی می‌تواند احتمال مبتلا شدن به بیماری‌های مقاربتی و اچ‌آی‌وی را افزایش دهد؟
- دسترسی به خدمات تنظیم خانواده و پیشگیری از ایدز از چه زمانی در برنامه‌های امداد رسانی باید لحاظ شود؟

برنامه‌های تنظیم خانواده به زن و شوهرها امکان می‌دهد تا در مورد تعداد فرزندان و فاصله‌ی زمانی آن‌ها برنامه‌ریزی کنند که تاثیر مستقیم در سلامت و رفاه در بارداری دارد. استفاده از روش‌های تنظیم خانواده باعث کاهش ۳۲ درصدی مرگ‌ومیر مادران و کاهش ۱۰ درصدی مرگ‌ومیر نوزادان شده است و عفونت‌های قابل انتقال از راه رابطه جنسی و شیوع ابتلا به اچ‌آی‌وی و سقط‌های غیر ایمن را بسیار کاهش می‌دهد. بعد از وقوع یک حادثه دسترسی به برنامه‌های تنظیم خانواده بسیار کاهش می‌یابد. در دسترس قرار دادن روش‌های ضد بارداری یکی از تقاضاهای مهم زنان بعد از بحران است (UNFPA, 2010).

در گذشته توجه بسیار کمی به پیشگیری، درمان و مراقبت‌های ایدز می‌شد زیرا اچ‌آی‌وی به عنوان یک تهدید جدی در جامعه نبود. بنابراین در اقدامات اولیه در بحران‌ها لحاظ نمی‌شد. اما اکنون در شرایط اورژانسی پیچیده مانند جنگ، مهاجرت، تخریب‌های زیست محیطی، میزان آسیب‌پذیری و خطر ابتلا به اچ‌آی‌وی در جامعه‌ی بحران زده بالا می‌رود.

- کاهش دسترسی به خدمات پیشگیری از ایدز به دلیل تخریب زیرساخت‌های

مراکز بهداشتی

- از بین رفتن شبکه‌های حمایتی بهداشتی، افزایش خطر خشونت‌های مبتنی بر جنسیت و سوءاستفاده‌های جنسی
 - جابه‌جایی جمعیت به مناطقی که شیوع اچ‌آی‌وی در آن‌ها بالاست.
 مواردی است که احتمال ابتلا به این بیماری را در شرایط بحرانی افزایش داده است. دیگر نمی‌توان به سادگی از کنار خطر وقوع این بیماری در شرایط بحرانی صرف‌نظر کرد

- در کنفرانس بین‌المللی جمعیت و توسعه در سال ۱۹۹۴ دولت‌ها در فراهم آوردن خدمات بهداشت باروری از جمله مجموعه‌ی کامل خدمات تنظیم خانواده برای همگان توافق کردند:
- همه‌ی افراد حق مشارکت و برخورداری از اطلاعات مربوط به تنظیم خانواده را دارند. این حقوق شامل بهداشت تولیدمثل و آموزش‌های مربوط به آن است.
- جوانان حق دسترسی به اطلاعات و خدمات تنظیم خانواده را دارند. انکار کردن این حق به دلیل سن و وضعیت تاهل و نیاز به گرفتن رضایت از والدین در این موارد، به معنی نادیده گرفتن حقوق جوانان در برخورداری از سلامت و حق عدم تبعیض در مورد آن‌ها است.

حساس باشید!

- اچ‌آی‌وی از طریق خون آلوده، استفاده از سرنگ مشترک آلوده، رابطه جنسی غیرایمن و از طریق مادر به نوزاد منتقل می‌شود. شرایط بحرانی، قرار گرفتن در وضعیت‌های بالا را افزایش می‌دهد.
 - اگر در جامعه‌ی بحران‌زده شیوع اعتیاد بالا باشد، احتمال استفاده از سرنگ مشترک افزایش پیدا می‌کند.
 - در جمع‌هایی که مواد مخدر را تزریق می‌کنند معمولاً زنان آخرین نفرهایی

هستند که سرنگ به آن‌ها می‌رسد. بنابراین بیشتر از مردان در خطر ابتلا به اچ‌آی‌وی از طریق سرنگ مشترک آلوده قرار می‌گیرند.

- در بسیاری از بحران‌ها به خصوص در همان ساعات اولیه نیاز به انتقال خون بالاست. نسبت به ایمن بودن خون‌های انتقالی حساس باشید.

- امکان دسترسی به کاندوم در شرایط پس از وقوع بحران پایین است مگر آنکه امدادگران نسبت به این نکته حساس باشند و در مراکز خدمات بهداشتی کاندوم را توزیع کنند.

- شیوه‌های مختلف پیشگیری از بارداری باید توسط امدادگران مجرب و آموزش‌دیده آموزش داده شود.

- از امدادگران هم‌جنس برای آموزش استفاده کنید.

- دقت کنید شرایط فرهنگی و اجتماعی آن جامعه در هنگام آموزش و توزیع کاندوم مد نظر قرار گیرد.

- مردان نیازمند محیطی امن هستند تا آموزش ببینند که عادت‌های اجتماعی سنتی خود را در مورد نحوه‌ی تنظیم خانواده تغییر دهند.

- آموزش‌گران مرد مجرب باید به مردان آموزش دهند که مسوولیت تنظیم خانواده تنها بر عهده‌ی زنان نیست.

- افرادی که به‌ارایه‌دهندگان خدمات سلامت و بهداشت مراجعه می‌کنند بیشتر کمرو، خجالتی و سردرگم هستند. یک محیط خصوصی و امن برای صحبت کردن با آنان ایجاد کنید.

- اطلاعات به سرعت بین افراد محلی پخش می‌شود اگر حتی برای یک بار اعتماد آن‌ها از سیستم شما سلب شود ممکن است دیگر هیچ‌کس برای دریافت خدمات مراجعه نکند.

- نادیده گرفتن خدمات مربوط به تنظیم خانواده منجر به بروز عواقب بی‌شماری از جمله مرگ و میر مادران و کودکان، بروز خشونت‌های جنسی، بارداری‌های ناخواسته، سقط‌های غیر ایمن و انتقال بیماری ایدز می‌شود.

«زندگی شاید یک خیابان دراز‌بست
که هر روزنی با زنبیلی از آن می‌گذرد»

بازگشت به جریان طبیعی زندگی

- به نظر شما چقدر طول می‌کشد تا جریان طبیعی زندگی به جامعه‌ی بحران‌زده بازگردد؟
- مردم آسیب‌دیده و عذاب‌دراز چه زمانی نیاز به شادی و تفریح دارند؟
- چه کارهایی می‌توان کرد تا جریان زندگی زودتر به حالت طبیعی خود بازگردد؟
- به نظر شما چقدر انجام این کار مهم است؟
- زنان جامعه‌ی بحران‌زده چگونه می‌توانند در بازگشت جریان طبیعی زندگی نقش داشته باشند؟

امدادگران به صورت موقت در جامعه‌ی بحران‌زده حضور دارند و تمرکزشان بر آسیب‌های وارد شده بر جامعه است اما این همه‌ی زندگی افراد آن جامعه نیست. آن‌ها باید در همان وضعیت نابسامان و به‌هم‌ریخته زندگی کنند و زمانی که همه‌ی امیدشان همان حداقل‌هایی است که در اطرافشان وجود دارد، تلاش می‌کنند تا با تکیه بر آن‌ها امید به زندگی را در دلشان زنده نگاه دارند و در این میان زنان و مادران جوان به واسطه‌ی نیازهای ذاتی خود و فرزندانشان دل‌خوشی‌های کوچکی را ساخت در آغوش می‌گیرند و می‌کوشند به هر بهانه‌ای اتفاق رخ داده را برای لحظاتی هرچند کوتاه فراموش کنند. بدون شک سلامت روان و شادی در یک خانواده ارتباط تنگاتنگ و مستقیم با شاد بودن زن خانواده دارد. از طرفی طبق بررسی‌ها و آمارهای متعدد منتشر شده در جوامع بحران‌زده در سطح دنیا، زنان بسیار بیشتر از مردان در معرض ابتلا به افسردگی قرار

می‌گیرند. تلاش امدادگران برای بازگرداندن جریان معمول زندگی در بین زنان هم خطر ابتلا به افسردگی را در بین آنان کاهش خواهد داد و هم راه میان‌بری خواهد بود تا کل خانواده و در نهایت جامعه‌ی بحران‌زده به حالت عادی خود بازگردد.

- مه‌لقا ۴۰ ساله مادر ۳ فرزند: «چرا صبحانه و نهار و شام ما را آماده می‌آورید؟ یک آشپزخانه بزنید بگذارید خودمان آشپزی کنیم تا احساس کنیم داریم زندگی می‌کنیم. این‌جا همه‌ی زن‌ها دلشان می‌خواهد خودشان برای خانواده‌شان غذا بپزند».
- دلمان می‌خواهد در چادرهایمان تلویزیون داشته باشیم و مثل همیشه برنامه‌های تلویزیون را نگاه کنیم.
- راه‌ها که در اثر سرما و برف بسته شود دیگر نمی‌توانیم برای خرید نان به شهر برویم. قبلا خودمان تنور داشتیم و نان می‌پختیم. زلزله همه‌ی تنورها را خراب کرده است. تنور ساختن هم به این سادگی‌ها نیست دو سه ماه وقت می‌خواهد تا آماده شود. در این سرما هم نمی‌شود تنور ساخت. باید تا بهار صبر کنیم.
- در چادر و کانکس حوصله‌مان سر می‌رود. همیشه این موقع از سال که می‌شد همه خانواده با هم فرش می‌بافتیم و آخر سال می‌فروختیم همه‌ی درآمد زمستانمان از همین کار بود حالا هم بیکاریم هم بی‌درآمد. هزینه خرید مواد اولیه را نداریم اگر نه در همین کانکس هم می‌توانیم دارقالی را برپا کنیم.
- یعقوب یکی از پسران جوان روستاست. روستاییان می‌گویند نامزدش را که پانزده سال دارد از روستای کناری دزدیده (خانواده عروس موافق این وصلت نبودند) مردم روستا در کانکسی که مخصوص دامپایشان بود و بزرگ، جشن عروسی به پا کردند. زن‌ها به خوشی از آن روز یاد می‌کنند و با خنده می‌گویند:

- «اشکالی نداشت داماد عروس را دزدیده بود. خیلی به ما خوش گذشت.»
- دلمان می‌خواهد چند وقت یک بار نیروهای امدادی جدیدی به سراغ مان بیایند. همین که چهره‌های جدید می‌بینیم که برای کمک و دلداری دادن به ما آمده‌اند و تازه نفس‌اند خوش حال می‌شویم.
 - از همان روزهای اول بعد از زلزله در حالی که هنوز وضعیت اسکان موقت و آواربرداری‌ها شکل ثابت به خود نگرفته بود برای زنان و دختران جوان مهم بود که لباس‌هایی که برای کمک به آن‌ها داده شده، چگونه است. حاضر نبودند هر مدل و هر رنگی را بپذیرند. آن‌ها بین لباس‌ها انتخاب می‌کردند. حتی حاضر نبودند هر لباسی را تن فرزندانشان کنند.
 - دلمان لوازم آرایش می‌خواهد و یک آرایشگری که بیاید دستی به سر و رویمان بکشد.
 - اگر می‌گذاشتند خودمان برویم از زیر آوار وسایلمان را برداریم خیلی خوب می‌شد. وسایل زیادی بود که سالم مانده بود اما در هنگام آواربرداری از بین رفتند. حداقل الان که در کانکس هستیم می‌توانستیم از آن‌ها استفاده کنیم.
 - زنان بيم با ابراز نارضايتی از دريافت مواد خوراکی بسته‌بندی و کنسرو شده که در طول روز با وانت بين ساکنين اردوگاه توزيع می‌شد، خواستار انجام پخت و پز بودند: «بوی غذا و اجاق روشن زندگی را احیا می‌کند. این طوری ما احساس زنده بودن می‌کنیم.»
 - حجم زیادی از لباس‌های دست دوم در زلزله بيم و آذربایجان شرقی دور از محل زندگی و اطراف روستاها رها شده بود. آن‌ها می‌گفتند در هیچ شرایطی لباس دست دوم نمی‌پوشند.
 - در آغاز سال ۱۳۸۳ و برای گرفتن جشن نوروز در بيم بسیار شک داشتیم.

نگران عکس‌العمل مردم و بازماندگان این فاجعه‌ی انسانی بودیم. بخشی از برنامه سیاه‌بازی بود که در آن یک دانشجوی المپیاد فیزیک به عنوان حاجی فیروز و شاید باسوادترین حاجی فیروز تاریخ ایران با سختی تمام یک بلوز قرمز در بزم پیدا کرد و جشن در یک چادر بسیار بزرگ آغاز شد. با شروع جشن و بعد از شنیدن صدای موسیقی کم‌کم بزرگ‌ترها از چادرهایشان خارج شده و به سمت محل برگزاری جشن آمدند. بعد از چند دقیقه یخ‌ها شکسته شد و به همراه کودکان شروع به خندیدن کردند. تا مدت‌ها بعد بزرگسالان پی‌جوی اجرای جشن‌هایی از این دست شدند و می‌گفتند: «بسیار لازم بود. دلمون باز شد». (خاطرات یکی از تسهیل‌گران اعزامی به بزم)

رعایت بعضی موارد بسیار ساده و به مشارکت گرفتن افراد به سادگی می‌تواند نشاط و شادی را به خانواده‌ها و جامعه بازگرداند. برگزاری جشن‌های مناسبتی، توجه به خواسته‌ها و علایق شخصی افراد، همچنین ایجاد شرایطی برای برگزاری مراسم عزاداری برای عزیزان از دست داده‌شان راهکارهایی است که امدادگران می‌توانند به آن‌ها توجه کنند. شادی جز جدانشدنی زندگی انسانی است. برخلاف تصور معمول در زمان بروز وقایع و حوادث طبیعی، برآورده کردن این نیاز به یک اصل ضروری به ویژه در مورد کودکان تبدیل می‌شود. بنابراین گروه‌های امدادی مستقر در محل ضمن رعایت آداب و عرف محلی، ضروری است که برنامه‌هایی برای همه‌ی گروه‌های سنی و جنسی داشته باشند.

حساس باشید!

- آشپزخانه عمومی برپا کنید. در اولین فرصت ممکن مواد غذایی خام به دست زنان برسانید و مکانی را برای آشپزی مهیا کنید.

- به زنان کمک کنید تا مراسم ختم، شب هفت و چهلم برای ازدست‌رفتگان به همان سبک و سیاقی که خودشان دارند، برپا کنند.
- دقت کنید آنان هر قدر هم که مصیبت دیده باشند، برایشان مهم است چه بپوشند و چه لباسی تن فرزندانشان کنند بنابراین از توزیع پوشاک نامناسب خودداری کنید. بی توجهی به این مسئله به روحیه‌ی آنان لطمه می‌زند.
- با برگزاری جشن‌های ساده و کوچک، دعوت از هنرمندان، ایجاد فضا برای بازی کودکان در بازگشت شادی به جامعه کمک کنید.
- در هنگام آواربرداری به وسایل خُرد و شاید بی‌اهمیت بی‌توجه نباشید. چند وقت دیگر زنان با همان وسایل زندگی را خواهند چرخاند. تا جایی که می‌توانید وسایل آنان را سالم از زیر آوار خارج کنید. احساس تعلق آن‌ها به وسایل بازمانده در ایجاد احساس امنیت به آن‌ها کمک می‌کند. هر چقدر وسایلشان جدیدتر و غریبه‌تر باشد ارتباط گرفتن آنان با شرایط واقعی موجود سخت‌تر می‌شود.
- ببینید آن‌ها چگونه سرگرم می‌شوند. لحظه‌هایی که از کارِ خانه و رسیدگی به فرزندان و همسر فارغ می‌شوند و اجازه دارند ساعاتی را برای خودشان باشند، دوست دارند چه کاری انجام دهند. تلویزیون تماشا کنند، بافتنی بیافند، خیاطی کنند، کتاب بخوانند، با زنان همسایه باشند یا ... شرایط را تا حد امکان برایشان مهیا کنید.
- از برنامه‌های ورزشی غافل نشوید.
- توجه کنید شما زمان طولانی را در آن جامعه نخواهید ماند، بنابراین ضرورت دارد بستر مناسبی برای بازگشت جریان طبیعی زندگی در آن جامعه آماده کنید. از خود زنان بپرسید علایقشان چیست و مطمئن باشید که قرار نیست آن‌ها همیشه مصیبت‌زده و بی‌کنش بمانند.
- برنامه‌ای برای بازگشت دوباره و دیدار با اهالی داشته باشید.

جمعی از زنان در یکی از روستاهای
ورزقان مشغول کار و گفتگو.



آموزش مهارت‌های زندگی

- افراد جامعه‌ی بحران زده چقدر به آموزش نیاز دارند؟
- به چه آموزش‌هایی نیازمند هستید؟
- به زنان چه آموزش‌هایی باید داد؟ چرا؟ از چه زمانی؟

معمولا زنان در جوامع محلی فضاهای متعددی برای انجام کار گروهی و ابراز وجود ندارند. اگر زمان و مکان مناسبی برای برگزاری دوره‌های آموزشی در نظر گرفته شود، آن‌ها بدون شک بسیار استقبال می‌کنند. زنان در نقش مادرو همسر نیاز دارند در خصوص موضوعات و مسایل متعددی اطلاعات کسب کنند و مهارت‌هایشان را بالا ببرند.

آموزشی که طراحی مناسب و شیوه درخور داشته باشد به جامعه‌ی بحران زده کمک می‌کند دانش و آگاهی خود را بالا ببرند، سازگاریشان را با موقعیت جدید افزایش دهند و از ظرفیت‌های نهفته خود برای خروج جامعه از شرایط بحرانی استفاده کنند. دسترسی به دوره‌های آموزشی احساس ارزشمند بودن و اعتماد به نفس را در زنان تقویت می‌کند. به این ترتیب آن‌ها می‌توانند درک درستی از نقش و مسوولیت خود در قبال جامعه داشته باشند. آموزش مهارت‌های زندگی می‌تواند به طور خاص و مرتبط با موقعیت‌های

اضطراری باشد مانند چگونگی ارتقا و حفظ بهداشت، جلوگیری از انتقال بیماری‌ها، نحوه مقابله با حوادث طبیعی احتمالی دیگر، نحوه‌ی مذاکره با رهبران محلی برای رفع مشکل مشترک، نحوه‌ی ارتباط با فرزندان بعد از وقوع بحران و

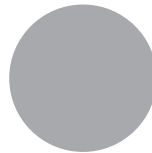
حساس باشید!

- از شیوه‌های آموزشی مشارکتی مانند ایفای نقش، گفت‌وگو، اجرای نمایش، حل مسئله به صورت گروهی بهره بگیرید.
- از مدل‌های یادگیری استفاده کنید که در آن‌ها شرکت‌کننده‌ها هم یادگیرنده و هم آموزش‌دهنده هستند.
- با توجه به وظایف و نقش‌های متعددی که زنان و دختران جوان در خانه دارند، روز و ساعت مشخصی را برای برگزاری کلاس‌ها تعیین کنید و این کار را با مشورت خود زنان انجام دهید.
- تاجایی که ممکن است برگزاری کلاس‌ها را کنسل نکنید و ساعت آن را تغییر ندهید. این کار باعث می‌شود زنان و خانواده‌هایشان عادت کنند که این ساعت مختص شرکت در کلاس‌های آموزشی است.
- برای انتخاب موضوع از خود زنان مشورت بگیرید نیازسنجی کنید و موضوعات را الویت بندی کنید. دوره‌ها را بر اساس الویت بندی‌های صورت گرفته ترتیب دهید.



دختران و شرایط بحرانی

در فصل قبل با آنکه تمرکز اصلی بر وضعیت زنان در شرایط بحرانی بود اما در بیشتر موارد وضعیت دختران نیز مورد بررسی قرار گرفت. در حقیقت شرایط این دو گروه در موقعیت‌های بسیاری شبیه به یکدیگر است. با این حال مواردی وجود دارد که نیازمند توجه خاص به وضعیت دختر بچه‌ها و دختران نوجوان دارد. در این فصل کتاب ابتدا به وضعیت کودکان (دختر و پسر) در شرایط بحرانی و در نهایت به موقعیت خاص دختران پرداخته می‌شود.



خدای مهربانم! من در سال جدید از شما می‌خواهم
اگر در شهر ما سیل آمد، فوراً من را به ماهی تبدیل کنی!
نسیم ۷ ساله

رسیدگی به وضعیت جسمانی و به خصوص روانی کودکان بعد از یک بحران از وظایف مهم و حساس امدادگران و تسهیل‌گران اجتماعی است. احساس ترس، ناامنی، اندوه و سوگواری برای از دست دادن اعضای خانواده، از بین رفتن روال معمول زندگی، بی‌سرنوشتی، نامناسب شدن وضعیت بهداشت و تغذیه، دور شدن از فضای آموزش و مدرسه، کابوس‌های شبانه و ... هر کدام به تنهایی می‌تواند اثرات مخربی بر سلامت ذهن و روان کودکان داشته باشد. وقوع زلزله یا سایر حوادث طبیعی در عرض چند ثانیه همه موارد یاد شده را یک جا به کودک تحمیل می‌کند و این در شرایطی است که اعضای خانواده، معلم‌ها و بزرگ‌ترهای این کودکان نیز دچار آسیب شده‌اند. بنابراین کودکان مخاطبین جدی امدادگران هستند و ضرورت دارد با مطالعه و برنامه‌ریزی مشخصی وارد جامعه‌ی بحران زده شد و به کودکان خدمات درخور و شایسته‌ی ارائه داد.

نیازهای کودکان در شرایط وقوع بحران

نیازهای کودکان در چهار سطح طبقه‌بندی می‌شود. سطح اول مربوط به تامین نیازهای حیاتی اولیه مانند غذا، آب، سرپناه، خدمات درمانی و امنیت است. سطح

• ماده ۱۸ پیمان نامه جهانی حقوق کودک: والدین برای پرورش فرزند مسوولیت مشترک دارند و دولت آنان را در این راه حمایت خواهد کرد. دولت همکاری لازم را برای والدین در پرورش کودک فراهم خواهد کرد.

• ماده ۶ پیمان نامه جهانی حقوق کودک: هر کودکی حق ذاتی برای برخورداری از زندگی دارد و دولت موظف است که بقا و پیشرفت کودک را تضمین کند.

دوم به حمایت‌های خانواده و اجتماع محل زندگی کودک ارتباط دارد. در سطح سوم تعداد کمتری از کودکان به حمایت‌های متمرکز از سوی مددکاران و مشاوران نیاز دارند. این دسته از افراد دچار اختلالات روانی بالینی نشده‌اند. و سطح چهارم مربوط به حمایت‌های روانپزشکی و روانشناختی برای مبتلایان به اختلالات روانی است که درصد بسیار کمی از کودکان را دربر می‌گیرد (ISAC, 2007).

● نکاتی در مورد مشاوره به کودکان، نوجوانان و خانواده‌ها

هرچند که واکنش‌های کودکان به شرایط غیرعادی به لحاظ روانشناختی می‌تواند واکنش‌های عادی باشد اما آثار کوتاه مدت آن را می‌توان در چهارمقوله دسته بندی کرد که نباید از چشم امدادگران کودک دور بماند.

واکنش‌های جسمی: تپش قلب، مشکلات تنفسی، درد عضلانی، سرگیجه، نداشتن یا مقدار زیاد انرژی، مشکلات روان‌تنی (درد بدون هیچ علت جسمی).

تغییرات فکری: دغدغه‌های فکری در مورد بحران، سردرگمی، تمرکز پایین، یادآوری آسیب‌ها، اعتماد نداشتن به دیگران، فکر کردن به دیگران به قیمت از دست رفتن خود از جمله تغییرات متداول هستند. تغییرات در باورها و ارزش‌ها نیز

شایع هستند. این تغییرات شامل باورهای معنوی و یا مذهبی است. به عنوان نمونه اهمیت نوع هویت (خانوادگی، فردی یا گروهی) و گروه‌هایی که کودک می‌تواند با آن‌ها ارتباط برقرار کند، مورد سوال قرار می‌گیرند. در نتیجه کودک به سختی می‌تواند خود را با تغییرات سازگار کند و یا دچار تعارض با والدین و دوستان می‌شود. با وجود آن‌چه گفته شد این مشکلات ممکن است عزم کودک را تقویت کنند.

تغییرات در احساسات: عصبانیت، غم و ناامیدی، احساس گناه، احساس بی‌تفاوتی (کرحتی)، تغییرات نامنظم در خلق یا همدلی نداشتن با دیگران. کودکان هم‌چنین ممکن است احساس وابستگی شدید به دیگران یا نیاز به همبستگی و توجه زیاد از سوی آن‌ها داشته باشند.

تغییرات رفتاری: کودکان ممکن است عصبی یا پرخاشگر شوند، تمایل به کناره‌گیری از دیگران و فعالیت‌ها داشته باشند و یا دچار اختلالات خواب باشند و رفتار جامعه‌ستیز و یا متفاوت از قبل (به عنوان مثال احتکار) داشته باشند. کودکانی که به‌ویژه در سنین پایین‌تر دچار مصیبت شده‌اند ممکن است دچار افت رفتاری شوند (UNICEF).

واکنش‌های بالا با توجه به شرایط غیرمعمول پیش‌آمده، واکنش‌های طبیعی است که بیشتر با توجه، حمایت و ایجاد احساس امنیت در کودک به تدریج از شدت آن‌ها کاسته می‌شود. این جمله‌ی یک کودک روستایی از بوسنی هرزگوین است که می‌گوید: «ما دیوانه نیستیم. احساس ما غیرعادی نیست. شرایط ما دیوانه‌کننده و غیرعادی است» (UNICEF). کودکان می‌توانند در فضای مناسب اجتماعی و خانوادگی رفتارهای طبیعی خود را به تدریج باز یابند اما عواملی در تاب‌آوری آنان در برابر مشکلات موثر خواهد بود. مهم‌ترین عامل در افزایش توانایی کودک برای غلبه بر مشکلات و سازگاری با محیط، حمایت از سوی والدین و بزرگ‌ترها است. کودکان از بزرگ‌ترها الگو می‌گیرند. بنابراین وقتی اعضای خانواده این حس را به

کودک منتقل کنند که می‌توان هم سوگواری کرد و ناراحت بود و هم زندگی روزمره را ادامه داد، کودک نیز این واکنش را دنبال خواهد کرد. ضعیف شدن خانواده و وجود ترس در بین پدر و مادر و خواهر و برادر رفتارهای عنوان شده را در کودک پایدار می‌کند و به زمان بیشتری برای بازگشت به شرایط عادی نیازمند می‌شود.

کودکان در شرایط بحرانی و ناامنی‌های حاصل شده از آن، به لحاظ جسمی و روحی در معرض آسیب قرار می‌گیرند. آزارهایی که در شرایط بحرانی کودک را تهدید می‌کند را می‌توان در مقوله‌های زیر طبقه‌بندی کرد.

کودک‌آزاری جسمی: که شامل تنبیهات بدنی و سوء رفتارهای جسمی است مانند: کتک زدن، سوزاندن، هل دادن، گاز گرفتن، پرت کردن اشیاء به سمت آن‌ها. **کودک‌آزاری جنسی:** آزارهای جنسی شامل عورت‌نمایی، نوازش، لمس و ... است که توسط اعضا خانواده، آشنایان و غریبه‌ها ممکن است صورت پذیرد.

کودک‌آزاری عاطفی: طرد شدن، برخورد خشونت‌آمیز خانواده، تحقیر، محرومیت عاطفی که معمولاً با آزارهای جسمی و کلامی همراه است.

بی‌توجهی و غفلت: بی‌توجهی در فراهم آوردن نیازهای اولیه کودک مانند غذا، سرپناه، خدمات درمانی، پوشاک و بهداشت.

بهره‌کشی: وادار کردن کودکان به انجام کارهای سنگین یا کارهایی که سلامت روان آنان را به مخاطره بیندازد. اجبار کودکان به کار یا استفاده از آنان برای فحشا (موسسه استاندارد و تحقیقات صنعتی ایران، ۱۳۸۷).

- با این وجود بلافاصله پس از وقوع زلزله یا سیل تعداد زیادی روانشناس به محل اعزام نکنید. روزهای اولیه با توجه به سطوح مطرح شده باید معطوف به تامین نیازهای اولیه و امنیت جامعه شود. از گروه‌های محلی یا داوطلبان بومی برای حمایت از کودکان در روزهای اول استفاده کنید. در شرایط اولیه مردم نیاز به مشاوره ندارند.

- به خانواده‌ها یادآوری کنید که کودکان به سرعت درگیر شایعاتی می‌شوند که

آن‌ها می‌سازند. قصه‌سرایی می‌کنند و خیالباف می‌شوند. دچار اضطراب می‌شوند و در خوابشان اختلال ایجاد می‌شود. بگویید ترس‌ها و شایعات را از کودکان دور کنید. - اگر کارشناس مجرب در جمع امدادگران حضور ندارد و امکان ارجاع به مراکز تخصصی هم وجود ندارد، به جای درمان کودک، تمام تلاش خود را وقف توانمندسازی خانواده‌ها و کمک به آن‌ها برای بازگشت به جریان عادی زندگی کنید. - دوره‌های آموزشی پیرامون فرزندپروری، مهارت‌های ارتباطی با نوجوانان و ... برای خانواده‌ها برگزار کنید.

خدای مهربان! پاهای من یک دعا دارند.
 آن‌ها کفش پاشنه بلند تلقی می‌خوان!
 باران ۴ ساله

● نکاتی در مورد آموزش و بازی با کودکان

ایجاد فضای امن و شاد برای کودکان هم ضرورت دارد هم ساده است. دنیای آن‌ها کوچک و کم‌توقع است. با کم‌ترین ابزار و امکانات می‌توان ساعت‌ها آن‌ها را غرق شادی کرد و برای مدتی از ترس‌ها و نگرانی‌ها دور نگاهشان داشت. اما اگر این فرصت برایشان مهیا نشود پیام‌ها و تبعات منفی اتفاقی رخ داده تا سال‌ها همراه آن‌ها خواهد بود.

ایجاد فضای دوستدار کودک و نوجوان

فضای دوستدار کودک و نوجوان، فضایی شاد و امن برای کودکان و نوجوانان است تا از میزان فشار روانی که در اثر بروز شرایط بحرانی بر آن‌ها وارد می‌شود، کاسته شود. این مکان جایگاه مناسبی برای آموزش کودکان و نوجوانان است و با استفاده از کمک‌های اجتماع محلی راه‌اندازی می‌شود.

تازمانی که سیستم آموزش رسمی آغاز به کار کند و مدارس بازگشایی شوند با حداقل امکانات در فضای دوستدار کودک می‌توان کودکان را سرگرم آموزش و بازی کرد. فضای دوستدار کودک به تفکیک گروه‌های سنی مختلف به‌طور جداگانه تعریف می‌شود. باید بر اساس سن کودکان امکانات و برنامه‌های درخور فراهم آورد.^۳

^۳ برای مطالعه‌ی بیشتر رجوع کنید به: موسسه استاندارد و تحقیقات صنعتی ایران. (۱۳۸۸). حمایت از کودکان در شرایط بحرانی.

مهدکودک‌ها و کتابخانه‌های سیاریکی دیگر از راه‌های درگیر کردن کودکان و نوجوانان با بازی و آموزش است. ممکن است برخی از کودکان به دلیل آسیب‌های جسمی ناشی از حادثه یا شرایط فرهنگی حاکم بر جامعه، دوری راه و ... امکان حضور در فضاهای دوستدار کودک را نداشته باشند. راه‌اندازی مهدکودک‌ها و کتابخانه‌های سیار این فرصت را برای آن‌ها نیز ایجاد می‌کنند.

- اسباب‌بازی‌های عجیب و غریب و ناشناخته برای کودکان در این شرایط مفید نیست. تلاش کنید به جای آنکه اسباب‌بازی‌های گران‌قیمت و خیلی مدرن تهیه شود از وسایل بازی استفاده کنید که برای کودکان مانوس و آشنا است.

- بین بچه‌ها مسابقه بگذارید و بازی‌های دسته‌جمعی انجام دهید اما فقط به برنده‌ها جایزه ندهید. کودکان در شرایطی نیستند که تاب بازنده شدن را داشته باشند.

- از تکنیک‌های هنری برای بیان احساسات و ابراز وجود کودکان استفاده کنید. انجام نمایش، خواندن سرود و آوازهای دسته‌جمعی، نقاشی و ... به آن‌ها کمک می‌کند هیجان‌ات خود را تخلیه کنند.

- دقت کنید! هرگز از بچه‌ها نخواهید داستان وقوع زلزله و سیل را در نمایش بازی کنند. آن‌ها را مجبور به بیان دوباره‌ی حوادث مصیبت‌بار نکنید. این تکنیک تنها توسط کارشناسان مجرب و در فضای مناسب انجام می‌شود.

- از معلمان محلی، مربیان مهدکودک، آموزشگران نهضت سوادآموزی برای کمک‌رسانی به کودکان و نوجوانان بهره بگیرید. با کمک آن‌ها و دیگر نیروهای محلی اقدام به برگزاری جشن‌های فرهنگی و ورزشی با محوریت کودک کنید.

- به همه‌ی کودکان اسباب‌بازی بدهید و ترتیبی اتخاذ کنید که هیچ کودکی بدون استفاده از اسباب‌بازی‌ها محل بازی را ترک نکند (می‌توان به کمک خودِ بچه‌ها تعیین نوبت کرد).

- به کودکان و نوجوانان یاد دهید که خاطرات روزمره خود را یادداشت کنند. از غم‌ها و شادی‌ها و برنامه‌های آینده‌ی خود در نوشته‌هایشان بگویند. این کار برای آن‌ها حريم خصوصی و خلوت فراهم می‌کند و به تخلیه‌ی هیجاناتشان کمک می‌کند.

- با مواد بازیافتی مانند قوطی، کاغذ، دستمال و پارچه به همراه کودکان اسباب‌بازی بسازید.

- برای پاک‌سازی محله، جمع‌آوری زباله‌ها، تفکیک زباله‌ها و آموزش بازیافت به بزرگ‌ترها، فعالیت‌های دسته‌جمعی با کودکان تعریف کنید. در هنگام انجام کار گروهی و بازی به آن‌ها آموزش دهید که چگونه محیط اطراف خود را پاکیزه نگاه‌دارند و هر کدام از آن‌ها را مسوول چند چادر یا کانکس کنید تا همیشه مراقب پاکیزگی اطراف چادرها باشند و رعایت بهداشت را به بزرگ‌ترها یادآوری کنند.

شما چه پیشنهادات دیگری را می‌توانید اضافه کنید؟

.....

.....

فضای دوستدار کودک سازمان جوانان
هلال احمر در یکی از روستاهای هریس
بعد از زلزله



● امنیت کودکان و کودکان گمشده

- به آن‌ها تاکید کنید از محیط زندگی خود دور نشوند. خارج از این محیط امنیت آن‌ها در خطر است.
- به کودکان آموزش دهید در اطراف آوارها و دیوارهای نیمه‌آوار شده بازی نکنند.
- اگر محیط جامعه‌ی بحران زده بزرگ است آدرس و نام کودک را در گردن یا جیب لباس او بگذارید.
- در روزهای اولیه بحران تا حد امکان سعی کنید لباس‌های کودکان همان‌هایی باشد که در لحظه‌ی وقوع حادثه در تنشان بوده است. احتمال گم شدن کودکان در شرایط بحرانی بسیار بالاست.
- از کودکانی که گم شده‌اند عکس بگیرید بی‌آنکه لباس آن‌ها را عوض کنید. عکس‌ها را چاپ و پخش کنید اما برای حفظ امنیت محل نگهداری آن‌ها را اعلام نکنید.
- انتقال کودکانی که والدین خود را ازدست داده‌اند به مراکز نگهداری کودک آخرین راه‌حل است. کودکان را از جامعه‌ی محلی خودشان از همسایگان و بستگانشان دور نکنید. ممکن است در این شرایط خدمات رفاهی کمتری به آن‌ها برسد اما از حمایت معنوی و امنیت بیشتری برخوردارند.
- تحت هیچ شرایطی خواهرها و برادرها را ازهم جدا نکنید.
- در محیط‌های بزرگ‌تر مانند شهرها که نظارت اجتماعی ضعیف‌تر است، احتمال وقوع خشونت علیه کودکان بیشتر است. حفظ امنیت کودکان یکی از اصلی‌ترین اقدامات امدادگران باید باشد.
- لیستی از اسامی و مشخصات کودکان در جامعه محلی تهیه کنید و مرتب آن را تکمیل کنید.

● نمونه‌ی فعالیت در حوزه‌ی کودکان در زلزله‌ی بم

در تحقیقی با عنوان مددکاری اجتماعی با کودکان پس از بحران‌های ناشی از بروز بلایای طبیعی، نحوه‌ی فعالیت مددکاران اجتماعی در حوزه‌ی کودکان در زلزله بم مورد بررسی قرار گرفته است. محقق نوع فعالیت مددکاران اجتماعی را در هشت سطح دسته‌بندی کرده است که به صورت اختصار در جدول زیر بیان شده است. در این تحقیق مطرح می‌شود که فعالیت‌ها با وجود تنوع خدمات مددکاری ارائه شده، برنامه ریزی نداشته است. از این رو عملیاتی کردن استانداردهای حمایت از کودکان در شرایط بحرانی ضروری است.

نمونه فعالیت	فعالیت‌های صورت‌گرفته توسط مددکاران اجتماعی در حوزه کودکان بعد از وقوع زلزله در بم
ارزیابی سریع وضعیت با تمرکز بر کودکان یکی از اقداماتی بود که مددکاران در اولین روزهای ورود به بم انجام دادند (بازدید از کمپ‌ها و چادرها و ارتباط‌گیری با کودکانی که به دلیل آسیب‌دیدگی بستری شده بودند به منظور ارزیابی وضعیت روانی آن‌ها)	ارزیابی سریع و تشکیل بانک داده‌ها
آموزش با هدف کاهش استرس، افزایش تمرکز، آموزش مهارت‌های زندگی، ایجاد روحیه همکاری و آموزش مهارت‌های سازگاری به کودکان آموزش مراقبین و نیروی انسانی (بومی و غیربومی)	آموزش
اطمینان یافتن از دسترسی کودکان به غذای کافی، آب آشامیدنی سالم و بهداشت فردی کودکان (از بچه‌ها خواستم نقاشی ←	بهداشت و تغذیه کودکان

<p>→ بکشند. منم یک نقاشی کشیدم از بچه‌ای که خیلی کثیف بود. بعد با بچه‌ها شروع کردیم وسایلی رو که اون بچه توی نقاشی استفاده نمی‌کرد رو کشیدیم. من این طوری به بچه‌ها یاد می‌دادم که باید بهداشت فردی شون رو رعایت کنن</p>	<p>بهداشت و تغذیه کودکان</p>
<p>مهیا کردن فضای شاد، انجام بازی‌های گروهی، استفاده از تکنیک‌های روان‌شناختی و بازی درمانی (انجام ورزش‌های صبحگاهی گروهی، اجرای موسیقی و تئاتر، انجام بازی‌های محلی و ...). (من یک بار درخت آرزوها و یک بار دیگه دریای آرزوها رو برای بچه‌ها درست کردم. بچه‌ها آرزوشونو روی برگ درخت یا روی ماهی می‌نوشتند و به درخت یا هشت‌پایی که با یونولیت درست کرده بودیم، آویزون می‌کردند)</p>	<p>برنامه‌های کاهش استرس و تخلیه هیجانی</p>
<p>استفاده از توانمندی‌های اجتماعی محلی و مشارکت گرفتن از افراد بومی برای ارتقاء سلامت و روان کودکان (کودکان بی‌سرپرست رو در محله شناسایی کردیم و بعد داوطلبان محلی رو پیدا کردیم که در قالب یه برنامه حمایتی بین نقش خواهر و برادر بزرگ‌تر بچه‌ها رو بازی کنن و روند تعامل شون رو نظارت و هدایت می‌کردیم که نتایج این حمایت‌ها خیلی جالب بود...)</p>	<p>مداخلات اجتماع محور</p>
<p>به منظور ارائه خدمات تخصصی به کودکان</p>	<p>راه‌اندازی و تجهیز فضاهای دوستدار کودک</p>
<p>معرفی کودکان بی‌سرپرست به مراکز نگهداری سازمان بهزیستی</p>	<p>نگهداری کودکان بی‌سرپرست</p>
<p>ارایه مشاوره به خانواده‌ها و کودکان</p>	<p>مشاوره‌های فردی و خانوادگی</p>
<p>شناسایی منابع و جلب حمایت برای کودکان و ارجاع به نهادهای مربوط</p>	<p>ارجاع و حمایت‌یابی</p>

ای خدا! کاش همه‌ی مادرها مثل قدیم خودشان نان بپزند
تا من مجبور نباشم در صف نان بایستم.
سحر ۹ ساله

دخترچه‌ها

- به نظر شما چه ارتباطی بین زلزله، سیل و ادامه تحصیل دخترچه‌ها وجود دارد؟
- آیا نسبتی بین وقوع یک بحران طبیعی و ازدواج زود هنگام دخترچه‌ها وجود دارد؟
- چگونه ممکن است اثرات منفی پیامدهای یک بحران تا سالیان طولانی بر ذهن و روان کودکان تاثیر بگذارد؟
- چگونه مطمئن می‌شوید خانواده‌ها در تامین تغذیه‌ی کودکان خود منصفانه رفتار می‌کنند؟

آن‌چه مسلم است کودکان فارغ از جنسیت در معرض آسیب جدی بعد از یک بحران طبیعی قرار دارند ولی ویژگی‌های خاص فرهنگی و اجتماعی نقش‌ها و مسوولیت‌های جداگانه‌ای را برای دخترچه‌ها تعریف می‌کند که بدون توجه به این تعریف‌ها بخش عمده‌ای از نیازها و حقوق طبیعی دخترچه‌ها بعد از بحران بدون پاسخ باقی می‌ماند و در نتیجه در شرایطی که خدمات و امکانات برابر برای هر دو جنس ارایه شده است خروجی کار لزوماً برابر نخواهد بود. برای مثال معتمدین و رهبران محلی که بیشتر مرد و مسن هستند ممکن است حساسیت چندانی به آموزش و تحصیل دخترچه‌ها نداشته باشند و در نتیجه ساخت یا تعمیر مدرسه‌های دخترانه در اولویت کارهای آن جامعه قرار نمی‌گیرد

و یا به صورت سنتی و کلیشه‌ای برخی خانواده‌ها گمان می‌کنند غذای بهتر و مقوی‌تر سهم پسرهاست. و در شرایط بحرانی که محدودیت دسترسی به منابع غذایی وجود دارد پدرها و مادرها غذای بهتر را برای پسران کنار می‌گذارند. بی‌توجهی به این مسئله باعث بروز مشکلات جسمی برای دخترچه‌ها می‌شود.

- در مطالعه‌ای که بعد از زلزله ارمنستان انجام شد مشخص شد علایم روانی به‌طور معناداری در دختران بیشتر از پسران است. زمانی که دختران به تجربه زلزله فکرمی‌کردند پریشان‌خوابی و ترس‌های شدید را گزارش می‌کردند. شدت آثار روانی پس از حادثه بر کودکان دختر بیشتر از پسران گزارش شده است.
- در پی یک دهه جنگ داخلی دختران سیرالئون که توسط گروه‌های مسلح مورد سواستفاده و استثمار جنسی قرار گرفته بودند معمولاً در بازگشت به روستاهایشان بدنامی، آزار و حمله را تجربه کرده بودند. یک سازمان غیردولتی بین‌المللی جلسات محلی را برگزار کرد تا مردم متوجه شوند که این دختران وادار به انجام کارهای نامناسب شده‌اند و در زمان جنگ رنج بسیار کشیده‌اند. روستاییان، کمیته‌های سلامت دختران را تشکیل دادند که جرمه‌هایی را برای بد رفتاری و آزار دختران تعریف و اعمال کرد. به‌کار گرفتن این مکانیزم حمایت اجتماعی، به سرعت از تعداد موارد سواستفاده از دختران کاست و از بازگشت مجدد آن‌ها به زندگی عادی حمایت کرد (2007, ISAC).

حساس باشید!

- از دخترچه‌ها خیلی زود انتظار می‌رود نقش‌های مربوط به بزرگسالی خود را تمرین کنند و برعهده بگیرند در بسیاری از جوامع دخترچه‌ها مسوول تهیه

آب آشامیدنی هستند و زمان لازم برای انجام این امر، دختران زیادی را از حضور در کلاس‌های درس محروم کرده است.

- آشفته‌گی خانوادگی و جامعه، خانواده‌های بسیاری را ترغیب می‌کند که به ازدواج زودهنگام دختران خود فکر کنند، معمولاً در شرایط بحرانی بزرگ‌ترها تمایل دارند با ازدواج زودهنگام دختران مسوولیت‌های خود را کاهش دهند. این مسئله می‌تواند سرنوشت بسیاری از دختر بچه‌ها را دستخوش تغییر کند بی‌آنکه خودشان در آن نقشی داشته باشند.

- نامنی، خشونت و سوءاستفاده جنسی پدیده‌هایی است که احتمال بروز آن در شرایط پس از یک بحران بسیار افزایش می‌یابد. شرایطی که بیشترین گروه در معرض آسیب آن دختران هستند.

- برگزاری کلاس‌های گروهی، آموزش به خانواده‌ها به منظور کم کردن تهدیدهای پیش‌رو برای دختر بچه‌ها.

- پیگیری برای بازگشایی مدارس دخترانه، تامین نیازهای گوناگون دختر بچه‌ها مانند: پوشاک، لوازم آموزشی، حضور در کلاس‌های مدرسه و گفت‌وگو با آنان، حضور در جمع‌های مردانه آن جامعه مانند مسجد و حساس کردن پدران و برادران نسبت به وضعیت دختر بچه‌ها، کمک گرفتن از معلمان و افراد با نفوذ محلی برای ایجاد تغییر نگرش در بین خانواده‌ها از جمله راه‌هایی است که می‌تواند آسیب‌پذیری دختر بچه‌ها را کمتر کند.

شما چه راه‌کارهای دیگری به ذهنتان می‌رسد؟

.....

.....

.....

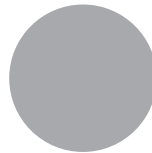
دختري از روستاهای اهر در حال
شنیدن صدای برنامه‌ی کارتون
از تلویزیونی که تصویر ندارد.





مشارکت اجتماع محلی
و توانمندسازی زنان

چرا مشارکتِ جامعه‌ی بحران‌زده در حل مشکلات مهم است؟ چگونه مداخله‌ی مستقیم امدادگران در روزهای ابتدایی ورود به جامعه باید به مرور تبدیل به تسهیل‌گری اجتماعی شود؟ امدادگر و تسهیل‌گر چه تفاوت‌هایی به هم دارند؟ نقش تسهیل‌گر در توانمندسازی زنان چیست؟ تسهیل‌گر چه زمانی جامعه را ترک می‌کند؟ این فصل کتاب تلاش می‌کند به این موضوع بپردازد.



● اخبار روزنامه‌های ۲۰ اسفند ۱۳۸۲

«مردم شهر زلزله زده بم واقع در استان کرمان روز پنج‌شنبه برای نشان دادن ناراضایتی خود از کاستی‌ها در رسیدگی به وضع شهر و شرایط زلزله‌زدگان دست به تجمعی اعتراض‌آمیز زدند. آن‌ها در ابتدا با شرکت در دسته‌های سینه‌زنی، خواست‌های خود را مطرح کرده و خواستار رسیدگی بیشتر مسوولان به مشکلاتشان شدند. اما حدود ساعت ۷ بعد از ظهر این تجمع به ناآرامی و تشنج کشیده شد. در همین حال مردم بم به نحوه‌ی کمک‌رسانی و همچنین چگونگی کمک‌های خارجی اعتراض داشتند ولی پس از توضیحاتی که استاندار کرمان به آنها داد عده‌ای سوار بر موتورسیکلت دست به اغتشاش زدند و به تعدادی از کانکس‌ها، چادرها و محل‌های خدمات‌رسانی خسارات جدی وارد شد. گزارش‌ها از بم حاکی است که بسیاری از زلزله‌زدگان از نحوه‌ی کمک‌رسانی شکایت دارند».

بر اساس بررسی‌های صورت گرفته ناراضایتی مردم شهر بم دو ماه پس از زلزله بیشتر حول مسایل زیر بود:

- مشکلات بهداشتی و تغذیه مربوطه به زنان و کودکان
- کافی نبودن آب سالم و بهداشتی
- کندی سیستم جمع‌آوری زباله و نبود سیستم تفکیک زباله‌ها
- گسترش آلودگی‌های محیطی با جاری شدن فاضلاب و ...
- بیکاری گسترده

زلزله بم به ما آموخت تنها با مشارکت و حضور سازمان یافته‌ی افراد محلی، زندگی در جامعه‌ی بحران زده جاری خواهد شد.

- نبود امکان گذران اوقات فراغت کودکان و جوانان
 زندرضوی در جامعه‌شناسی و مدیریت بحران، علت اصلی این نارضایتی‌ها را ناشی از به مشارکت نگرفتن شهروندان در بازسازی

عنوان کرده است. استفاده‌ی بیش از حد از نیروهای غیرمحلی در انواع فعالیت‌ها حتی پس از پایان دوره‌ی اسکان اضطراری اولیه و به مشارکت نگرفتن از شهروندان آسیب دیده در ساخت دوباره محل زندگی خود، شهروندان بم را به افرادی بیگانه تبدیل کرده بود که نظاره‌گر آمدورفت افراد غریبه بودند. غریبه‌هایی که کنترل محل سکونت‌شان را به عهده گرفته‌اند، برایشان برنامه‌ریزی می‌کنند، تصمیم می‌گیرند و اجرا می‌کنند. شهروندان بم بعد از زلزله غریبه‌های شهر بودند.

● رویکرد بین‌المللی به مدیریت بحران چیست؟

وقوع زلزله‌های متعدد در نقاط مختلف دنیا و خسارات فراوان ناشی از آن، سازمان ملل متحد را بر آن داشت تا دهه‌ی ۱۹۹۰ را دهه‌ی کاهش بلایای طبیعی نام‌گذاری کند. در آن زمان یک سوال اساسی مطرح شده بود: چرا و چگونه حوادث طبیعی تبدیل به بلایای اجتماعی می‌شود؟

پاسخ به این سوال، کلیدی‌ترین مسئله در تدوین خط‌مشی برنامه‌ریزی‌های سازمان ملل در مواجهه با حوادث طبیعی و خسارات ناشی از آن شد: از پیامدهای ناگوار ناشی از حوادث طبیعی زمانی می‌توان جلوگیری کرد که بین اجتماعات محلی، دستگاه‌های اداری محلی، دولت و نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی همکاری وجود داشته باشد.

در صورت کمک به جوامع محلی برای افزایش انعطاف، ایجاد اعتماد به نفس و استفاده از توانایی‌ها و شناخت آن‌ها نسبت به محیط اطرافشان می‌توان از پیامدهای ناخوشایند حوادث طبیعی تا حد زیادی جلوگیری به عمل آورد.

این خط‌مشی نشان از رویکرد اجتماع‌محور و مشارکتی در سازمان ملل داشت که نتیجه‌ی آن منجر به تدوین برنامه‌ای با تأکید بر «اهمیت اجتماعات محلی در مدیریت

بحران» شد. Community Based Disaster Management (CBDM)

این برنامه دارای شش محور اصلی است که بر مبنای ضرورت مشارکت اجتماعات محلی در مدیریت بحران تدوین شده است:

- ۱- توجه به وضعیت فرهنگی اجتماع محلی مورد نظر.
- ۲- تأکید بر جایگاه و نقش اجتماعات محلی در مدیریت بحران برای تمام دستگاه‌ها و نهادهای دولتی در فرآیند امداد و نجات و بازسازی.

۳- تشویق و ترغیب شهروندان آسیب دیده به حضور و فعالیت داوطلبانه در گروه‌های کاری مانند امداد و نجات، اسکان موقت، بهداشت محیط، حمایت از کودکان و ...

۴- انتخاب اهداف قابل دسترسی و عملی برای شروع کارگروه‌های محلی در آغاز فعالیت.

۵- توجه به امر آموزش شهروندان در قالب اجتماعات محلی.

۶- توجه به فراهم کردن اعتبارات و بودجه‌های لازم برای پایداری فعالیت‌های گفته شده.

همان‌طور که می‌بینید سازمان ملل مراحل جلب مشارکت مردم برای تشکیل و فعالیت اجتماعات محلی با هدف مدیریت بحران را به ترتیب ذکر کرده است. درخصوص نحوه‌ی ورود به جامعه‌ی محلی و تشکیل گروه‌های محلی در کتاب‌های مختلف به تفصیل بحث شده است. آن‌چه در این بخش مدنظر قرار گرفته است فرآیند مشارکت در جامعه‌ای است که به دلیل وقوع یک حادثه‌ی طبیعی دچار بحران شده است. در روزهای اول بعد از وقوع حادثه، شرایط بحرانی و غیرطبیعی، افراد و گروه‌ها را بر آن می‌دارد که به صورت مداخله‌ی مستقیم به امدادسانی بپردازند و به مرور با دور شدن از وضعیت بحرانی قدم به قدم از امدادگری به سمت تسهیل‌گری حرکت کنند. با این توضیح که نوع و شدت حادثه رخ داده، میزان خسارت وارده و میزان تجربه‌ی جامعه‌ی محلی در انجام فعالیت‌های مشارکتی در گذشته، تاثیر مستقیم در چگونگی انجام این فرایند دارد.

طیف مشارکت و نحوه تبدیل فرآیند امدادگری به فرآیند تسهیل‌گری

طی دهه‌های گذشته، این واقعیت به تدریج پذیرفته شده است که اگر قرار باشد فایده‌ی برنامه‌های توسعه اجتماعی و انسانی به مردم برسد، خود این مردم باید نقشی در فرآیند داشته باشند، و به این ترتیب بوده که مفهوم مشارکت در ادبیات توسعه اجتماعی / انسانی جایگاه اساسی تری یافته است. البته نوع، میزان و عمق مشارکت، یا نقش پذیری مردم، تحولاتی را از سر گذرانده است، چرا که هر مقدار که بیرونی‌ها جرات کرده‌اند مسایل را واگذار کنند، مردم نیز ظرفیت و توان بیشتری برای ایفای نقش از خود نشان داده‌اند، و می‌توان گفت باورهای سنتی کارشناسان بیرونی را درهم ریخته‌اند. به دنبال آن تعریف مشارکت و سطوح مشارکت نیز یک سیر تکاملی را طی کرده است، که مرور زمان و تنوع شرایط و نگرش‌ها بر گستردگی طیف این تعاریف افزوده است^۴ (موسوی نژاد، موسوی، رحمانی، ارتباط شخصی).

طیف مفهوم مشارکت (چمبرز، ۱۹۹۷)	
مردم محلی اطلاعات می‌دهند و در حد خیلی محدودی مورد مشورت قرار می‌گیرند. تصمیم‌گیری توسط بیرونی‌ها صورت می‌گیرد.	کار برای مردم
مردم محلی کاریدی و منابع خود را در اختیار برنامه‌های بیرونی‌ها می‌گذارند. امکان دارد مورد مشورت قرار گیرند و اطلاعاتی نیز به بیرونی‌ها بدهند. کنترل در دست بیرونی‌هاست ولی عمل در سطح محلی است.	کار با مردم
تحلیل و عمل در محل صورت می‌گیرد. فرآیند حاوی گفت‌وگوی همه‌سویه و برنامه‌ریزی مشترک است و بیرونی‌ها بیشتر نقش تسهیل‌گری فرآیند را دارند.	کار توسط مردم

^۴ در این فصل از کتاب بخش‌های مربوط به مبحث مشارکت، از مطالبی اقتباس شده است که سید بابک موسوی نژاد، شهیار رحمانی و نسترن موسوی برای جزوات کارگاه‌های آموزشی رهیافت‌های مشارکتی سال ۱۳۸۹ تهیه کرده‌اند. به گفته‌ی موسوی نژاد، این مطالب در طول ۱۵ سال و در پی فعالیت‌های مختلف با طیف وسیعی از افراد تولید شده است و هنوز در هیچ جایی و به هیچ شکلی به چاپ نرسیده است. این یادداشت‌ها و مستندات نزد افراد نام برده در موسسه مطالعات بازنگر (www.baznegar.pro) قرار دارند.

تعریف و ویژگی‌های تسهیل‌گری

در تعریف مفهوم تسهیل‌گری سخن فراوان گفته شده است. جملاتی که در ادامه می‌خوانید برآیندی است از تمام تعریف‌هایی که تاکنون صورت گرفته، هرکدام از جملات به تنهایی یک بخش از وظیفه، مسوولیت یا ویژگی تسهیل‌گر را نمایندگی می‌کند.

تسهیل‌گر با گروه کار می‌کند از اشتباه نمی‌ترسد

اگر گروه‌هایی در جامعه وجود داشته باشد به افزایش توان آن‌ها کمک می‌کند

سطح مشارکت را در واحد زمان افزایش می‌دهد

دغدغه‌ی اصلی او افزایش مشارکت مردم برای رسیدن به هدف است نه تنها رسیدن به هدف

متکلم وحده نمی‌شود

همواره به خود رجوع می‌کند

معنی کلمه تسهیل‌گر آسان‌کننده است

نسبت به احساسات و عواطف افراد حساس است

صادق و راست‌گو است

نقش مردم محلی را پررنگ و نقش بیرونی‌ها را کم‌رنگ می‌کند

برایش مهم است که گروه یا مردم کار را واقعاً متعلق به خودشان بدانند

بادقت به سخنان افراد گوش می‌دهد

هر کسی نمی‌تواند تسهیل‌گر شود

آماده‌ی مواجهه با شرایط رفتارها و اتفاقات پیش‌بینی نشده است

برای افزایش مشارکت مردم تلاش می‌کند

در حالی که مهم‌ترین نقش را در ایجاد یک تغییر دارد از هر کس پرسید چه کسی این تغییر را ایجاد کرده است بگوید: من!

به ایجاد شفافیت در گروه کمک می‌کند

عجله ندارد

مردم را همان‌طور که هستند، می‌پذیرد

فضا را برای بحث و گفت‌وگوی
افراد با هم آماده می‌کند

از اینکه گروه و جامعه‌ی محلی در طول زمان نسبت به او بی‌نیاز می‌شوند، لذت می‌برد

از ابزارهای موجود و ساده بهترین استفاده را می‌کند

دوست ندارد جامعه همواره به حضور او نیاز داشته باشند

تلاش می‌کند ضعیف‌ترها نظرشان را بگویند

کاری می‌کند که مردم باور کنند می‌توانند نسبت به تغییر وضعیت خود قدم بردارند

ازجایی که افراد حضور دارند شروع می‌کند
نه جایی که انتظار می‌رود یا باید آن‌جا باشند
از نظر اجتماعی و فرهنگی مناسب عمل می‌کند

اصرار ندارد نتیجه‌ی کار شیک و قشنگ از آب دربیاید
اگر گروهی وجود نداشته باشد آن را تشکیل می‌دهد

تلاش می‌کند فضای فکری نسبتاً مشترک در گروه ایجاد کند
مانع بروز برخورد می‌شود

به‌طور منظم دیگران را نسبت به آن چه در حال رخ دادن است آگاه می‌کند
کارها را به افراد واگذار می‌کند. باور دارد «آن‌ها از عهده‌اش برمی‌آیند»
می‌داند قرار نیست همه چیز مطابق میل او پیش برود

**کاری می‌کند که مردم باور کنند
حرف و عملشان مهم است**

ابتکار عمل و فرآیند تصمیم‌گیری را از بیرونی‌ها به مردم محلی منتقل می‌کند
جوش و خروش تشکیل گروه‌های محلی را ایجاد می‌کند

● ضرورت بسیج جامعه‌ی محلی

بسیج جامعه محلی به تلاش‌هایی اشاره می‌کند که در داخل و خارج از جامعه محلی صورت می‌گیرد تا گروه‌های مختلف آن جامعه، خانواده‌ها، همسایگان خویشاوندان و ... بتوانند در تمام مراحل تصمیم‌گیری، برنامه‌ریزی و اجرا شرکت کرده و نقش داشته باشند. تجربه نشان می‌دهد هر چقدر مشارکت جامعه محلی بالاتر باشد امیدواری و قدرت سازگاری آن‌ها بیشتر است در نتیجه اقدامات موثرتری برای خروج از بحران و بازگشت به شرایط طبیعی انجام می‌دهد، اقداماتی که از پایداری بالاتری برخوردار است. در این راستا تسهیل‌گر تلاش می‌کند:

- درک افراد و گروه‌ها را از این نکته که آن‌ها یک نگرانی و مشکل مشترک دارند را بالا ببرد و جامعه‌ی محلی را حساس کنید که اگر با هم همکاری داشته باشند، کارایی بیشتری خواهند داشت. بنابراین به حمایت از یکدیگر نیاز دارند.
- در نتیجه‌ی آن احساس مسوولیت‌پذیری و تعلق در جامعه محلی بالا می‌رود و اجتماع محلی به این باور می‌رسد که برایشان اتفاقی افتاده است و باید در برابر آن کاری انجام دهند.

- در بسیج جامعه محلی منابع داخلی، مهارت‌های فردی و گروهی و توانایی‌ها شناسایی می‌شوند و مشخص می‌شود که چه کسی یا گروهی چه کاری را می‌تواند انجام دهد و چه منابعی در اختیار دارد.

- مسایل و مشکلات اولویت‌بندی می‌شوند و جامعه‌ی محلی برای اقدامات خود برنامه‌ریزی می‌کند.

- رشد اعضای جامعه‌ی محلی و افزایش ظرفیت‌های آن‌ها باید مورد توجه تسهیل‌گر باشد.

- تسهیل‌گر به گروه‌ها و جمع‌هایی که ممکن است از قبل از وقوع بحران در

جامعه فعال بوده‌اند، توجه ویژه خواهد داشت و برای احیای مجدد آن‌ها تلاش خواهد کرد. زیرا این گروه‌ها فرصت بسیار مناسبی برای بسیج جامعه خواهند بود.

• در سال ۱۹۸۵، پس از زمین‌لرزه‌ای مخرب در مکزیکوسیتی، که در آن سازمان‌های اجتماعی قدرتمند از قبل وجود داشتند، مردم محلی تلاش‌های امدادی اضطراری را سازمان‌دهی کردند. مردم محلی قسمت بزرگ پاک‌سازی، توزیع غذا و دیگر احتیاجات را انجام دادند، پناهگاه‌های موقت ایجاد کردند و مسکن جدید طراحی کردند. اقدام اضطراری محلی به یک جنبش اجتماعی تبدیل شد و برای یک دوره ۵ ساله به مردم کمک کرد. در مطالعاتی که ۳ و ۵ سال پس از زمین‌لرزه انجام شدند، هیچ گزارشی از افزایش شیوع مشکلات مربوط به بهداشت روان وجود نداشت (ISAC, 2007).

● مراحل جلب مشارکت مردم

اگر افراد محلی در برنامه‌های مربوطه به جامعه‌شان مشارکت نکنند احساس بی‌ارزشی، ناتوانی، غریبگی، منزوی بودن و ... می‌کنند و نتیجه آن ناپایدار بودن و ناموثر بودن اقدامات صورت‌گرفته در طولانی‌مدت خواهد بود.

برای جلب مشارکت مردم در توسعه و بازسازی جامعه مجموعه‌ای از فعالیت‌ها باید صورت گیرد که مرحله اول آن اقدامات اورژانسی و کمک‌رسانی‌های اولیه است. در این کتاب تلاش شد نحوه‌ی این اقدامات و کمک‌رسانی‌ها با رویکردی جنسیتی

مرور شود. از حالا به بعد فرض بر آن است که جامعه از شرایط بحرانی روزها یا هفته‌های اولیه خارج شده است. آرامش نسبی در بین افراد و خانواده‌ها بازگشته و زمان بازسازی فرارسیده است. فرآیند مشارکت مردم باید روزه‌روز قوی‌تر و پرنرگ‌تر شود. تسهیل‌گر به دنبال جلب مشارکت مردم است تا مشکلات جامعه توسط خود افراد حل شود. قرار بر این است تا حضور نیروهای امدادگر با گذر زمان کم‌تر شود و کارها آرام‌آرام به خود مردم سپرده شود. هنر تسهیل‌گر منتقل کردن نقش‌ها و وظایف به مردم است. تسهیل‌گری یک فرآیند است که زمان شروع آن رانمی‌توان دقیق مشخص کرد. در حقیقت به محض آنکه شرایط بحرانی از بین رفت، خطر مرگ از جامعه دور شد و افراد دارای سرپناه‌های ایمن شدند فرآیند تسهیل‌گری آغاز می‌شود. این مسئله بسته به شدت و میزان حادثه رخ داده و ویژگی‌های جامعه‌ی مورد نظر متغیر است. با رعایت موارد گفته‌شده تسهیل‌گر مراحل زیر را برای جلب مشارکت مردم محلی لحاظ خواهد کرد. با این توضیح که تجربه نشان می‌دهد از زمان ورود به جامعه‌ی بحران‌زده تا خروج تدریجی از آن و سپردن امور به اجتماع محلی به‌طور معمول ۶ ماه زمان لازم است.

۱- افراد و گروه‌های سرشناس، معتمد و بانفوذ را شناسایی کنید!

شناسایی شوراییاری، تعاونی‌های محلی، گروه‌ها و هیات‌های مذهبی، افراد تحصیل‌کرده، معلمان، واعظان مذهبی زن و مرد، مسوولین خانه‌های بهداشت، نهضت سوادآموزی ... و افراد مورداعتماد و صاحب نفوذ در بین مردم اولین گام ورود به جامعه است. تسهیل‌گر برای ورود به جامعه باید تایید سرشناسان آن جامعه را داشته باشد، بنابراین جلسه‌ای ترتیب دهید و خود را به آن‌ها معرفی کنید، هدف از ورود به جامعه و برنامه‌هایی که در نظر دارید را با آن‌ها در میان بگذارید، از آن‌ها اطلاعات بگیرید و با استفاده از شناخت و تجربیات آن‌ها آگاهی خود را از وضعیت جامعه‌ی مورد نظر به لحاظ فرهنگی اجتماعی و اقتصادی بالا ببرید. همراهی آن‌ها را کسب کنید و از آن‌ها بخواهید در مراحل مختلف فعالیت در کنار شما باشند. شما به عنوان یک فرد بیرونی در قدم‌های اولیه از اعتبار چندانی برخوردار نیستید، بنابراین از افراد معتمد جامعه بخواهید شما را به دیگران معرفی کنند و تایید آن‌ها را بگیرید.

۲- یک جلسه عمومی برگزار کنید!

مردم را از حضور خود مطلع کنید. جلسه را در زمانی برگزار کنید که مطمئن باشید اکثریت افراد می‌توانند در آن شرکت کنند. دلیل حضور خود را شرح دهید و از مردم بخواهید کسانی که برای همراهی و همکاری آماده هستند داوطلب شوند. تاکید کنید هر زمان که بخواهند می‌توانند داوطلب شده و به گروه ملحق شوند. دقت کنید تنوعی از ترکیب سنی و جنسی در داوطلبان ایجاد شود. زنان به طور معمول در حضور مردان کمتر تمایل به داوطلب شدن دارند و جوانان در حضور پیران یا افرادی که تازه وارد آن اجتماع شده‌اند در مقابل قدیمی‌ترها. همه‌ی افراد را ترغیب و تشویق کنید.

۳- نیازسنجی کنید!

از گروهی که تشکیل شده است بخواهید بهترین زمان را برای تشکیل جلسات تعیین کنند. مکان مناسبی برای برگزاری جلسات مشخص کنید و با استفاده از تکنیک‌های مشارکتی مشکلات و نیازهای اصلی جامعه را استخراج کنید. به گروه کمک کنید تا نیازها را اولویت بندی کنند. از آن‌ها بخواهید با توجه به امکانات و توانایی‌های فعلی که گروه دارد و با لحاظ کردن شرایط محیطی یکی از مشکلات را انتخاب کنند تا به عنوان اولین قدم به رفع آن مبادرت ورزند.

۴- اعتمادسازی کنید!

سعی کنید از بین مشکلات و نیازهای مطرح شده موردی را انتخاب کنید که در زمان کوتاه و با امکانات کمتر قابل رفع باشد. این عمل باعث می‌شود گروه احساس هویت کند و به ادامه‌ی کار امیدوار باشد. دقت کنید که وعده‌های خیالی به گروه ندهید. نظرات و آرا همه‌ی اعضا را جویا شوید. به آن‌ها این نوید را بدهید که در طی جلسات آینده در مورد شیوه‌های حل مشکل، نحوه‌ی برقراری ارتباط با مدیران و مسوولان مربوط، مهارت‌های لازم برای انجام کار گروهی و... را با کمک هم خواهید آموخت.

۵- تسهیل‌گر محلی انتخاب کنید!

تلاش کنید در طی جلساتی که برگزار می‌کنید فردی را که علاقه مندی و توانایی‌های بیشتری دارد را به عنوان همراه اصلی خود انتخاب کنید و به او آموزش دهید تا در مراحل مختلف کار همراه شما باشد. حتما فرد مورد نظر باید مورد تایید و علاقه‌ی اعضا باشد. تکنیک‌های متنوع و مختلفی برای آموزش و جلب مشارکت‌های مردم وجود دارد مانند:

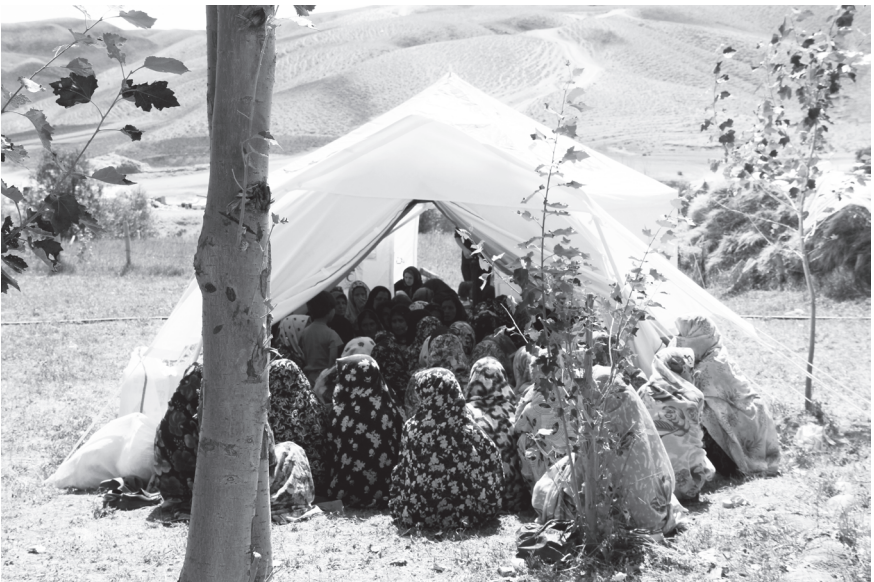
- بارش افکار
- سهم زنان در اقتصاد خانواده
- ترسیم نقشه
- نمودار جریان
- تقسیم کار در خانواده
- رتبه بندی معیشتی
- درخت مشکلات
- مسیر سفر
- سیر تاریخی
- روش الماس
- ماتریس ها
- تقویم ها
- نمودار پای
- دایره ها

۶- جلب حمایت کنید!

بسیاری از مشکلات و نیازهای جامعه محلی نیاز به حمایت‌های مادی و غیرمادی مدیران و نهادهای دولت دارد. از یک مرحله‌ای به بعد لازم است که آن‌ها وارد عمل شوند. گروه را آن قدر توانمند کنید تا امکان مذاکره و لابی با مسوولان و مدیران را پیدا کنند. در این مرحله گاهی لازم می‌شود خودتان مستقیم نیز وارد عمل شوید.

- بعد از رخداد زلزله ۳۰ سپتامبر ۱۹۹۳ در لاتور در جنوب غربی هندوستان شبکه‌یی متشکل از ۳۵۰۰ زن از گروه‌های خودگران فعالانه به نیازهایی از قبیل رسیدگی به امرار معاش، تامین آب و نیازهای بهداشتی، حفظ سلامت و آموزش در کنار موارد دیگر توجه خاص مبذول داشتند.
- در ترکیه نیز پس از زلزله ۱۹۹۹ ایزمیت «مراکز زنان و کودکان» در قسمت‌های شمال غربی کشور راه‌اندازی شدند که به عنوان مرکزی برای ارائه خدمات به جامعه و فعالیت‌های دیگر به شمار می‌رفتند (ISAC, 2007).

جمعی از زنان در حال آموزش در یکی از
روستاهای هریس بعد از زلزله.



مشکلات و موانع مشارکت

با وجود انگیزه‌هایی که برای مشارکت کردن و مشارکتی کار کردن وجود دارد، تجارب ما از کار جمعی و گروهی در زمینه‌های گوناگون این را نیز نشان داده است که همواره با مسائلی مواجه بوده‌ایم که فرآیند جمعی را مختل کرده است. برخی از این عوامل محیطی هستند و از بیرون به مجموعه تحمیل می‌شوند. ولی برخی دیگر، عوامل درونی هستند و ریشه در رفتارها و روابط میان افراد درون مجموعه دارند. برخی از افراد در هنگام انجام کار ممکن است اخلاص‌گری نکنند. اخلاص‌گر عمدی یا سهوی روند کار را به هم می‌زند و بر فضای گروه تاثیر می‌گذارد. اخلاص‌گری ممکن است از سوی یکی از افراد گروه ایجاد شود یا از سوی فرد یا گروهی بیرونی. حتی ممکن است تسهیل‌گر باعث اخلاص شود. دقت کنید که نباید اخلاص‌گر به طور کامل از صحنه‌ی فعالیت حذف شود. پیش از آنکه به دنبال شناسایی و معرفی اخلاص‌گران بزرگ باشیم نسبت به رفتارهای اخلاص‌گرانه که ممکن است از هر کس مخصوصاً خودمان سر بزنند، حساس باشیم. اخلاص‌گری روند مشارکت را کند و یا حتی متوقف می‌کند و احساس ناامیدی به افراد منتقل می‌شود. گروه باید مرتب عملکرد و رفتارهای خود را ارزیابی کند تا افراد نسبت به رفتارهای خود و ریزاخلاص‌گری‌هایی که ممکن است از آن‌ها سر بزنند آگاه شود. بالاخره مجموعه باید نسبت به رفع این موانع تدابیری بیاندیشد که متناسب شرایط و ویژگی‌های گروه و محیط‌شان باشد (موسوی نژاد، موسوی، رحمانی، ارتباط شخصی). اکلی و همکاران در کتاب **پروژه‌هایی با مردم سه دسته مانع را برای مشارکت جمعی معرفی می‌کنند:**

۱. موانع ساختاری: برای مثال تضاد میان تمرکززدایی نهفته در فرآیندهای مشارکتی و تمرکزگرایی سیاست‌گذاری و نظام و برنامه‌ریزی کشور؛ گرایش نظام قانونی به سمت حفظ شرایط موجود و نداشتن انعطاف‌پذیری لازم برای مشارکت مردم و ایجاد تغییر، و

ناآگاهی مردم از حقوق و خدماتی که به لحاظ قانونی می‌بایست از آن‌ها برخوردار شوند.

۲. موانع اداری و مدیریتی: احاطه و کنترل نظام‌های متمرکز اداری بر تصمیم‌گیری، تخصیص منابع، اطلاعات و دانش مورد نیاز مردم محلی، برنامه‌ریزی متمرکز طرح‌ها و پروژه‌های توسعه، رویه‌های پیچیده و زمان‌بر، تمایل نداشتن نیروهای اداری به مشارکت مردم محلی و انعطاف‌ناپذیری برای فرآیندهای متغیر و پویای مشارکتی.

۳. موانع اجتماعی: مانند ذهنیت وابستگی که به لحاظ تاریخی درونی شده است و در پی آن مردم ضعیف‌تر، به سپردن تصمیم‌گیری‌ها به افراد قدرتمندتر جوامع محلی و بیرونی‌ها عادت کرده‌اند. نداشتن مهارت‌های رهبری و سازماندهی در نزد مردم، و نبود تجربه در مدیریت برنامه‌ها و سازمان‌های محلی؛ اعتماد به نفس نداشتن برای در دست گرفتن ابتکار عمل و تصمیم‌گیری، مشغول بودن اقشار مردم به مسایل معیشتی و کم بودن مجال برای مشارکت؛ غفلت برنامه‌ریزی‌ها از تفاوت‌های اجتماعی-اقتصادی درون جوامع محلی و ناسازگاری اقدامات با ساختارهای فرهنگی و ارزشی جوامع محلی.

آنچه اهمیت دارد آن است که بدانیم مشارکت آن هم از جانب مردمی که در گذشته کمتر تجربه اقدام مشارکتی داشتند بدون رنج و مشقت نخواهد بود. همواره افراد و گروهایی وجود دارند که اقدامات مشارکتی یک جامعه را تهدیدی برای خود می‌دانند و گروه با حضور آن‌ها باید به حیات خود ادامه دهد. مشارکت در خلا صورت نمی‌گیرد.

یکی دیگر از مشکلات مشارکت در اثر بی‌توجهی به زیرگروه‌ها و نیازهای متفاوت آن‌ها در جامعه ایجاد می‌شود. به این معنا که تسهیل در مشارکت واقعی جامعه‌ی محلی نیازمند درک صحیح از ساختار قدرت محلی و نحوه‌ی کار کردن با زیرگروه‌های مختلف (که احتمالاً منافع متضاد از هم دارند) و دوری از برتری دادن به یک گروه خاص دارد. دقت شود گاهی به دلیل تضادهای بسیار زیاد جامعه و ترکیب نامتناسب قدرت

میان گروه‌های مختلف میزان مشارکت‌پذیری به حداقل سطح خود می‌رسد و یک شرایط اضطرابی را ایجاد می‌کند. هرچند تجربه‌ها نشان می‌دهد همواره تعداد قابل توجهی از اعضا جامعه محلی تمایل به مسوولیت‌پذیری و مشارکت دارند.

اگرچه گاهی اوقات سازمان‌ها و گروه‌های امدادی می‌گویند در شرایط بحرانی برای صحبت با مردم وقت کافی ندارند ولی آن‌ها مسوولیت دارند با مردم صحبت کنند و دانش و آگاهی خود را نسبت به شرایط عمومی جامعه بالا ببرند و بر همان اساس عمل کنند. معمولاً زمان کافی برای انجام این فرآیند وجود دارد.

گاهی فرآیند مشارکت‌پذیری و بسیج جامعه محلی به سمتی پیش می‌رود که اقدامات و برنامه‌ریزی‌ها را به جامعه دیکته می‌کنند به خصوص زمانی که گروه‌ها و سازمان‌های متعدد به صورت ناهماهنگ در جامعه‌ی بحران زده حضور دارند و بدون توجه به حضور یکدیگر فعالیت می‌کنند. به عنوان مثال کمیته دایمی بین‌سازمانی در راهنمای سلامت روان و حمایت‌های روانی و اجتماعی در بحران می‌گوید: یک سال پس از سونامی سال ۲۰۰۴ در جنوب شرق آسیا تحقیقی به صورت خانه‌به‌خانه از جامعه‌ای در سریلانکای شمالی که دارای ۵۰ خانوار بود به عمل آمد و مشخص شد که ۲۷ سازمان غیردولتی مختلف در حال کمک‌رسانی هستند. شخصی در مصاحبه‌ای بیان کرده بود که: «ما هیچ وقت رهبر نداشته‌ایم. بیشتر افراد با هم خویشاوند هستند. وقتی کسی با مشکلی مواجه می‌شد همسایگان به او کمک می‌کردند. ولی اکنون بعضی از افراد برای مذاکره درباره‌ی کمک‌ها مانند رهبران عمل می‌کنند و دیگر خویشاوندان به یکدیگر کمک نمی‌کنند». همان‌طور که این مثال نشان می‌دهد اگر سازمان‌ها مشارکت وسیع جامعه‌ی محلی را با برنامه‌های خود درآمیزند اما درکی از آن جامعه نداشته باشند، زیان‌آور خواهد بود. تسهیل شرایطی که در آن خود جامعه‌ی محلی اقدامات را سازمان‌دهی می‌کند مهم و موثر است نه آنکه آن جامعه را مجبور به حمایت از یک برنامه از قبل تعیین شده کرد.

توریسم توسعه

یکی از وظایفی که گروه و تسهیل‌گر محلی می‌توانند به عهده بگیرند آماده کردن شرایط محیطی و ذهنی جامعه برای جلوگیری از به وجود آمدن توریسم توسعه است. بازدید مسوولین و مدیران از جامعه‌ی بحران زده در بیشتر موارد تأثیر به‌سزایی بر تصمیمات و سیاست‌گذاری‌های آنان خواهد داشت. مسوولین بر اساس برداشت‌های حاصل از بازدیدهایشان تصمیم‌گیری می‌کنند و برنامه‌ریزی‌ها تدوین می‌شود. اگر این بازدیدها دچار سوگیری شود واقعیت از چشم آن‌ها پنهان می‌ماند و مسوولین تنها در نقش یک توریسم قرار می‌گیرند (موسوی نژاد، موسوی، رحمانی، ارتباط شخصی). گروه محلی تشکیل شده می‌تواند برنامه‌ها را طوری تدارک ببیند که بازدیدها دارای سوگیری نباشد. برای مثال:

- سوگیری‌های مربوط به مکان: کدام قسمت‌های محله‌ها بازدید شود؟
- خیابان‌های اصلی یا کوچه‌های فرعی؟ مکان‌های قابل دسترس یا غیر قابل دسترس؟
- سوگیری‌های مربوط به زمان: در چه فصلی از سال چه ساعتی از روز؟ فصلی‌هایی

که شرایط جوی زندگی و کار را سخت و طاقت‌فرسا کرده است یا در یک فصل خوب و معتدل؟ در ساعتی که جریان زندگی معمول است یا ساعاتی که به واسطه مشکلات محیطی ناامنی افزایش پیدا می‌کند؟

- سوگیری‌های مربوط به اشخاص: کدام افراد جامعه در معرض دید بازدیدکنندگان قرار می‌گیرند؟

- قطعنامه شورای امنیت شماره ۱۳۲۵ (۲۰۰۰) تأکید مجدد دارد بر نقش مهم زنان در جلوگیری و حل درگیری‌ها، ایجاد صلح، و بر اهمیت مشارکت برابر آنان و شرکت در همه فعالیت‌های مربوط به برقراری و بهبود صلح و امنیت، و نیاز به افزایش نقش آنان در تصمیم‌گیری در رابطه جلوگیری از درگیری و حل آن‌ها تأکید می‌کند.

صدای کدام گروه شنیده می‌شود؟ آن‌هایی که همیشه در صحنه هستند و حرف می‌زنند یا آن‌هایی که منزوی شده‌اند و دور از فضای عمومی هستند؟

- **سوگیری‌های مربوط به موضوع و شکل بازدید:** چه چیزهایی به مسوولین نشان داده می‌شود؟ پروژه‌هایی که از قبل نشان داده شده یا سوژه‌هایی که مورد نظر مردم است؟ بازدیدها با هماهنگی‌های قبلی و تشریفات است یا ساده و واقعا سرزده؟

هر کدام از این سوگیری‌ها می‌تواند واقعیت را از چشم مسئولین دور نگاه دارد. متأسفانه معمولا بازدیدها با ترکیبی از این سوگیری‌ها انجام می‌شود. بنابراین نمی‌توان از آن بازدیدها انتظار نتایج مثبت و مفید برای جامعه داشت. تلاش کنید گروه ضرورت انجام بازدیدهای خالی از سوگیری را به رهبران محلی گوش زد کند. آن‌ها می‌توانند نقش مهمی در برپایی یک بازدید موثر ایفا کنند.

● **طردشدگی اجتماعی/توانمندسازی زنان**

گاهی مواقع پیش می‌آید یک گروه اجتماعی از یک جامعه به‌طور نظام‌مند و سازمان‌یافته اما شاید ناخودآگاه از حق و حقوق، فرصت‌ها، منابع و منافع که به‌طور معمول شامل همه‌ی افراد آن جامعه می‌شود، محروم می‌ماند. گروه‌های اجتماعی به‌واسطه‌ی یک ویژگی، برای نمونه سالمند بودن یا معلول بودن از زندگی اجتماعی بیرون گذاشته می‌شوند و طرد می‌شوند. زمانی که خدمات مورد نیاز برای سالمندان در جامعه در نظر گرفته نمی‌شود یا امکانات مورد نیاز به معلولان داده نمی‌شود. گروه سالمندان و گروه معلولان خود به خود از زندگی اجتماعی کنار گذاشته می‌شوند. در جریان رشد و توسعه در جامعه‌ی محلی توجه به مشکلات گروه‌های طرد شده اهمیت بالایی پیدا می‌کند. تسهیل‌گر مراقب است تا برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌ها به سمتی پیش برود که دسترسی به منابع و منافع برای همه‌ی گروه‌ها برابر شود. دربرگرفتنی اجتماعی در مقابل طردشدگی اجتماعی قرار می‌گیرد. بدون شک زمانی که اولویت ذهنی تسهیل‌گر دربرگرفتنی همه‌ی گروه‌های اجتماع باشد او با هر نوع تبعیض که به‌واسطه‌ی سن و سال، جنسیت، قومیت، وضعیت

جسمانی و ... اعمال می‌شود، مخالفت می‌کند.

سابقه‌ی برخی از این طردشدگی‌ها به قرن‌ها پیش می‌رسد از جمله محرومیت‌ها و تبعیض‌هایی که به سبب جنسیت بر افراد روا می‌شود که یکی از مهم‌ترین و ریشه‌دارترین

آمارهای جمعیتی که لازم است بدانیم:

- تعداد کل خانوارها
- تعداد زنان و مردان و طبقه‌بندی سنی آنها
- تعداد افراد معلول و از کارافتاده و بیمار
- تعداد کودکان بی سرپرست
- تعداد زنان شیرده و باردار
- تعداد زنان سرپرست خانوار
- تعداد زنان تنها

ترددشدهای اجتماعی به حساب می‌آید. توجه به وضعیت زنان یک جامعه، به رسمیت شناختن حق و حقوق آن‌ها، باور به آن‌که زنان نیز مانند مردان حق دارند به منابع (مانند: کار، آموزش، سرپناه، خدمات درمانی و رفاهی و ...) به طوریکسان دسترسی داشته باشند باعث می‌شود تسهیل‌گران به تشکیل گروه‌هایی که به توانمندسازی زنان می‌اندیشند، حساس شوند. در بیشتر جوامع محلی به خصوص بعد از گذران یک بحران، توانمندسازی زنان جز نیازهای اولیه آن جامعه قرار می‌گیرد. بنابراین تشکیل گروه‌هایی از زنان که در جهت رفاه و افزایش توانایی همه‌ی زنان آن جامعه قدم بردارند و باعث شنیده شدن صدای آنان شوند ضروری می‌شود. نیازسنجی را به خود زنان واگذار کنید. اجازه دهید خودشان بگویند اصلی‌ترین مشکلاتشان چیست. نیازهایشان را اولویت بندی کنند، از بین آن‌ها تسهیل‌گر محلی انتخاب کنید، پروژه‌های کوچک و اعتمادساز انتخاب کنید، به گروه کمک کنید تا پروژه را به نتیجه برساند، ظرفیت آن‌ها را در جلب حمایت مدیران و مسوولان مربوط بالا ببرید.

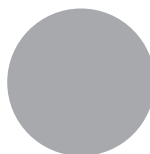
وقتی با اجتماع محلی کار می‌کنید همواره این سوالات را از خود پرسید که:

- ۱- آیا زنان و مردان صدایشان به یک اندازه در تصمیم‌گیری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها شنیده می‌شود؟
- ۲- آیا زنان و مردان به یک اندازه امکان حضور و مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها دارند؟
- ۳- آیا زنان و مردان به یک میزان امکان دسترسی به منابع و منافع را دارند؟
- ۴- آیا از تمام توانایی‌ها و ظرفیت‌های زنان برای حل مشکلات خودشان و جامعه استفاده شده است؟



فهرست منابع

(تمامی این منابع برای مطالعه
بیشتر پیشنهاد می شود)



احمدی زاده، ناهید. (۱۳۹۰). زنان و حوادث و سوانح.

اعلامیه جهانی حقوق بشر

انجمن دوستداران کودک کرمان. (۱۳۸۸). جایگاه آموزش در مدیریت بلایا
مبثنی بر اجتماعات محلی، تهران: نشر قطره

پیمان نامه جهانی حقوق کودک

جعفریان، محمد. (۱۳۹۰). مددکاری اجتماعی با کودکان پس از بحران های ناشی
از بلایای طبیعی. مقالات و پوستره های ارایه شده در همایش مددکاری اجتماعی در
حوزه کودکان. تهران: انجمن علمی مددکاری اجتماعی ایران.

زندرضوی، سیامک. (۱۳۸۹). جامعه شناسی و مدیریت بحران، تجربه ی بم.
چاپ اول. تهران: نشر قطره.

سیاح مفصلی، اردشیر. (۱۳۹۱). برنامه ظرفیت سازی و آموزش های تخصصی
مدیریت خطرپذیری، گزارش مدیریتی نیازسنجی آموزشی زنان در سوانح (جلد دوم).
صندوق جمعیت سازمان ملل متحد (UNFPA). (2010). راهنمای میدانی بین
آژانس ها بهداشت باروری در حوادث غیرمترقبه.

کمیته دایمی بین آژانس (ISAC). (2006). راهنمای جنسیت در اقدام
انسان دوستانه (زنان، دختران، پسران و مردان نیازهای متفاوت- فرصت های برابر).
کمیته دایمی بین سازمانی (ISAC). (2007). راهنمای سلامت روان و
حمایت های روانی- اجتماعی در بحران.

فرخزاد، فروغ. (۱۳۸۱). دیوان فروغ فرخزاد. چاپ اول. مشهد: انتشارات نشر نیکا.

معارف‌وند، معصومه. علی، دلارام. (۱۳۸۷). مددکاری اجتماعی و حمایت از کودکان در شرایط بحران. تهران: صندوق کودکان سازمان ملل متحد (یونیسف) در ایران. موسسه استاندارد و تحقیقات صنعتی ایران. (۱۳۸۸). حمایت از کودکان در شرایط بحرانی.

نوری نشاط، سعید و همکاران. (۱۳۸۹). آشنایی با ابزارهای آموزشی توانمندسازی اجتماع محور در جهت توسعه محلی، بر اساس تجربه طرح توانمندسازی اجتماع محور در جهت کاهش فقر (جلد اول). چاپ اول. تهران: نشر زیتون.

یونیسف در ایران. حمایت‌های روانی- اجتماعی از کودکان و خانواده‌ها

<http://dkazemi.blogfa.com/post-89.aspx>

زنان و مردان در مواقع بحرانی مانند زلزله یا سیل، نگرانی‌های بسیار متفاوتی از هم دارند و حتی راه‌حل‌های متفاوتی هم مطرح می‌کنند. زنان و مردان یک تصور یکسان از بحران ایجاد شده ندارند. بنابراین مهم است پای صحبت و درد دل همه‌ی آن‌ها نشست و از منظر هر دو گروه به وضعیت بحران‌زده‌ی اجتماع نگریست. داشتن رویکرد جنسیتی به شما کمک می‌کند تا به همه‌ی ابعاد پیامدهای بحران ایجاد شده در جامعه‌ی هدف تسلط پیدا کنید و مسئله‌ای از نظرتان پنهان نماند. در حالی‌که بخشی از جامعه‌ی بحران‌زده درگیر با آن هستند و بدون کمک و همکاری شما نمی‌توانند به حل آن بپردازند. باید بدانید که گروه‌های مختلف زنان و مردان به‌طور مشخص چه نیازها و مشکلاتی دارند به این ترتیب تلاش‌های بی‌وقفه‌ی شما از نظر آنان مثبت و رضایت‌بخش‌تر خواهد بود.

پرداختن به این موضوع تنها بر عهده‌ی افراد یا گروه‌های خاص و از قبل تعیین شده نیست؛ و مسوولیت همه‌ی گروه‌ها، سازمان‌ها و ارگان‌هایی که وارد جامعه‌ی بحران‌زده می‌شوند را می‌طلبد. توجه به نیازها (به تفکیک زنان و مردان) از جمله وظایف اساسی همه‌ی امدادگران و مسوولین در مناطق بحران‌زده است.

